

Handwritten Persian text in various styles, including a large title at the top and smaller text throughout the page.



2948

— کہ مفہوم آن در طی مطالعہ این کتاب ہو بداست۔ امید دعا در آوزدم۔ الحاج عبدالام من محمد زوی (کندری



ملتس دعا خلیفہ ملا کشمیر شنیدندی نیست ممکن جز بقرآن زیستن

.....(نقد کتاب).....

این اثر آئینه دار (۶۶۶۶) آیه قرآن کریم و شش کتاب احادیث حضرت نبی یتیم صلی الله علیه و سلم بوده و فشرده معارف عرفای عظیم عالم اسلام شمرده میشود. لهذا برای مسلمانان و جوانان که آرزو دارند تا هر چه بیشتر و تمام تر در باره حقایق مقام انسانیت و اسلامیت و درک مسؤولیت خویش در برابر خدا (ج) و خلق او از نگاه اسلام بفلسفه بسی عالی هسته دینی کافی بدست آورند.

و بیک مطالعه صحیح اند و خسته کامل را حاصل کرده بتوانند. خیلی ها بر ارزش بوده بلکه بصراحت لهجه میتوان گفت که نتایج چندین ساله مدارج تحصیل را درین رشته قاریان کریم بزودترین فرصت نقدآ یافته میتوانند.

بدون اشتباه این کتاب به شیشه خاص می ماند که جهره واقعی و قیافه حقیقی هر فرد خصوصاً مسلمانان را بدون جزئی ترین تغییر و انحراف به نظرش مجسم می سازد.

بشرط اینکه هنگام مطالعه غورمزید فرموده و بتکرار قرائت آن مبادرت ورزند. با احترام
سخنیداد فائز

توضیح شکران

چون بناغلی دوکتور عبدلنظاھر صدر اعظم در قدم اول برخلاف سلف مکرم بلکه قسماً اسلاف محترم خود به تطبیق قانون همت عالی فرموده و سانور پیش از نشر راملغی قرار دادند .

هر گاه قرار باشد . که از ظالمان و قانون شکنان نکوهش شود . در مقابل لازم است که ازین رویه نیک جلالتمآبی و همکار صدیق شان بدین رشته (آقای عباسی) وزیر اطلاعات و کلتور ستایش نموده و از خدای متعال توفیق هر چه بیشتر عدالت شعاری را عملاً بایشان و غیره خدام صادق وطن خواهان باشیم .

امید است . که بادوام این اراده نیک ریکاردنشرات شخصیت های بارز علمی (غیر دولتی) بحدی ارتقا یابد که دست کم در پهلوی تصنیفات و تألیفات سیل آسای ممالک همجوار حائز مقایسه شده بتواند .

بامشاهده احوال خودم که (۴۶) اثر اینجانب از سالیان شر از آماده طبع و نشر بوده فقط پس از سانور قبلی و اجازه نشر این کتاب بطول (۱۸) سال سه مجلد از آن آثار بدسترس طبع بعد از مساعی بسیار رسیده و بمعرض استفاده قرار گرفته است .

با نظر داشت این حقیقت بدون شک به نزد اکثر دانشمندان کرام (ملی) آثار بسیار است که شاید با استفاده از ادامه این فرصت به صحنه اشاعت قرار دهند .

رمضان المبارک ۱۳۹۱ هجری قمری ۱۳۵۰ باعرض حرمت « فیضانی »

صفحه	عناوین	شماره
	خوانندگان محترم! چون کتاب مسجع است هنگام مطالعه بنقطه های که بغرض فاصله گذاشته شده ملتفت باشید	
(۱)	یک سلسله سوالات: برپیدایش علت العمل تفاوت در انواع مخلوقات.	۱
(۵)	تحقیقات مضمّن و جواب اول مؤثر و نتیجه کنجکاوی اولا بشر در بحر و بر	۲
(۵)	طرز استفاده های مادی از چیزهای دنیوی.	۳
(۶)	استفاده های معنوی از دیدن مخلوقات این عالم فانی.	۴
(۷)	مثال مختصر در علت عدم معرفت بکنه حضرت ذوالجلال	۵
(۸)	دقت بحال مادونان باعث ازدیاد شکر بما فوقانست.	۶
(۱۱)	جواب دوم - با مثال جالب.	۷
(۱۳)	مراحل تکامل و تصرف بشر در اشیاء -	۸
(۱۶)	جواب سوال سوم با دو مثال لازم.	۹
(۱۹)	اعتراض ما دیون - آیا با این همه تفاوت چطور میتوان خدا (ج) را عادل نامید.	۱۰
(۲۳)	امتنان از پیدایش ما بچهره انسان.	۱۱
(۲۶)	حکمت در پیدایش انسان و به عرض آزمایش قرار دادن آن	۱۲
(۲۸)	آیا خلقت شادی توهین بسیمای بشر نیست.	۱۳
(۳۰)	حقیقت مقام آدمیت با دیگر مخلوقات تعدیل و مقایسه عده نمیتواند.	۱۴
(۳۲)	منشاء ابتلاء در جسم ما است.	۱۵

(۴۴)	تلاشهای پلاک‌های شرق و غرب ناشی از پیروی نفس است	۱۶
(۴۶)	نمناي مختصر از علمای بنور .	۱۷
(۴۷)	واقعه شهزاده مهجور .	۱۸
(۴۹)	عکسهای شهزاده مهجور را بچهار سو قهای مشهور آویخته‌اند .	۱۹
(۴۰)	بد بدن عکس های شهزاده عاشقان بسیار پیدا شد .	۲۰
(۴۲)	همزمان با بازگشتن شهزاده فرور یختن عاشقان ببار گاه سلطان .	۲۱
(۴۳)	چرا این همه مردم بیگبارگی عاشق شدند ؟	۲۲
(۴۵)	در آینه قد نماي اول پاره از حقایق قصه را بنگرید .	۲۳
(۴۶)	در صحنه امتحان همه جهان و جهانیان تنها انسان موفق شد .	۲۴
(۴۷)	در آینه قد نماي دوم دنیا را این ما جرار را نظر کنید .	۲۵
(۴۹)	اساس پیدایش ما و امتحان درد نیاروشن گردید .	۲۶
(۵۱)	غایب‌ها ئی دنیا این است که خدا (ج) خریدار و ما تجاریم	۲۷
(۵۴)	شهزاده صحنه امتحان عاشقان خود را تنظیم بخشید .	۲۸
(۵۴)	احضار عاشقان و گزینتن پیمان بدادن امتحان .	۲۹
(۵۵)	اعلان به نامردان مرد نمایان . به گزاره گیری از این امتحان .	۳۰
(۵۵)	شهزاده مهجور عاشقان خود را بهر که امتحان فرستاد	۳۱
(۵۶)	شهزاده رهنمایی های به عاشقان بواسطه عدم جدائی میکنند .	۳۲

فهرست کتاب جهان بتاسکوب قرآن

شماره	صفحه
۴۳	پارچه های لایحه و عدم کفایت به آنجماعت داده شد . (۵۷)
۴۴	در صحنه های بیگانه عا شقان و ظاهار و استوار بوده و هستند . (۵۹)
۴۵	ظا هر شدن لیک و بد ذر اعمال و اقوال هر یک (۶۰)
۴۶	عاشقان که بت های مطا بق چهره شهزاده ساخته و به آن دل باخته بودند مردود گشتند . (۶۱)
۴۷	نتیجه دومتا یسه در یک آینه ! - (۶۲)
۴۸	پاره از اسرار بزرگی حکمت رادر پرده های ناچیز صنعت او (ج) ملاحظه کنید . (۶۴)
۴۹	عشق پاک ورزیدن ، باخلاق افلاک گرویدن باشد . (۶۶)
۴۰	کا ملترین و بهترین صورت برای تثبیت بر تربیت اردیگر مخلوقات به حضرت انسان داده شد . (۶۷)
۴۱	نظر بر مقام حضرت انسان و تفوق او بر دیگر جان داران . (۶۸)
۴۲	اما یش سیهای هر خلق بنوع خود دارای مزیت خاصه آن حیوان است . (۷۱)
۴۳	مطلب دوم - در آیه مبارکه تسویه بخشیدن اعضاء و اندام است . (۷۲)
۴۴	مطلب سوم :- آیه مبارکه در اظهار اعضاء حق قدامت را بگوش دادن و سپس چشم و بعداً دل یکی

فهرست کتاب جهان بتلکوب قرآن

ردیف	عناوین	شماره
(۷۲)	بعد دیگر شمردن رازیت مخصوص و دیدنی - محسوس و شنیدنی .	
(۷۳)	در طبقات هفت گانه مخلوقات :- شرافت انسانیت و اسلامیت و دانش و ابدقت ملاحظه فرمائید .	۴۵
(۷۴)	کمال آدمیت درین هفت طبقه نهایت می یابد .	۴۶
(۷۶)	ترجمه و مفهوم حقیقی ایمان و کلمه لا اله الا الله و تو فیک یافتن به آن .	۴۷
(۷۸)	مثال کو چک توفیق یافتن که اعطیه خالق (ج) زمین و زمین است .	۴۸
(۷۹)	ما را که بمقام چهارم و پنجم و حتی ششم جای دادند لطف عظیمی است که نمودند .	۴۹
(۸۲)	شمه از اخلص بندگان حق شناس .	۵۰
(۸۳)	طبقات چهارگانه مؤمنین را به اختصار مرآت بیاورده گمانه اعمال . ملاحظه فرمائید .	۵۱
(۸۴)	علائم طبقات چهارگانه مؤمنین (عام، خاص، خاص الخاص، اخص الخاص) .	۵۲
(۹۰)	چرا مسلمان بمعصیت مأخوذ و کافر با همه انکار و وار تعداد اگر ایمان آورد معذوق قرار میگیرد ؟	۵۳
(۹۱)	وقتی بمزایای دین اسلام فهمیده میتوانیم که به اساسات ادیان منسوخه و باطله وارد باشیم .	۵۴
(۹۲)	یکی از علل پسمانی عالم اسلام بهره برداری از انشعاب گری و تفرقه اندازی های اقطاب مخالف آن است .	۵۵

	بفرما! ای عالم منور و صاحب صفا - وظیفه ما و شما	۵۶
(۹۵)	در زمینه چیست؟	
	چون امتحان بشر به ایشار جان و مال و زبان بود - پس	۵۷
(۹۶)	و جوب تنزیل احکام را چه حاجت مینمود؟	
	تجزیه و انمای نفس و روح و آئینه داری عقل در	۵۸
(۹۷)	برابر شان.	
	برخی از فوائد اجتماعی و حکمت و جویی عبادات	۵۹
(۹۹)	روشن گردید.	
	ضرورت به رهبری پیشوایان در اسامات شریعت	۶۰
(۱۰۱)	چیست؟	
	نظری بر کائنات و هسته های مثبت و منفی در	۶۱
(۱۰۲)	موجودات.	
	آیا محرک اینهمه گیر و دار های امور بنا م خیر	۶۲
(۱۰۳)	و شرکیست؟	
	ترتیب فعالیت قوای سه گانه باطن (نفس، روح	۶۳
(۱۰۴)	و عقل) در جسم.	
	مثال از انوار حاصله عبادات کامله:	۶۴
(۱۰۶)		
	مثال در حکمت مراعات همه احکام اسلام که باعث	۶۵
(۱۰۸)	برزیادت انوار ایمان است.	
	مثال به تفصیل و تفکیک اعمال مقبول و مردود از	۶۶
(۱۱۰)	نگاه فرشته گان (گرام الکاتبین).	
	نتیجه اعمال اگر نیک است باید بما حتماً میرسد.	۶۷
(۱۱۲)		

صفحہ	عناوین	شمارہ
(۱۱۴)	علائیم اولیہ قومی کہ مقہور خدا جل جلالہ واقع گردند چطور میشوند ،	۶۸
(۱۱۷)	جواب سوال دوم تقلیب و معکوسیت آن سرزمین کہ قبلاً در ترجمہ آیہ مپار کہ اشارہ کردیم .	۶۹
(۱۱۹)	بہترین سرمایہ در اسلام آنست کہ بمعرض استفادہ عامہ و بہبود اجتماع بکار آفتد .	۷۰
(۱۲۱)	راز اول :-	۷۱
(۱۲۲)	راز دوم :-	۷۲
(۱۲۳)	در (۴۴) جای تا کیدات قرآن بمعرض استفادہ ہرچہ بیشتر سرمایہ برای سرمایہ داران جهت چیست ؟	۷۳
(۱۲۴)	سرمایہ های واقعا را کہ مورد خشم خدا ی غالب (ج) در ہر دو سراسر است .	۷۴
(۱۲۴)	انقسام ثروت بدست بیدینان و ملحدان در حقیقت دلیل بر حرمت سرمایہ سرمایہ داران است .	۷۵
(۱۲۷)	عواقب وخیم خودخواہیہای رادر برخی بیروان اسلام بروشنی تمام ملاحظہ کردہ میتوانید .	۷۶
۱۲۹	چرا انسان ہارا عمودی وغیرہ جانداران را افقی آفریدہ اند ؟	۷۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الْحَمْدُ لَوْلَیْهِ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی نَبِیْهِ وَعَلٰی اٰلِهِ وَصَحْبِهِ اَجْمَعِیْنَ

اینده مرام

درین اثر کوشش مزید بعمل آمده تا ثابت گردد که دنیای پرماجرای ما با همه تغییرات تبدلات چشم گیر خویش و کافه مخلوقات بشمول انسان عبث نبوده. و در واقع یک صحنه استخوان و مانور ما و شما شمرده میشود.

این حقیقت پس از کنجکامی و تدقیقات کامل بدلائل مستند علمی روشن گردید و استواری تمام منطبق بس عالی یافته است که در ماحول ما و همه این دنیا هر چه هست و نیست تا ما برای انسانها. و انسان برای بجا آوردن فرمان خالق زمین و آسمان و انتمها بطوئیا و باید مقصود شناختن حضرت حنان و منان اوست جلالت عظمت -
 و شما به تعمق ذهنی فرید خود بختایق مزید این جریان بانه که مطالعه وارد ثبوت چگونگی این صحنه میشوید.

خلاصه در میابید که نتیجه اینهمه آزمایشها فقط این است تا بنده گان مخلص را از مدعیان دروغین مفلس با نزاکت بسزا از یک دیگر جدا کرده و فرمان برداران حقیقی را از ظاهر سازان مجازی با سناد که از کلیه آوان حیات او بدست دارند تفکیک نمایند و بدین شرح این سوال که این جبار و جنجال را چرا بر پا کردند. واضح و ثابت گردیده است که اگر خدای کریم به لطف عظیم خود همه اولاد بشر را بجنبت جای ارزانی و بهر شخص در خورا و مقام مهربانی میگرد بیشک هر کسی مدعی طالب مقامات عالی تری میگردد و اگر در مقابل

جهان تملکوت قرآن

گفته میشد که او از هر بابت بمیدان فعالیت چندین بار از لواصا و بر لیاقت دار
البته باین گفته احدی قانع نگشته و صحنه مبارزه را طلب کرده و بار قیام خویش
بزد آغاز نموده و بروی ادعای پرطمطراق خود را تماماً کامیاب و یاد بر جی موار
از وی چون آفتاب بر تریب خویش بی شبهه قولاً اکتساب می نمود.

بنابراین لازم آمد تا این جهان را پیدا و هر فرد ما و شما را به صحنه های پر ماجرای
آن در حال همه غوغا بر آرند. و بطور مثال چون اکثر یا مثل فعال سینما در پر کردن
های زندگی خویش بدخل روز و شب و ماه و سال تا دم آخرین رمق بدین منوال
گذرانده و بنام اعمال نامه بر روز رستاخیز بدست هر واحد، آن مجموعه را داده
و بان چه کرده یا نکرده به یقین کامل بیشک قانع بوده از رشت و استعداد خویش
را بروشنی متدل و شواهد بسیاری از کارهای بی غش و غل و یا افعال سراپا دخل
نموده و به پاداش آن بدون تردد مافی الکلام راضی بوده باشد درست در آن فرصت
که سیکان و خاصان و مخلصان را به علی اعلیٰ بر عکس ظالمان و بدکاران و طحندان و
مردان را به اسفل السافلین مستقر گردانند جای دیگر انکار به این کار باقی نبوده و دیگر هیچ
حجت غیر از کردار خویش نداشته باشد.

برای روشن شدن جوانب هر چه بیشتر موضوع اگر طفتت شویم در دنیای امروز مراحل
تحصیلات و کامیابی های متعلیمین و متعلقات را که باضافه از بیست سال میرسد. انتهای نتیجه
اش درایت با موریاست و ضمناً مصدر کدام خدمت نظریه لیاقت باشد در زمینه بیشک جلوه

جهان بلسکوب قرآن

ادعاکننده کان دیگر را بر بدین وسیله گرفته تا بر صاحبان کرسی حمله بی جای بانوی چاپوسی
و غیره روشهای خصوصی نه نمایند و خود را مستحق تر از او بدون طی مراحل تحصیل و کار شمارند.

با در نظر گرفتن مطالب ارزنده فوق اگر عده سیه نظر را دقیق تر سازیم بدین نتیجه میرسیم که امور مملکت
داری و هم نشینی با دیگر سران و سروران کرسی راه و رز جد اگاه داشته اند از بر مصلحتین قیودات

آداب مخالفت را با اهل جاه و جلال در طول مدت کار پس از تحصیلات بسیار که در بالاتر ذکر
شده لازم می آورد. تا رفته رفته اوقایل قرب بارگاه سلاطین و غیره مقربان و سروران وی

زمین گردد. هر گاه برای قبول دروازه شاهان جهان این همه سروسامان و تکالیف تحصیل
و مدت فعالیت مطابق به آرزوی ذوات محترم بر پروان درین سراچه سراپا غم لازم آید که

هر واحد و شاخه جناب قاری اگر نه نمایند به باد و قلباً تصدیق و عملاً بحیران روز مرد با تصدیق
تسلیم میشوند!

آیا لایق قرب حضور ذوات اقدس کبریا جل علی شانه باید با همه ساده گی و مسکری و بی رونقی

بوده و در آن بر شتی و سعید بدون تفکیک گنجبیده و به محور اسرار سر پرده حضرت ذوالجلال ارد گرد
باشد؛ نه هرگز مناسب نبوده و نیست و لذا مردان آزموده لایق بر ایفای و امر الله تمام معنی از مردم

حاشا! باید تجزیه و برچیده شده باشند.
افضا ازین بدقیق و ایمان با تصدیق را بتلاش و تامل فریدل دل میکند ارم و من الله توفیق و تسعین با احترام فیضاً

جهان تلسکوب قرآن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَنَا مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ لِّیَلْبُوْنَا اٰیٰتًا حَسَنًا
 عَمَلًا وَنُصَلِّیْ عَلٰی رَسُوْلِهِ الْكَرِیْمِ فِی الْاَبْتَدَا
 وَالْاٰخِرَةِ وَاعْلَمُ الْغٰیْبَاتِ الْمُبْتَدِیْنَ

— (در یک سلسله سوالات : برپیدایش علت تفاوت در انواع مخلوقات) :
 دیباچه :-

در جهانی که ما زندگی میکنیم : بیشک همواره انواع مخلوق ضعیف و قوی و قویتر
 را می بینیم : بلکه در سلسله نسل انسانها علاوه از تغییرات رنگ ، زبان و نژاد و طبیعت
 غیره . تفاوت کلی در تخلیق اجساد از قبیل چهره های صین و وحیه : و کرم المنظر و بیج
 جمعی با درایت : فهم و گروهی با غباوت : ذهن و قوی قد بلندان : و عدد
 کوناه قدان : و بر خوش صوتان : و بعضی زشت آوزان : و غیره و غیره تا نیز از
 ابتدا ، فطرت در پیدایششان بخشیم میخورد .

که بلا خط این تفاوتها بخوش نصیبان مومن : و صاحب نظران موقن : ایجا دشکرازه نموده : و به
 بد قسمتان حکیم زولانه : بروج او فشار انداخته که بجا یا تبدل آن از مقدورش بفرسجها دور بوده :
 و بناچار باید تسلیم بلا شرط گردیده : و سرکشیک را بناخواه باید سپرده : باشد .
 این تفاوتها در هر جا و هر فاسل بمشاهده میرسد . چنانچه از یک لطن چند نوزاد آید .

جهان تلبسکوب قرآن

ولی یکی آن کو روپاسل باشد. یا بروز زمان از فرزند ان خوانواده چند طفل معیوب گردیده آما
 بچه حادثه چنین میشوند ممکن وسائط بعضاً داشته باشند و اسباب این سبب گشته باشد: مورد بحث نیست
 مادر باره کسانی گفتگو داریم که فطرتاً از دولت سیرا غیره اولاد بشری: ویلا اقل از قطار مهنوعان
 خود در بحر و بر بی بهره آفریده شده اند. ازیر و لازمست که بواقعیت کلی موضوع نظری کرده و تعمق فرمایند
 یعنی او در بطن مادر متکب گناهی گردیده. که به چنین نقص مادرش دادند: نه. و این نیز روشن است
 که در او ان صفات: نمیتوان معصیت: را بان طفل ثابت و واسطه معیوش را از ان سبب نیست
 چه بسا اشخاص کلان سال و بالغ و مکلف بعمل او امر و ترک نوای دیده میشوند. که خیلی با بدکار
 و خلاف رفتارند. ولی بچنین سر نوشت و ارگون ابد اگر رفتار نشوند.

ازین رو با تها م گناه کاری او را بجزای معیوبی نمیتوان نسبت داد. و یا بواسطه
 گناه ابوی دی نشاید وصول چنین آفت را به پسر منسوب نمود. زیرا خدای متعال فرمود
 وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى، ترجمه: هیچ بار بردارنده مکلف نیست که بار دیگر
 را بردارد. و بعباره ساده تر گناه شخصی را از کسی دیگر پرسان نکنند. و دیگری را بدان نگیرند جز
 اینکه زیر بنای آن معصیت را او گذاشته: و یا واسطه بعمل آمدن آن گشته باشد.

بهر صورت از سر بحث دور نشویم، یکی هم از بارزترین مشکلات نیست که عده محدود را آنچنان
 صاحب ثروت و دارائی کردند. که هیچ حساب آنرا نمیدانند. و بر نعمت از بسی وفرت معاند

جهان تلسکوپ قرآن

آرند. و دیگر از اجدی غریب و بیچاره و پریشان روزگار نمودند. که بگفت نان خشک شکم سیر نباشد. بلکه این جماعه اکثریت عظیم طبل را تشکیل میدهند.

و بگذارد انواع پیدایش جانداران که عده شان از شماره بیرون است و از حد.

افزونست نیز تفاوت با تفریق سرسام آوری دیده میشود. که انسان مدرک را ناخواه

آگاه باین سوالها مواجه میسازد :-

آیا چه گناه داشت سگ که او را شیر خلق نکردند؟ و یا چه معصیت کرده بود پشک که

وی را پلنگ نیافریدند؟ و یا بر عکس چه طاعت کرد اسپ در ازل که او را خر خلق ننمودند

و یا چه فرمان برداری خاصه نمودند بطور؛ که از پایانی بدسگالی چون مورچه گان نجات یافتند

و یا چه اتهام دیگر فرزاده گان صنوب اند؟؟؟

که از آنها مخلوق قابل استفاده قوی فوق لذکر را نیافریدند؟

و مانند این صدها مثال چشم گیر دیگر دیده میشود. که وجود هر یک موجب بر ایجاد سوالی

میگردد. زیرا با دیدن اینهمه تفاوتهای فاحش و آنهم در ابتدا، پیدایش بی.

اختیار انسان رفیق القلب و با عطف را در پی این کاری اندازد. که اینهمه تفاوتهای

جبرنا را برای چه میمان آوردند خصوصاً که با کشیدن رنجهای بسیار وجود آن موجودیکه

جهان تلسکوب قرآن

بود و خودش نیکسانست بازیم تا آوان رسیدن اینکیم تا مرادی نه و خواری نه باید
مدت زنده گی را مکمل نماید.

آری جواب این همه پرشهای معلق و معما نما را جز اینکیم بجویم بشیت الله جل جلاله برین
رفته بود فعلاً به تحقیق زیاده تر این سوالات اختتام میدسیم چه او جلالت عظمه مختار مطلق و
فعال لایرید برحق است. و بهر کسی بر چیز را خواست داد. که احدی را در تصرف ملک
و مقدرات حضرت او جل شانہ جای چون و چرا باقی نباشد. و شاید عده باین جواب
شکل عقیده وی داده قانع نشوند و حق دارند که بآینده قریب مابکل این معمای
بغریج جوابهای معقول و متدل را بنشانی جواب سوالات را آیه خواهیم کرد.

و این اثر برای روشن ساختن علت العلل تفاوت مخلوقات نه و ایجاد بنیه اصلی هر
این مکنونات نه بمیان آمده نه و حکمت اصلی نه و غایب کلی نه این موضوع را روشن
ساخته نه و بحقایق آن پرداخته خواهیم بود اما ازین حقیقت چشم نمیتوان پوشید که در
پیدایش هر موجود و حتی برشی حکمت کامل و رازها و فائده های آجل و عاجل نهفته است
اگر اولاد بشر برنج را درک کرده و قسمتی را تا هنوز پی نبرده قصور از است
و رزق مخلوق بی حکمت و کیفیت نیست و در آینده قریب پاره اعظم اصلی.

جهان تبلکوب قرآن

پیدایش اینهمه کون و مکان، عیان و نهان، را که چرا و برای چه پیدا شده ملاحظه فرمایید
 نرد - و من الله التوفیق

— ((تحقیقات مضمون و جواب اول مؤثر و کنجکامی)) —

— (در اولاد بشر در بحر و بر کج) —

فوقاً گفتیم که فعال لما یشاء، خدای کبریا است؛ و اجازت چون و چرا را بدین اساس
 با صدمی نباید داد. اما ازینکه عقل انسان منکشف است بی شک بهر اندازه خودداری
 کند که در تحقیق این معایرات روزمره مخلوقات؛ و اشکال گوناگونشان در دسر را بخود
 باندهد. باز هم نمیتواند که از حس کنجکامی دور بماند؛ در واقع این حس کنجکامی است
 که طرز استفاده را رفته رفته از اشیاء به انسان می بخشد. و در نهایت کارش از -
 برکت این تدقیقات بسیار؛ حتماً اولاد بشر دو نفع را بدست می آورند یا معنوی و
 مادی - (طرز استفاده مادی از چیزهای مینوی) -

آری همین احساس ما که برای چه پیدا شده؛ و یا چرا این چنین موجود گردیده؟
 و غیره سوالات موجب میشود که مفسوره و چطور بکار بردن آن شیء را بمیان آورد
 بنا بر قدرت تصرف که در انسان به نیروی عقل منکشف نموده شده برکت در آید
 روی هم رفته از آن جنس استفاده مای لازم را نموده؛ میتواند.

جهان بتلکوب قرآن

بنابرین لازمست تا آن چیز را حجب زیر و رو کرد و انبهای مفاد اشیا از دو حال عالی نیست یا در زینیات اساس البیت و غیره امور مورد استفاده قرار میگیرد و یا در اکمل و نوش بکار میرود و ممکن طرز استفاده از اشیا در اوایل بسط بوده باشد اما در آن آن شخص اول بعد از وی تعقیب هر چه خوبرو تر و بهتر بکار بردن آن جنس را دنبال کرده و در انجام اسباب و آلات گوناگون امروزی را به میان آوردند.

گرچه اندکی از موضوع دور شدیم ولی در مبادی بحث بر نویسنده لازم است که اساسات مورد تحقیق خود را بطور اجمال مطرح نظر قرار دهد تا به تدقیقات آینده خویش ذمین قاری محترم را مستعد سازد. ازین رو بهیسته سوالات فوق متوجه باشید که پرده غنچه ببالانه و نیزنگ این دنیای سرپای فنا و شیادی نفس و شیطان دغانه و در انجام که همه و همه انواع نعمانه برای مانده و ما برای ثابت بودن بوحده خدا و پیروی از او امر و ترک نواهی او تعالی حاجت بدین سراچه مبتلانه شده ایم خدایکام مطالب فوق را با نموداری از قصه شیرین بمیان آورده به حل هر سوال جدا جدا پرداخته میشود.

(استفاده های معنوی از دیدن مخلوقات این عالم فانی)

این شیوه تفکر و تحقق وظیفه محققین و صالحین و اولاد بشر یعنی انبیاء و مرسلین صلوات الله علیهم اجمعین و غیره اولیاء الله و مؤمنین است و نبی علیه السلام فرموده: ..

تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَلَا تَفْكَرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ تَرْجَمَهُ: یعنی در انواع پیدایش

نعمت های خدا، فکر کنید این همه را به چه صورت و چه لذت و چه کیفیت پیدا کرده

و از مشاهده و تعمق بر خیر عظمت خالق آن شیئی نباید برد. بیت:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتر است معرفت کردگار

ح (مثال مختصر در علت عدم معرفت بکنه حضرت ذالجلال)

و منع کرده است آن سرور دص، از تفکر در ذات او تعالی که چطور آفریده

شده است و یا به چه سیامی خواهد بود و این از محال است زیرا طوریکه مصنوعات

ساخته و بافته اولاد بشر بکنه و اسم و شهرت و کیفیت و زیست صانع خود دانسته

نمی توانند مانند موتور و طیاره و تلویزیون و غیره این چنین انسان هم بقدرت و

حقیقت ذات با کمال و جل جلاله فهمیده نمی تواند خصوصاً ذات واجب الوجود

که بیک آن فانی و به دمی صد عالم را باقی کرده است.

که تا ناکنون بملیونم حصه آن وارد نشده و از آن هم هیچ چیز اندانسته ایم

ببخشید باز هم از موضوع نظر بکثرت انوار حقایق این اثر و آنچه مادنبال کردن و

روشن ساختن آنرا مطلوب داریم. اندکی کنار رفتیم راستی به تحقیق اسرار

اشیاء خصوصاً که در آن فهماندن و واضح ساختن مقام بشریه نزد حضرت کبریاء حج منظور
 نظر باشد. حریت زگرف تا هر چه نخواهید عمیق تر روید. همان اندازه لولو گوهر
 های نایاب را بر می آورید. و یا چون وادی بی سرو پایست، که انسان حیران
 میماند آیا اولتر از کد امین ناحیه شروع نماید. و اگر از هر زوایه داخل شویم چون بیشتر
 رویم میدان آنقدر وسعت یابد که مایه تحیر گردد. بروی این معذرت هر گاه از بحث
 اندکی دورتر شدیم ما را صاحب نظران و خواصان این بکر بکران معفو دارند
 ﴿دقت بحال مادونان باعث ازدیاد شکران با فوقانست﴾
 قبلاً گفتیم که دقت در مطالعه حقایق اشیاء و از هر قسمت آن یافتن عظمت
 و وحدت حضرت کبریاء (ج) کار خاصان و کافه مؤمنان است. که تالاق در اکثر
 موارد شکرانه ایزد متعال ج، را قلباً بجا آورده و به ادای شکرانه آن لازم
 است که عملاً از راه لطف و کرم مخلوقات مذکور و یا غیره مادونان خویش پیش
 آمد بسزائی نموده باشد. چنانچه گویند. بایزید بسطامی (ج)، روزی از جاده -
 میگذشت ناگهان چشمش رسید که سگی با همه لاغری و نحیفی بردابی افتاده و هر چند
 میکوشد تا برآید موفق نمیکردد. و کسی هم با او کمک نمی نماید. زیرا از تماس با او بدن
 شان ملوث "چل" میشود. این را در آستین بار بالا کرده با آنکه جمع از میدان

جهان تلسکوب قرآن

باوی بودند، بکمال رغبت آن حیوان را شخصاً از آن در طمہ ہلاکت کشید۔
گروہی ناظرین باین عمل شیخ العارفین شارجہ، بدیدہ انکار نگریستہ و اعتراض
کردند کہ نباید شجی شاذہ باگرگین سکی آلودہ شاین ہمہ آمیزش کند۔

بایزید، در پاسخ گفت من انجام این کار را برای اظہار خوشنودی از کردگار
نمودم۔ بدین معنی کہ اگر در اول خلقت بایزید را بصورت او میگردند و بدین
مردارش باین تن نحیف می درآوند آیا اگر کسی سویم دست گمک دراز میکرد و سب
انجام میکرد تصور میکنید تا چه اندازہ خوشنود میشدم۔

و بر موضوع روشنی بیشتر انداختہ فرمود: اگر خدای عظیم پوسین او را بجان بایزید
رح، و فرقتہ بایزید، را بہ تن او منمود در آن صورت چه میبود؟ حالا این لطف را۔
لطیف اکبر بمن شوریدہ سر نہ نمود آیا بہ شکرانہ آن مناسب نیست کہ صد ما ازین
و غیرہ مخلوقات را در آفات یاری کنیم و بدین تقریب سعدی علیہ الرحمہ نظم سرانیدہ

است: شنیدم کہ میگفت و خون میگریست

کہ داند کہ بہتر ز ما ہر دو کسیت

نگر تا چہ راند قضا بر سرم

نظاہر من امروز ازین بہترم

گرم پای ایمان نه لغز در جای

بسر برنیم تاج عفو خدای

اگر کسوت معرفت در برم

ماند چه بسیار ازین کمترم

که سگ با همه زشت نامی چو مرد

مرا در ابدونخ خوانند برد

ره اینست سعدی که مردان را

بغزت نکردند در خود نگاه

باتوجه ازین حقیقت بیگناه صاحبان قدرت و فهم و درایت بقدر وسع بلکه انسانان

از آن در بر آورده شدن حاجات مخلوقات بیچاره و دست و پا افتاده ذممت

نگارند بیشک حواج اهل شبر تمامه مرفوع و تنور و تمدن معنی اصل آن شیوع یافته و مشک

شاید و باید از مفهوم واقعی انسانیت و اسلامیت عظیمی آن استفاده کرده خواهیم بود

آری بیدیه صاحب نظران و مؤمنان و بشردوستان چنین نماید که در ابتدا

پیدایش ما را بقالب غیره مخلوقا جاندار نریختند . لطف بسی عظیم کردند . و یاد طول

عمر از صناعات فهم و اعصاب و ثروت ما را موهون فرمودند شفقت بیکران نمودند

جهان بتلسکوب قرآن

اینجاست که عاطفه انسانیهای واقعا کمال و رسیده بطلان و هر چه عمیق تر این موضوع غرض نماید همان اندازه احساس اکرام نموده و نوازش خدائی او را مثال حال خود دانسته و بقدر وسع مردانه در رفع حاجات مردم دست و پا شکسته که به مشکلات سخت در افتاده اند همت می گمارند. بیست .

در جهان لطف خداوند بودیاری کسی که کشاید عنایت گره از کار کسی بکشد هیچ گهی بار غم و محنت در پنج آنکه در محنت و سختی بکشد بار کسی طاعتی نیست پسندیده تر از خدمت طلبی دل بدست آروم زن دست باریاری و وجوب این امر وقتی حتمی تر میگردد که آن شخص و یا قوم به بیرونی ملت رفته یافته باشند مانند سرمایه داران امروری و مقتدران سرچوکی وطن عزیز ما که به پول این جامعه غریب تربیه گردیده اند. لذا علاوه از وجوبه ایفای وظیفه و معاش که در بدل آن اخذ نمایند لازمست تا بمقابل مراجعین رویه ای بکنند که یک خادم در برابر ولی نعمت خود بجای می آورد گذشته از دیگر نظر داشتهای انسانی: و فرائض و وظیفوی اسلامی که در انجام دادن آن مسئولیت شدید داریم .

(جواب دوم بامثال جالب)

خوبست تا برای روشن شدن هر چه بیشتر زوایای مطلوب بدنبال کردن اصل سوال پردازیم که چرا این تغیرات را خدای عادل در مخلوقات روا داشته است ؟؟ در پاسخ میشاید گفت نظر بر نظام کائنات اگر تسلیم کنیم که در

جهان تلسکوب قرآن

گم و بیچ این دنیای پر ماجرا پسین تفاوتها لازم است تا بواسطه آن هر چه بهتر
و کاملتر نموداری قدرت او تعالی جل جلاله و انواع تصرف و حکمتش در مخلوقات
گوناگون ظاهر گردد. که شرح این را بنامه در کتاب مسمی به (هزار باب بر یگانگی
و یاب جل جلاله مستد بلائ عقلی و منطقی ثابت کرده ام. و امید بحضرت او دارم که
عنقریب بدترس نشر قرار گرفته و مورد استفاده همه گان واقع شود.

و از جانب دیگر اصل مذکور باین حقیقت نیز استواری تمام دارد. چون اکثر مخلوقات
برای تنظیم زنده گی انسان خلق گشته و حواج اولاد بشر متنوع است. لذا تعداد اشکال
و اقسام را ایجاب مینماید. تا نیازمندی خویش را از مخلوقات گوناگون تکامل بخشد
که این خود روشن کننده اصل مطلب یعنی شرافت انسان را بر غیره جانداران
و تا همین زندگی اش را در هر زمان ثابت میکند. و لزوم تنوع مخلوقات را در مثال ذیل
بخوبی تمام ملاحظه کرده میتوانید:-

یعنی اگر بگردشگاه کهنکی دقیق شوید اشیاء متنوع اشکل و حتی متغیر الجنس یکجا گردیده :-
که همه آن بیک هدف فعالیت میکنند. مانند موتور و طیاره و ماشین حیاطی و غیره چنانچه
موتور که گذشته از فولاد و آهن رات مس و رابر و المونیم از پترول، دیزل و غیره
روغنیا و آتش در آن بکار رفته و آتشی غایب اش کل و نقل اشیاء فعالیت میکند.
این چنین تخلق اشیاء متنوع با نهایت اشکل در حقیقت برای هر چه بهتر شدن و آسوده
زیستن آدمرا دیده تا از آنها عند الفصحت کار گرفته. خالق و صانع عظیم جل جلاله

خود و همه این کائنات را - به تمام بزرگی و بیکتائی شناخته باشد گرچه تا هنوز موفقیت همه جانبه برکنوز عظیم کائنات برای اولاد بشر حاصل نگشته اما ممکن است یکی بعد دیگری از منزه بعد تر شدت فرزندان ابوالبشر مشکوف و طرف استفاده قرار گیرد.

مرحلہ تکامل و تصرف بشر در اشیاء

این جا سوالی ایجاد میشود هرگاه این همه اشیاء برای بهتر شدن زندگی ما بوده چرا در اوائل خلقت انسان بسزیم کردن این همه اسباب جهان توفیق نیافت و بهر آن سال در معاره نایست نموده. بلکه بقایای شان تا اکنون در جنگلات و یا بیشه های دور از تمدن زندگی میکنند؟؟؟

سوالی تا فلسفه تا در یافت آن تعمق حقیقی را ایجاد مینماید. شاید دیده باشید هر آن جنس که مراحل رشد را می پیماید مانند اشجار و نباتات و عموم چوپایان تا مستلزم درخت میگردند اما در ابتدا انسان از ابتدا جهان تا آخرین رتق آن یکدوره مکمل دانسته میشود طوریکه در اوایل نشوونمای درخت برکها - و شاخه های ضعیف و دست خویش کرد باد و غیره آفات گردیده میتوانند. اما زمانیکه نموی کامل خویش رسید

حاصلات و رشد آن با مقایسه اولین ادوارش خیلی متفاوت است .

این چنین تکامل عموم اولاد بشر از ابتدا تا انتهای حیات و بقای دنیا مستلزم فرصت

وزمان بوده است هر گاه دوره نشوونمای عموم انسانها بسر رسد . بیشک درست

آن فرصتیت . که قوس صعودی خود را پیوده پس دست خوش فنا خواهد گردید

که آنوقت را قیامت گفته و قرآن کریم در (۱۸۰) آیت از آن تذکرات بزرگوار
داده است .

بیاید تا عنان سخن را ، جانب اصل موضوع گردانیم بدین معنی

که وظیفه هر انسان فهمیده نیست تا در مطالعه پیدایش اشیا و حتما بدو منشاء -

تربیتی آنها توجه مطابق استعداد انسانی خود در آن نموده باشد ، یعنی نیابت

و امثال آن عموماً از خاک و آب و نور آفتاب نمود میابند . با آنکه اساس نشو

ونمای شان از چند چیز می‌باشد . اما خواص و طبیعت هر واحد آن جدا بوده و

برای استفاده اعمال خاصه بکار میروند . و کما حیوانات همه و همه دارای جسم

و روح اند . و تغذی شان از سر گیاه و یا آب شور و شیرین دنیا است اما انجام

جسمی و طعم گوشتی هر یک لذت خاص و کیفیت جداگانه دارد . که با آنکه

جهان تلسکوپ قرآن

تعمق صاحب نظران تصرف مطلق ذات برحق را در تغیر و تبدیل اکثر اشیا
بضد آن واضحا می بینند. و از مشاهده هر چیزی تا زیاده انتباهی بر مغز در کان
واقعی و زنده دلان حقیقی میخورد. تا به تسلیم مطلق از قدرت و حکمت‌های خالق
برحق ثقلت عظمه متفر و مشکور باشند یعنی حیوانات و نباتات که از حاصلات
و گوشت آن استفاده میشود از قبیل وحوش و طیور بری و بگری بریک شکل
جداگانه و رقم خاصه مرموز با کیفیت که در اعضا و اندامش پیدا کرده.
ایشان را خلق نموده اند از حاصلات گوشت و پوست و استخوان و شپش
و موی حتی از زهره و روده و شاخ و غیره اعضای شان نیز استفاده می
کنند.

برگاه بدقت متوجه گردیم بکونی تمام واضح میشود که چقدر ما را شریف مطلق آفریده و
دوست میدارند که وجود و فناء اکثر موجودات را برای تأمین ارضاء و میل ما خلق
نمودند. و نا بودی صد هزار جاندار را برای گرفتن تلذذ بسترش ما انبار ساخته
بنابرین نباید کشتی با خدا حج، و نا خوشی با خلق و خصوصا برادران و هموعان خویش روا داریم

جهان تلسکوب قرآن

(جواب سوال سوم با دو مثال لازم)

از شرح این مطلب فعلاً عنان سخن را گردانیده جانب این معیار میکشیم که اگر انسان را
بنا بر حکم و تقدیر مناسبی آدم چنین شریف مطلق آفریده و این همه مایه ملک را بدستش تصرف او
قرار داده باشد.

پس چرا عده را چنان سیر و معمور گردانیده اند که همواره در تعیش و انواع لذت بسر میریزند
و حتی چندین نسل دیگرش را هم ازین نعمت سرای بدون کدام سابقه ازلی و یا فرمان
برداری ظاهری و معنوی میر آرند که - ابتدا تا انتهای حیاتش با صرف هرگونه نعمت -
سپری میکنند -

مثل او بلکه هزاران دیگر را چنان پریشان روزگار و با هرگونه عسرت و دوچاره
کرده اند که نسل بالنسب در غم کف نمانی جان داد و سیر شد و از شدت گرسنگی و
پریشانی و بی سرو سامانی حاضر میشود که در قیادت دهریت الحاد و بی دینی با
این همه مشاهده تصرف دمام احد سردی او صل شانه برود. و انکار مطلق از
خالق بر حق آرد. چنانچه امروز بخوبی تمام صحنه گمراهی این بازار را که از خواص گذشته
بعوام رسیده است. می بینیم -

برگاہ تسلیم کنیم کہ ہمہ این جهان برای انسان و تاہمین معیشت و گرفتارند
 او از آن آفریدہ شدہ باری اینہا ہم انسان اند و از مشاہدہ عدالت شعاری
 حضرت باری جلالت عظمت نظر بہ سادہ گی ذہن ما دور نماید کہ قومی را بان ناز و
 نعمت و مصلیونہا انواع اورا با اینہم رنج و محنت بدارند و باز ہم این رویہ
 را عین عدالت شمارند . سوال جالب و قابل تہقیق است ؟؟
 فقط تا رسیدن باصل ہدف فعلاً بطور جواب صرف . این قدر میگوئیم !!!
 کہ چون تصرف کامل مرقدای عظیم و اختیار تمام بخالق و رازق قدیم است
 لذا ہر کسی را بہر نوع و شکل و کیفیت کہ لازم دانند روزی رساند و کسی را
 یارای چون و چرا در ملک و قدرتش نباشد . و این بدان ماندہ
 کہ شخصی ہزارہا رأس گوسفند دارد باوجودیکہ از عدم نیافریدہ و بیج -
 تصرف در تغیر و تبدیل اعضای ناقص احدی از ایشان ندارد . باز ہم مختار
 است کہ چند رأس آزاد در باغ نگاہ داشتہ بعلوفہ وافی و آب شیرین

جهان تبلسکوب قرآن

کافی به پروراند. و متبانی را در کو بهار سبزه گیاه و یار شیه خاری تغذی نماید بسیار ممکن است. که ناز پروردگان نعمت را برای مطلب خاص تقیه فربه کند. و دیگران را برای گرمی بازار خرید و فروش آماده سازند. اما کوشندگان را اختیار نیست. که بالک خود کوبند که فلان را چرا باین همه نعمت و مازایه چنین رحمت و عسرت رو امیداری. برای روشن شدن موضوع لطفاً باین مثال دیگر نیز عمیقاً توجه فرمائید.

پیشتر باید گوئیم که شاید باین حقیقت متقرب باشید. که وجود فهم ما در قبال حیات و دانش حضرت کبریا جل جلاله بشاید جماد بمقایسه جاندار بلکه براتب پایا است در چنین صورت اگر شخصی ده سیر شرم دارد. میخواهد از آن قالبین چه و جای نماز و ریسمان گلیم و جوال و کادکش آترنگن، و غیره و سائل ضروری خانه را بسازد گرچه جنس همه یکسان است و ممکن در رسیدن و تار شدن نیز کمی تفاوت داشته باشند یا خیر. اما در تکالیف سافتن و بافتن با غیره اعمال مشترک النوع اند و لو که اشکال مختلف دارند. ولی قیمت و ارزش هر یک با هم جدا است اما این

حق را هیچ یک توتہ نسیم و یا تار ندادند کہ بخوابد مرا قالینی بساز گسیم مکن یا جای نماز بنما قالین مساز و یا جوال بساز ریمان مکن وغیرہ .

ہر گاہ تصرف مجاز ما در مملو کات اینقدر عام و تمام و نافذ باشد . بیشک اختیار خدای متعال ہج، کہ زر عدم محض و اینہم کون و مکان عیان و نہان را آفریدہ مؤثر بر حق و مختار رایشا، مطلق بودہ مجال چون چرا با صدی دادہ نمیشود .

﴿ اعترض ما دیون آیا با اینہم تفاوت چطور میتوان خدا ہج، را عادل نامید ﴾

با این ہم تا اندازہ بلا خطہ عاطفہ بسط بشری کہ ما داریم حسی قناعت بخش نیست کہ بدون جبر۔ و اگر اہ تسلیم کنیم . زیرا نظر بد را بیت ساحہ محدود فہم بشری و مقتضایا نیم بند عدالت پروری ما بخوبی دیدہ میشود .

کہ پدری اگر دہ پسر و یا از آن بالاتر ہرچہ دارد حتی الوح میگوید کہ ہر شان را بیک سائز در قم لباس و خوراک بدون تفاوت دہد . و تبریہ کند چنانچہ در ماحول خود ازین صحنہ ہزار ما را دیدہ و می بینیم . ہر گاہ بمعز معذور و عقل محصور ما اجازت در تفاوت تربیت حیات فرزندان یک فامیل دادہ نشود .

جهان بلسکوب قرآن

با آنکه انسان پیر و متفکرات نفس و شیطانت و غیره و جایی مرنی و نامرنی
همواره شد و انگیزش بوده و بعضاً عوامل کوچک پیش میاید که باعث بر
کینه توزی و تمایز پیشگی میگردد.

و ذات اقدس الهی جل شانہ از نیبہ مجزا و ماوراست. حاشا و کلاک با این
این عدالت گسری حضرت اقدس کبریائی هزاران بار لایق شود و بجای آوردن
این شفقت شایق نباشد جواب مثبت است با این ہم که چنین اختلافهای
غیر قابل قبول و چشم گیر بنظر منجورد. !
حقیقت دیگر و کیفیت مضمر دارد. !

بل منشأ این همه تفاوتها در اکثر اشیا و حتی در بهترین جوامع مخلوقات یعنی انسا
که دیده میشود خالی از چندین حکمت و کیفیت نیست و ما بعداً حقیقت این را تفصیل
تمام شو منطق قابل قبول خاص و عام انشاء اللہ از ملاحظه قاریان کرام شمیگز ایم
گرچه بیک نظر برخی از کوه نظر ان این گفته را شاید یک تیوری عقیده وی دانند که
باید جبراً آنرا قبول کرد. چه با این همه تفاوتهای عجیب و غریب که قسمت

اعظم آن از تجربه خبر میدهد چطور میشاید که خالق کریم را عادل نامید؛ و حالاً
این عیارهای زندگی در هر جا بکدی فاش و ناقص قرار گرفته است. که با اندکی
تعمق اشخاص سلیم الطبع و رفیق القلب اگر ادعای دانشمندان دل را در کالبد نمایند
بی هیچ صورت تسکین بخود در برابر این مشاهدات داده نمیتوانند.

آری هرگاه ما باین همه ساحه محدود عقل و کوتاهی ذهن بگریان و زمره
حیات حکم مساوات داده توایم. بیشک بر خالق اکبر و صانع هزاران
مکفون در برابر الیق و النرم است تا بعدالت گسری و دادگری که
دارد حسیره این مظالم را بنماید اما چون اندکی پس یا پیشتر آید شرجی را دست
و پاچه کرده زبان پر شکوه را سرداده و تباہی از سیاست جهانگیری
بنام روش مساوات یعنی قبول مسالک بی دینی بدون تعقل و تفکر مبارک
و زرد و لا اقل نظریه عواقب آن ناکرده تسلیم بلا شرط میگرددند این رویه بسی
از درایت و ذهن عالی صاحبان بجایای متعالی دور نماید.

جهان تلسکوب قرآن

آیا ما چه کرده میتوانیم

ما در حالی که سرمایه را بطور حصر خلاف اساسات اسلام میدانیم و استفاده از انرژی انسانی را در بدل معاش بخور و نمیر شده یا تقسیم میکنیم تا بزم نظر جوانان را باین جهت معطوف میدانیم: آیا این خوبست که کلچر و آیین چندین هزار ساله آبا و اجداد خود را از دست داده تحت سلطه اجانب بنام مسالک گوناگون و یا آدم خواریهایی تازه جهانی سرسپرده و بی منطقی باشیم؟ آیا این رویه از همه خوبتر نیست که قدرتهای انسانی را ما خود در خاک ناکرنا خویش مانگهداشت همه غنمات پر افتخار آبا و اجداد ما در خود بکار اندازیم و بر جوانب قصور آن بیرونوع که هست اصلاحات آنی و فوری آورده و پهلوهای ضعیف را تقویت کنیم و تازه رنگ و روی چشم و ابروی بان داده جهان و جهانیان را با حفظ ایمان و اسلام و افتخارات آبا و اجداد بدان طفت گردانیم.

آری درخواست تطبیق این مطالب با بروی حملات تشریفاتی از ارباب قدرت و در مالک کم رشد و قوی فطرت بسیاری شنویم اما طراحان عالی مقام و متفکرین جهان نظریات تمام شراب اتحاد نظر در طلبه خواص و عوام و وظیفه اولان نیست که قدرت اتفاق همه خانه را از راههای ممکنه بهر چه زودتر میان آرند و اختلافها را با پیش ازین

۲۲
85972

جهان تلسکوپ قرآن

موقع ندمند انجام است که علوم در تنگای خود خواهد شاکه بعضاً فریب کاری های را با انواع دغای نمایند گرفته میتوانند. بیشک تعمیم این تیوری مستلزم پی گیری و ایشار همه گانی بوده و بروی تئوریهی اساسی باید به فعالیت های درجه اول لازمی پرداخت. (اتفاق همه جانبه)

بیانید تا بدنبال بحث خود باز گردیم و این مومنان صاحب ایمان ترا بحقیقت این دار امتحان و واقف سازیم و ازین ورطه شک و تردید بمنزله و فضل بیرون آریم. آنگاه آسانترین راه موفقیت با سلوب صلح و سلامت خود بخود روشن گردیده و پیدا کردن چاره مساعی همه جانبه در دست خواهد شد.

قبلاً گفتیم با مشاهده این همه تفاوتها چطور ممکن است که قناعت بخود یا طرف مقابل بکنیم. شکاری حضرت باری جل جلاله داده باشیم. اما پیش ازینکه بجوانب حقیقی موضوع توجه کنیم و حکمت همه گیر و دار را واضح گردانیم بیشک باکوچکترین وقت تعیین داریم که از لحاظ مثالهای فوق صاحبان درایت و ذہنیتهای با متانت بخوبی دریافت نموده باشند که بخشیدن این عقل منکشف بانسان و آماده ساختن و تهیه نمودن همه سعادت و محازن معنوی و مادی برای او اگر بغور بنگرید همه آن چیزها را که انسانها تا اکنون ساخته و اختراع نمودند. مواد اولی آن همه زاده صنعت حضرت اوجیل شان است حتی اگر اندکی دقیق شوید خالق مغز و ادراک و تربیت کننده این جماع سفاک باز هم

صانع ہمہ کون و مکان است آبیاری بدبختی و کوتہ نظری نسبت کہ خالق مطلق و
صانع برحق را گذاشته و با شیان ناخیر و مادیات این قدر گرویدہ باشیم کہ حتی از وجود او
نیز انکار آریم! اَلْعِيَاذُ بِاللّٰهِ

۵ امتنان از پیدایش باجہرہ انسان

دہریون و ماتریالیستی کہ تفاوت عدم ترتیب را در سرمایہ از ہر چیز بشیراہمیت دادہ
و باین نیز نگ عالمی را بگودال کفر و الحاد در و برو ساختہ اند. و اگر بحقیقت این مثال
متوجہ شوند باری مشکور مسکیر دند یعنی اگر خدای اکبر و ج، و خالق اینہمہ ممکنات روشن
و مضمحلش بر اول شکل انسان خلق نمیکرد و بانواع دیگر ذوی الارواح متشکل میساخت
در آن صورت وی چه حق شکایت را داشت نہ و یا اگر بواسطہ انبیای عبادت اورا
از مراحل صغر سن آنہم باجساد و اشکال چون موش و چشک و گوسفند و سپس اسب و انتہی بعد
از بجای آوردن طاعات شاقہ بہ چہرہ انسان مبدل مینمود. آیا تصور کردہ میتوانید؟
قدر مقام آدمیت شکہ مارا بگوہمبت شویش در اول و ملہ مرحمت کردہ است تا چہ اندازہ
پرازش بود؟ و انسان بچہ مساعی بہ پیروی از احکام الہی، ہمت میگماشت؛ و
چنین صورت اگر چیزی از متاع دنیا نمیداشت با بسی خوشحالی از زندہ گی حمایتی بار
چون اسب و خر و بود باش در طولہ یا معبر را متروک کردہ اینہمہ ناداری ریح میاید

جهان تبلکوت قرآن

تغییر جنس یکس دیگر در امور کیمیا و فرزند بسیار دیده میشود و ساده ترین آن خاک است که با حرارت خشت میگردد. و سنگ که از آن چینی و ریگ میدهند که شیشه صاف یا خست بعضی مواد و از آن ساخته میشود. منظورم رفع اشتباه برخی انتقاد کننده گان بود است یعنی هرگاه جنس ضعیف چون خاک و یا سرامیک خشت و یا شیشه شده تواند بیشک انسان هم با ترکشیدن بار عبادت و قرار گرفتن بجزوه ریاضت جنس خود را اگر با و اولاً این شکل آدمیت را موهبت نمیکردند.

تغییر داده میتوانست و یا مانند مراحل تکامل که کرم ابریشم پیچیده و اخیراً پروانه میگردد. خوب درین بحث با اظهار مثالهای پر از ریت نای فوق اگر بدقت نظر کنیم مطلوب حاصل است بیاید اجازت دهم تا ما تر یا استان و پروان مؤثقی و خوش باورشان به پرش خود ادامه دهند که این مثال مجال است زیرا از انسان انسان و از حیوان حیوان بوجوهی آید لذا افلاک شک و تردید را بر کرده نمیتواند که این همه تغییرات و تبدلات گوناگون عالم علی الخصوص در جوامع بشری مشتمل قناعت و یا ناشی از عدالت باشد باید چه زود تر پرده ازین راز مضمحل برداشته و حقیقت این دارا تلاء و امتحان را بمیان گذارند تا بشیم یا بعبارة دیگر این تفاهوتهای مدش دارائی و ناداری و حکروانی نای مستدام و

جهان تلسکوب قرآن

حکومت های علی الروام و تندرستی و مرئیتی و یاسیاهی و سفیدی و یادریست
 ذهنی و غناوت فطری و غیره بجا و چه صورت تعادل یافته و چطور فرصت بجا آید
 درست و پاشکته با اصطلاح میسر خواهد شد که او هم از ان انعام بی مانع پیدا کنند
 زمین و زمان بر خوردار گردد؟ سوال بی مورد و تردید خیزی نا وارد نیست
 بنا، جواب مناسب و مطابق درک اهل فهم و نقش بندی قلم لازم دارد؟
 حکمت در پیدایش انسان و معروض آزمایش قرآن را در دادن
 « آن :- »

این حقیقت مسلم است که سیداش همه کائنات از کلیات تا جزئیات برای انسان و
 انسان را جهت معرفت خویش خالق عیان و نهان شج، آفریده است که حکم از و ما
 خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ وَالْإِنْسَانَ الْأَعْبُدُونَ، به تفصیل کام روشن کنند این امر بر نفس و
 عام است و د سعدی علیه الرحمه گفته است
 ابرو باد و مو خورشید و فلک در کار اند

تا توانی بکف آری و بغفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

جهان تبلکوت قرآن

که در حقیقت خدای با عظمت یکنوع آئینه از شبر ساخته و در آن منظر از جمال و کمال خود را بودیعت گذاشته و بیدیه خود بر خویش نظر انداخته است و شاید از هزاران نیزنگ مخلوقش یکی هم این جهان پر شرننگ و ترنگ باشد. عارف باقی شمولینا عراقی (رح) این حقیقت را برشته نظم چنین آورده است .

بر مثال خوشتن حرف نوشت	نام آن حرف آدم و حوا نهاد
هم کشیم خود جمال خود بید	تهمتی بر چشم نمایانهاد
تا تماشای کمال خود کند	نور خود در دیده بنیاد
تا کمال علم او ظاهر شود	این همه اسرار بر سحر اهاد

چون در آن غوغای عراقی را بید

نام او سر دفتر غوغا نهاد

اینجا بازم با فرض تسلیم شویم که انسان را منظر کمالات خویش حضرت باری تعالی (ج) ،

آفریده است بگفته از نیک دشت را ضعیف و قومی را قوی و جمعی را فقیر و گروهی را غنی و برخی را

ناقص الاعضا و عدوئی را سالم و جماعه را سفید و معدوده را سیاه با غیره کما یرحمه الله

از همه بشیر جای تعجب اینجا است که :-

﴿ آیا خلقت شادی تو ہمیں بسیمای بشر نیست ! ﴾

و بترسہ دوم ہر گاہ صورت ظاہری و سیمای بشری ایتقدر محترم و بقول شما مکرم بود آیا شادی

را بعین سیمای و چہرہ انسان چرا خلق نمودند؟ کہ او با ہر قوارہ شبیہ مطلق انسانی و در جنکات

بصورت وحشی و با ہر گونہ حقارت و سفاربت زندگی میکند۔ آیا این منظر بہ نوع خود

تو ہمیں بہ انسان نیست؟ بلکہ بقول بعضی کہ میگویند فیلسوف انگلیسی " داروین

اور اجد انسان دانستہ است۔ جای تعجب اینجاست کہ عدہ سادہ لوحان این

مقولہ آن مسخرہ شیطان زما نش را قبول کرده بودند۔ و بنا بر قیاس فکری او باید

پدر طیور خروس و یا غیرہ مرغان خانگی باشند۔ چہ آنها تکامل کردند و طیران نمودند۔

ولی خروس و غیرہ مرغان خانگی وحشی مانند و یا میساید گفت تباسی از سنجش طفلانہ او

پدر ہمہ شیران سگہای تو مند و بابہ کلان پلنگ پشک و جد بزرگوار حوک موش باشند زیرا

بہم دیگر شبابست با جزئی تغیر دارند۔

جای تعجب است کہ بچہنیں افکار و آراء فاسد در دنیا ی مدنی چون لندن موقع

اظہار میدیند و جمع ہم قبول میفرمانند و در ممالک اسلامی خصوصاً مملکت عزیز ما منطق

ہای سلیم و فکرہای درست و قویم ارزشمند دادہ حتی مجال استماع آنرا ۱۔

در محافل نمیدهند و بشریه های مستنابها می گنجانند. از سر موضوع دور زفته
باشیم که چرا تفاوت های فوق را بزندگی این موجود شریف را و داشتند.

و چرا به سیماي این مطلوب مخصوص توهینا شادی را خلق کردند؛ پرواضحت
که یونفرم خواص را عوام استعمال کرده نمیتوانند. بطور مثال اگر کسی خود را محرف

حوشش بلباس منصبداران عسکری نماید مورد بازخواست شدید قرار میگیرد

پیش ازینکه درین باره رفع اشتباه نموده به علت العلیل اساسی این تفاوتها جلب

نظر شما را به مبسطل ساده و خوش آیند بنمائیم اجازت دهید که بکل این معضله پرداختیم

که چرا به سیمای انسان شادی را آفرینند هرگاه جنس شریف مطلق و همه این

مخلوقات و کائنات برحق برای او بوده شرفی سیمای شادی تو بهین یونفرم.

انسانی شمرده میشود.

اینجا باید عمیقاً توجه نمود. زیرا شرافت انسان بوضاحت تمام ثابت میشود که-

تنها از ناحیه این خاک و این قواره بیولانی نیست. بلکه شرافت و کرامت بشر

در حقیقت از نگاه روح و عقل منکشف اوست. که وی به نیروی عقل و ادراک

کامل خود توانسته است بر اسرار همه کون و مکان بقدر توان پنی برده و بر آن

چیره گشته باشد چنانچه کوه های بدین کلانی تو بجرهای باین طوفانی و معادن
 هزار کیلومتر فرورفته را از بطن زمین و اسرار عجیب و غریب را از فرسوسیم بدست
 آورده از آن قلاده ها بگردن دنیای سرکش خود انداخته و حتی حالاروی تسخیر را
 بغضانهاده میخواهد شخصاً خود را با فلک دیگر توسط راه کتهای قاره بیمارسانیده باشد
 اکنون وقت فرماید. اگر این کرامت و درایت بچهره های انسان مانند میسر میشد
 بایست شادمانی بهره وانی میداشت زیرا به سیمای بشری قرابت و مشابهت تمام
 دارد و یا بقول برخی دکترینان زبردست عالم که میگویند چقدر که مغز در کله بسیار
 باشد او منکشف کننده رازهای نهفته کائنات گردیده میتواند با تاسف کله کلان
 از فیل هیچ ذیروح ندارد با آنهم اسرار انسان است و بگذرا اگر به جاندار بودن و
 یاروح زنده گی داشتن این عمل و تصرف در بگردن به کسی میسر میشد باید دیگر
 ذوی الارواح هم نصیب میگردند.

حقیقت مقام آدمیت یا دیگر مخلوقات تعدیل و مقایسه شده نمیتواند
 نظریه لایله اساسی فوق ثابت گردید که شرافت و کرامت انسان مربوط بسیار چون نشاء
 و یا بکله کلان چون فیل نبوده و نه هم. تعلق بزنده جانی چون دیگر ذوی الارواح

دارد . چہ اگر رطلی سکی ازین اشکال مشترکہ و معنابہای بعضی کوتہ نظران
میداشت قسمت بانہا ہم دادہ میشد و یا لا اقل بزنگی خود ما تغیر جزئی از ابتدا
حیات تا اکنون وارد میکردند .

باز گردیم بحقیقت اصلی و صفائیت واقعی و مقام معنوی انسان کہ وی .
انموزج از عالم بالا ثونی شبیہ اشکل و متمایز المعنی یا غیرہ مخلوقات این جهان سفلی
است کہ برتری و سروری خود را بر غیرہ کائنات از برکت تجلی معنویات ہر فرد
بشر حساس نمودہ بلکہ کچشم سرودیدہ حتی بدست ہم بان مساس مینماید این معانی
عالی و دولت سرای سرمدی برای انسان از آن دادہ شدہ تا او صلاح
حکیم و خالق قدیم و ازلی را بدرایت تمام شناختہ و راہ وصل او را ہرچہ شیرینتر
فرمودہ باشد .

خوشبختانہ کہ آن خدای عظیم و رحیم نیزبوی در آوان کثرت غفلت و دور
رفتن از حقایق بسوی دناست رہبران با سامی انبیاء و اولیاء خویش علیہم
الصلوات و السلام فرستادہ و او را بجانب حضرت خود خواندہ است کہ خبر
ر وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِنَبِّئِ الْقَوْمِ (آیہ ۳ سورۃ ابراہیم) مفسر خاص

آن بوده و تورات و انجیل و قرآن کریم یکی بعد دیگر از اصول عمده اش شمرده میشود در چنین صورتی ضعیف نباشد که عدل با زیر پا کردن این کرامت و شرافت خاصه آدمیت خود را در وصف دیگر حیوانات بی رقیبت و بی کفایت قرار دهند و آیهی وجود و عدم خویش را چون فنای آنها تصور نمایند و یاد در بدست آوردن لذت استخوانی حکم اباحت را با تقاضای از هر چیز عمل داده و حتی بر نجات دادن خون جماعت عظیم از برادران خود اصرار کم نموده اند و عجب تر اینکه از وجود صانع و خالق با اینهمه قدرت و تصرف روزمره او هزاران نوع کمال و جلالت از برتری خوانده و دیده میشود انکار و زندقه و غیره و غیره آیا اینهمه جبار و جنجال نما از کجا منع میگردد؟

« منشاء ابتلا در جسم ما است »

آری اینجا است تا تعمق کرد که چه چیز او را کور و نادان در اسرار واضح و مضمحل خالق اکبر برج کرده است بی آنکه در جسم این المزوج بنام انسان دو قدر خلاف همه مخلوقات یکجا و بهم آمیخته اند. اول روح دوم نفس و در مقابل اینها دو موجودی را بنام ملک و شیطان قرار داده اند. و آنگونه با اسم عقل در برابرشان گذاشته اند و عموماً بدو دسته یا طبقه تقسیم میکنند. طبقه اول و اگر استادوی واقعا از ابتدا پدید آید روحی و تمایل بعالم علوی باشد طبیعتی نظیر شخص در همه اشیاء تنهها برای استفاده از آنها نبوده بلکه در همین حال برکلت و قدر کامله خدای اکبر برج، شواهد با دلایل هر چه قوی و قویتر بدش آمده با ولد استیلا از اساسا دین مقدس اسلام که رضای خدا و جاد و در خوشنودی خلق و مقرر فرموده بدون کدام نظر داشت

جهان تبسکوت قرآن

با برادران ایمانی و حتی بشری خود مضایقه نیاورده خواهند بود. بحکم حدیث شریف «صَنُّ كَانِ فِي عَوْنِ أَخِيهِ كَانِ اللَّهُ فِي عَوْنِهِ» و امثال این صدها آیات و احادیث موجود است
 مرگه بنحاطر سوال رسد که مخترعین بزرگ عالم هم در تسهیل امور با و لا لبشر مصد خد ماشده اند
 آیا بدین حکم داخل گردیده میتوانند؟ جوابش را عنقریب از ملاحظه تان میگذرانیم.

طبقه دوم: که استادشان نفس و رهبران آنها شیطان است فقط در زندگی هر چیز را بر آن خولازم
 میدهند و اگر بظاہر موفقیت بدست نیاورند از آهای شیادی و مکاری با سامی عجیب و غریب
 و حتی بشر دوستی بجای اندوزی پرداخته و خون هزاران انسانها بیگناه را مباح دانسته
 فلاحه رونق و بهبودی حیات شخصی و جمع همکاران اطراف کرسی خود را بشر تسلیم می از آنها
 تلاشهای بلاکهای شرق و غرب ناشی از پیروی نفس است

آیا همین جنگهای سرد عالم که گاهی گرم و گرمتر میشود برآچیبست؟ چرا بلاکها را بنام
 شرق و غرب بمیان آورده اند. چه منظور دارند غریبها با وجودیکه بانی و مؤسس
 مؤسسه بین المللی خود را میدانند و تا اکنون به داخل خاک خود در نیویارک اداره
 آنرا اجازت داده و برقرار داشته اند باز هم گاهی کوریا و احد را بدو فرقه کرده و جنگ
 برادر با برادر و خونریزیها مستداوم و یکسر را بر ابراه می اندازند و از عرصه هشت سال است
 و یقیناً با با سامی شمالی و جنوبی قسمت نموده و بمبارد مان خویش را در آن مباح

جهان نپلسکوب قرآن

مطلق دانسته و ملیار دمانسان بیگناه را قربان امیال و آرزوی خویش می نمایند
این را بشد دوستی گویند؟ هرگز نه!

بلی چون ایشان بزاویه دور از عالم قرار گرفته محتاج به بنا در تجاری است تا اموال
التجاری خویش را از آن چار سوق بمردم غریب و بد بخت فروخته دار و نذرشان را باین
حیلت بلعیده باشند لهذا این جنگ و خون ریزیها همراه انداخته اند و اختراع آقا یون که در این
قبیل است تا یک خورد آهن و برنج خود را در دانه ساعت و غیره بسازند و به هزاران افغانی
معادل نمایند اگر واقعا بشردوست اند از صنعت کاران خود بجهت ممالک کم رشد
بفرستند و بظرف پنج سال آن برادران پس مانند خود را به پایستاده کنند. چرا نکرده؟ و نمیکند؟
و اگر آنچه را که بنام کمک میدهند هر گاه تعمق کنید. فقط برای گول دادن و یا امتداد زندگی
شان را نمون و در واقع باز هم دروازه خورد و برد خویش را توسعه بخشیده اند که حقایق این را زمار
مدرکان سیاسی و محققان سرکرسی که بدافع بشردوستی واقعا تقسم باشند بجوبی تمام دریافته اند
اما چه باید کرد که باین نیزنگها خویش هر و بزرگ از آدم کرده جاسوس از انسان بیشتر مخبران خلق نموده اند
که اگر بخوابید پرده را بالا و چهره نا منجوس شانرا آشکارا سازید باید زندانی و انتهی بمرگ با همه بدنامی و برو
شوید و بگذر اشقیها با استفاده از نظم مای با داری و قدرت فروشی عده اشرافیان فیوالاتان
و غیره برهانی که هر یک برای تأمین زندگی شخصی و ساینط را به غرض چاپیدن و خوردن آن
جامعه مظلوم و محکوم بمیان آورده اند.

و ضمنا اصلها را از خود فرشته خود را با اقیانوس گراف فرودت و در سابقه اصلیها می قدرت بهر کم را از اصرار اصلی و مردم بجزر مسیاب میکنند لذا اختراع آقا یون که کرده اند

و دروازه اباحت را گشاده و اعلان بی خدائی داده و مساوات را بنام مسالک
 گوناگون رواج کرده طبعی مردمی که از سالیان دراز بر حکم دیگران بودند ثوابی بشکم
 هم سیر نگشته فقط بجای اسم مساوات فریب خورده و از جانبی هم اباحت قیودات
 نفسی شانرا خصوصاً که بر تبه الحاد باشد شاد ساخته و بچه جهنم در آورده و شیاطین انسی
 و جنی بوی همکار گشته و در روز زندگی را جنت تصور نموده شمر راست بدون تعمق
 آماده گشته اند که تسلیم شوند.

حال آنکه عین رویه بنوع خود اظلم ترین خدعه برای جهانگیری و کامل ترین وسیله جهت
 استعمار و استثمارگری های تازه است و کمترین اثرش از خدای اکبر و خالق مجرب
 بر انکار نمودن بلکه بر تبه تشنیع و فحاشی قرار گرفتن باشد. باز هم ادنی استفاده شان به
 محض وصول بر آن خاک سرمایه همه ملکت را برده و سپس با استفاده از نیروی همه جانبه
 آنقوم بایس انداز مقرر روز مره که مینمایند بیشک نان بخور و نمیرا طوری میدهند که
 همه آزادی شان را سلب نمایند یعنی تا اکنون شما آزادی را با کبر مالک
 کمونستی ندیده حتی یک سیاح هم از آنجا بدیکر جای غیر از وطن خویش رفته نمیتواند

جهان تلسکوپ قرآن

و مثل این چندین نمونه بارز از آن مجالس سیاسی عالم بچشم سردید همیشه بشرطیکه غور فرمایا تعمق نمایند.
(دکنای مختصر از علمای منور)

حالاتوای جوان منورنومن و ای فرزندان افغان! اسلام دقیق شو آیا با طهارت سوره این
حقایق چطور می توانیم که شمارا به اصل این فتنه های عالم گیری مطلع سازیم آیا فکر منمائی که من بقد
منیدام که در خاک و همه ممالک پس مانده جمع از جوانان و چیزفهان پاپیر و بلاک شرق و یادعا.
گوی عالم غرب اند بطلعه این اثر که را دعوت کنیم و بشهرش از کد امین انسانهای و اقصیت
بین کمک و معاونت طلبیم هر حال خوبست که پس ازین همه افشاگری باری بکشاد و شن
این راز که چرا ما را انسان آفریدند و باین صحنه امتحان کشیدند و چطور میشاید بروشن
ساختن این دهنه پزارفتن و آنهم در لابلای عبارات بزبان قلم شہمت گماشت
چون تا اینجا سخن همه و همه خشک آمده است. با جازت تان قصه را که از مطالعه آن
روشنائی کامل بر حقیقت دنیای پرافت، مانند آنچه میشود معروض داشته و سپس دامن
تحقیقات و مطالعات را در اطراف دورمانی هر مطلبش کشانیده و هر راز از ابدت حط
کرده و همه اسرار کائنات را بر حاضر و عام فاش سازیم.

قابل تذکر می‌ایم که برخی اظهار کوائف گذشته را که در واقع برای عبرت و انقباض
بازمانده‌گان حجتی داشته‌میشود و آنرا قصه گفته‌بیک و نظر سطحی انکار می‌ورزند حال آنکه این
منفکوره غلط است اگر این گفته را ثابت دانیم پس تاریخ خوانند و نوشتن در حقیقت یک عمل
عبث خواهد بود.

باینکه قضیه معکوس و فقط این نگار از جماعه منحوسی بزرینمیزد که ایشان در قبال منفکوره ما و یا
پستی خویشین هیچ منطلق و چوکات ردارند دلائل ضعف عقیده خود را قبول نکرده و استهسی
بسر سپردن مطلق چون اسپ گمادی بیک جهت عادی روان اند که مورد بحث
نیت باز کردیم سوی قصه که ما در صد آئیم امید است که قاریان محترم کلیه جوانب آنرا
ببیده عبرت نگریت و بکات اساسیش توبه عینق داشته باشند.
«دو واقعه شهزاده مجبور».

راوی گوید که در ازمنه سابق پادشاهی رانندای متعال بعد از انتظار در خواستهای
بسیار سپه‌ماه پیکری داد چون در آنزاد و بوم شجاعه انانث از مردان کسرت عنصر شوم
چندین بار بیشتر بودند. لذا پادشاه برای خوبر محافطت او از هرگونه آفات بجای

تفصیل دور از چشم سربازان و بدکار نگهبانان و بیمار داری آتش تا وسط دایه گمان
رسیده و استادان در زیده منمود خلاصه طفل جوانی رسید و کمالات علمی و تحقیقات
معلی را طور شاید و باید آموخت که در بودن گوی سبقت از هر گان قلوب
سادت را با تمام سوخت :

متاسفانه بیکبار این گل سربد سر کار از میان ناپدید ارشد این گم شدن
ناگاه آن مه لغات در حقیقت واقع جانگاہ برای شاه بود پدر بجدی بی تا
و از فراتش چون کباب بریان و دریافتن او حیران و سرگردان بهر وسیله دست
انداخته و از هر کسی با همه وسایل دست داشته و قدرت تامه خویش سر غش
می بست تا با نتیجه نرسید بشکل بزرگ سر چیز دانسته میشد .

اول یک دانشگاهی فرزند و آنهم در آوان سلطنت و ارت مقام او بهر تیره
چون شهزاده و الازادی از مردمان آنجا بجز چند تن مگرددگان ندیده بودند
ازین رو در جستجوی او نیز معاونت قابل قدری کرده نمیتوانستند و در جای سوم چون
آدمیار مشهور شهر زنان و مرکز اجتماع دوشیزگان شهوت پرست بود بنا برین بیشتر واسطه

پیشانی هر را هر ميگرديد زيرا اگر بدست هر بدست مي افتاد طبعي براي ابد نشان از وي ديده مي شد.

از نيز در جستجوي او هم كاري از مردم ساخته نبود. چه اين قدر شنيده بودند كه براي شاه خدای يكتا فرزند از راني كرده كه ماه بخشش فعل پاره و آفتاب از سيمانش خيره و با كمال فهم و زكاوت نظيرش را در عالم كسي ندیده است. با اين وغيره او صاحب محير العقول اسباب از ديد شوق آن جامه پير و غول گرديد لذت تب و تلاش داشتند تا اگر مير شود يكبار هم چشمشان را بر او برابر كرده و يا از دور بچهره گل دسته او نظري كنند ولي با كمال حسرت كه هيچ كسي او را ندیده و بيكبار از بين پريده بود. بيشتر از همه ما به ناشر و تاسف ذكر و انانث و مطرح بحث عوام و خواص ما به شكفت انگيزي از نجا. اساس ميگرفت كه اگر هم او را بغير لباس مديدند شايد نقشه افندي و يا برخي شهوت پرستان بلكي به خود تخصيص داده مكن او را از بين ميبردند.

دعكسهاي شهر اده مجور را بچهار سوق هاي مشهور او نختند، در انجام سخن بد نجا قرار گرفت كه بايد نقاشان چيره دست را جمع ساخته عكس و سهاي آن مراره را كشيده و بدروازه هاي شهر و جاههاي رفوس انقوم شورده

جهان تملکوت قرآن

سزا آویزان کنند. و ہم این کار را کردند از آنجا که با اصطلاح سرزمین مذکور بنام جنت زمان مشهور بود. از یکطرف انگیزه های پرشہوت جامعه و از جانب دیگر ننگامه حسن آن رشک آفتاب سروصدای اوجدی مردم را بی تاب کرده بود که نا دیده قوم با و گردیده عشق او را از دل جان در خود پروریده بودند.

بدین اساس عاشقان از شماره بیرون از حد افزون گردیدند که بہر کجا دیگر صحبت اصلا جز از جمال کمال شہزادہ صاحب مال و منال گفته نمیشد. خوشتر ازین سخن ابد انگوشتن فرسید فقط در دوسوز و گداز عاشقی را بویہ شنیدن شہنہا از مردہن کم کردن شایمخواستند.

کہ ناگاہ چہرہ آن گل بہارت نہایت کمال شود بہ اندازہ خوش گل کہ ہر صاحب دل ایک نظر بیدل میکرد بدروازہ های شہر آویزان و ہمزمان توسط منادی جارچی، اعلان کردند کہ یابندہ اینصورت راز ریزان کنند و اگر بصحت و سلامت وی را سلطان رسانند نیم مایک شاہ از آن او بودہ و بوشش برای ہمیشہ رسیدہ خواہد بود.

« بدین عکس شہزادہ عاشقان بسیار پیدا شدند ،

ظہور این لمی نورہ دزدیک و دور بجدی در آن دیار عاشقان دل فگار را پیدا کرد کہ بیکدم گردد عظیم عشاق از صادقین و فساق براد افتادہ شد و غلغلہ را مان جنت سر آمد

جهان تملکوب قرآن

زنان در داده شو هزاران موجود میسر عاشق و گرویده نادیده این سمن برگردیدند.
که با آه و ناله سرشک چون زاله پیر جانب شیون و الوداع و او یلا بر عارت این -
بیا هوی را نمیدانم بچه شکل پیش ترسیم کنم. و بچه عبارت از اظهار آن صحنه پر حرارت -
سخن گویم بشک قلم از نوشتن همچو قلیح المناک نا چیز است. اما ذات معرکه مملو از
صحنه های تراژیدی و کمیدی عجیب و غریب رقت بار بود که در آن جمیع از نیکان حساب
دل شو گرویی بتقلید و خوش گذرانی در آن محفل حاضر و اظهار سوز و الم مینمودند -
و اینکه چرا شهرزاده و الا کم شد و کجا رفته بود و بچه واسطه با لث این همه هنگامه گردید
تشریحات آن سبب درازی عبارت میگردد. لذا از تفصیل بیشتر آن خودداری شد
اما حسبته مطالب عمده آنرا از ملاحظتان گذرانیدیم. و هرگاه بقاری محترم و سوسه فرار
آن گلزار سبب ناقراری گردیده باشد. اینقدر اشارت دسیم که باصطلاح مورد روز -
سیاست و نظریات ابیات آنوقت نزاکت بمیان آمده بود که در نتیجه گم گشتن او و اسطه
فریفته گردیدن گرویی خوشروی و زشت خوی گردید و شاید هم حکتهای بسیار -
دیگری داشته باشد که ما پاره از آن را بعد از شما یادآوری خواهیم کرد.

جهان بلسکوب قرآن

۱۰۰) همزمان با بازگشتن شهزاده فرور کزین عاشقان بارگاه سلطان (۱۰۰) اما بر شهزاده بواسطه نشر عکسهای او زمین چون تابه سرخ گشته و به حکم دفاقت علیه الارض بما رحبت، تنگ گردیده بود. بنا برین مصلحتاً لازم دید تا خود را شبان شب به بارگاه پدر رساند و عالمی را ازین تکلیف و غم بعقیده خویش بر نماند. ولی بجز از اینکه گویند شاید تقدیر را بدبیر گردانید.

پس از رسیدن خبر آمدن شهزاده طلبهای شادمانی را نواختند و محافل خوشکامیها را آراستند. و علی الصبح چهره آن مدلقا را از دروازه با غیره جایها جمع نمودند. همزمان با برچیدن تصویرهای آنکل اندام جمیع غمخیزان عشاق سرسام و خوشنوی و بددماغ شو و لائرو چاق و دخترهای کهن تن براق بگرد و نواجی قصر شاه طح اقامت افکنده میامهوی چون محشر برپا ساختند. که بعضی بسرو و ن اشعار آید از بنام آن گل غدا از فغان دارد و جمعی بگریه و ناله و اشک چون سیلاب و ژاله بیان آرد. و قومی بچوسکوت شو و گروهی بتماش در تصور مهوت و دسته متخیر نشسته و ایستاده و طایفه بجنبه و گریه در میان افستاده دیده میشوند.

شاد چون این محرکه را دیده بکیرت سرانگشت حسرت گزید. که آیا باین جهانه شوریده و این گروه عاشقان نادیده و ایندل باخته گان خود پسندیده شو کند. و ازین جمع عظیم کرام یک لائق

جهان تلسکوب قرآن

پیوند سلیم بان آنگمند است. و چطور میتوان صادقان را از کاذبان و محققان را از مستطابان

جداساخت؛ و با همه موفقیت بدون دل آزاری تا این در طرچه چو سان مکن باشد

که بر آرد کاری. و بر کشد دل داری تا قابل ارتباط بان گل غنچه ار رشک ماه ده و چهار

یعنی سیاست بنمایند که ازین جمع غفیر عاشقان تا این مختصر بزرگ دل داده گان مخلصان و

صادقان تا کنار کرده مقلدان و منافقان را جدا ساخته باشند. و این بهتر تفکیک

را بروی دلایل مستند عملی که طرف قناعت شان را بهر کی علاقه علاقه نمودار کرده تواند و ضمناً

بی لیاقتی و مجاز سازی مقلدان بناحق را ثابت نموده و ستواری عاشقان مطلق و صادقان

محق را واضح ساخته و اینها را با نعام خانه ابد جای دار کرده و کرده مخالف را بهار

تام چون موی از خمیر کشیده و بر نوشت و آنگون ایشان را و آنگذار شوند.

((چرا این همه مردم بیکیاره گی عاشق شدند؟)) --

به حال پیر شاه، از تنظیم پروگرام بدین مقام عاجز آمد شهنشاده اجازت خواست

و گفت که اگر قسب ام امری مرحمت دارند من حاضرم که با اهتمام این کار سعی درم

تا بقسم دل خواه مطلوب ما و شما بر آورده شود. و آنهم طوریکه احدی نرنجیده و بمشاهده

اعمال شان اقوال شان را کشیده و استعداد خدا داد همه را بمواز نه عدل ننجیده و

جهان بلسکوب قرآن

در نتیجه شهادت نامر لیاقت و یا عدم کفایت ابدست هر یک داده باشیم .

اینجا ایجاد سوالی میگردد که چرا اینهمه عشاق گرد آمده بودند . ۹۹۹

در پاسخ باید بگوئیم که اول آنرا شهر زمان میگفتند . و بر تبه دوم دعوی عشق و عاشقی و

افلاس واقعی با ظهار چند جمله مجازی صورت میگرفت لذا هر کسی طالب این دولت بدون کوچکترین رحمت میگرددید .

و در جای سوم در حالت موفقیت علاوه از استفاد حسن و جمال او عیبیه از سرمایه مال مال

دی نیز بهره کافی بوده و لا اقل بمقام اعضای سلطنت حیثیت بخوش گمانی کرده و خواهان نسبت

لذا صادق و کاذب مقلد و محقق بسیار طالب این بازار گشته . و این گروه عشاق مخلوط

بافساق با ظهار کلمات چند و یا حرکات نیم بند در قطار گرفتاران جانی و مالی و سلسله فدایان

ظاہری و باطنی خود را معرفی و هر یک درین میان از دیگری پیشی میگرفت . زیرا تا به

آنوقت بعضی اقرا از بهر اهل و ناهل آند یار شدند هر کونیه پیکار این ادعا میسر شود در آنجا با و در تصور

مقام برابر بوده شهنشاده نیز موقع را چنان توسع بخشید که هر کس گستاخانه نه خود را عاشق و دیوانه

آن جانانه گفته و یا اورا چون شمع و خویش را پروانه خواند سازد .

جهان تبلسکوب قرآن

... (در اینمه قد نای اول پاره از حقایق این قصه را بنگرید) ...

تا بدینجا قصه را خوب بخاطر سپارید؛ بسیاری موضوع که روح مقصود در آنست مطلقاً شویید. اگر چه مثال عین مثل نیست، اما برای تفهیم ترسیم هر چه خوبتر کنید قسمتهای قصه اگر باین سرگذشت سرایا حقیقت عمیق گردید. چنانچه دانی بدلهای آگاهانوار حضور حضرت کبریا (ج)، در حال رسیدن خواهد بود.

یعنی اگر وقت کنیم عین جریان را در ماحول خویش روزمره بخوبی می بینیم که تا چه اندازه عده بیشتر مردم برای بدست آوردن کوچکترین موفق در حصول مقامات عالی یا ادنی اتین به همه ندرت و خواریها در داده اند با آنکه ایماناً و وجداناً عواقب نافرجام دینوی و اخروی را در ان امر برداشتنی تمام درک میکنند باز هم در قبایل آن بکشیدن هرگونه تکالیف حاضرند این چنین اگر خالق زمین و زمان و غیره مکنونات عیان و نهان را بر آن همه کمال و جمال خویش در جنت نمودار میشدند شک هر یک از اولاد بشر و غیره مخلوقات طویل پر پر باداشتن کدام هنر و یا فقدان آن در برخورد بمبیدان کاظمترین عاشقان استاده و با نتهی فدکاری آماده گردیده بلکه احدی را هم مثل خود ابدان ندیده و نغره آری فی النظر

إِلَيْكَ، رَامُوسِي آسَمَی زَدَنَد.

در صحنه امتحان همه جهان و جهانیان تنها انسان متفوق شد...

لذا بادلین و همه خدای عظیم از همه مخلوقات حسین چون کوه و بگرد و غیره افلاک و

کرات سماوی و حتی خود زمین امروزی بطور استفسار سوال کرد که کدامین

یک از ایشان بکشیدن بارشده ان و اطاعت حاضر است تا بمقام

بزرگی نایل گردد.

بناستف که بنا بر کثرت مشکلات و عظمت کشیدن بار طاعات هیچ یکی از

ان همه عالم موجودات نتوان بر بردن این امر در نداده و به ایفای آن بطور

مستقیم آماده نگردیدند چنانچه خدای متعال میفرماید:

وَأَنبَأ عِزًّا أَلَمَانَةً عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبْتَن

نَجَلْنَهَا وَأَشْفَقْنَا مِنْهَا وَجَلَلْنَا نِسَاءَهُ إِنَّكَ أَنْتَ ظَلُومًا جَهْلِيًّا

آیه ۷۲، سوره اعراب جز ۲۲

ترجمه: به تحقیق پیش کردیم قبول بار عبادت و طاعات را که مستلزم ثواب در عمل و

مستوجب عقاب بر ما اهل و کاسلان و تنبلان و غافلان بود ابا و زریذند مخلوقات دیگر

ز جیت خوف نه از روی انکار لکننا بر ثقلت این بار برداشت انسان آزاد را لیکه
 بر خویش ظلم کرد زیرا به عواقبش که چه مشکلات دارند است و نمیدیشیده بود. و در عین
 عبارت عرفان را اسرار مرموز بسیار است. خلاصه پس از تخیل این تقصیم: بر حضرت آدم
 صلوات الله علیه السلام لزوماً بار کشیدن طاعت حتمی گردیده و ازین رو بمقام کرامت
 بر همه کائنات منتخب و وزیده شد. و اکنون از برکت و شرافت آن پیش قدمی
 ما و شما بخوبی تمام میبینیم که هیچ مخلوقی با همه بزرگی جز تسلیم بجنس بشر چاره نداشت
 و بهر قسم که باشد معرض استفاذ او قرار میگیرد. بناءً خدای کریم جل جلاله درین میان نیز عذ
 عاشقان مخلص: را بخوبی از طالبان مفلس: و یا به عباره دیگر مخلصان حقیقی: را از
 مدعیان سطحی: و یا محققان را از مقلدان جدا کرده و با این دار فانی: به اعمال گوناگون
 زندگی: آزموده که البته در اکثر چیزها تصرف حضرت باری جل شانہ به نظر شخص روشنی
 تمام دیده میشود.

در آئینه قدنمای دوم و نبال این ماجرا نظر کنید

اگر شما ازین صحنه در جنت بان پایه که رسول علیه السلام فرموده مَا لَآعَيْنَ رَأَتْ لَا اُذُنٌ
 سَمِعَتْ الْحَدِيثَ یعنی در جنت چیز ناپدید شود که هیچ چشم آنرا ندیده و هیچ گوش آنرا نشنیده
 باشد. و ادنی آن جو و چهارجوی شیر و عسل و شراب و آب مشکناست است که بزیر قصر آ
 نبر و احد اهل جنت میرود و بکنه سنگ ریزه مایش درو یا قوت و غیره جوهرات بوده

جهان تلسکوب قرآن

و خاکش بهم چون مشک و عنبر بونمود و هر نعمت را بهر وقت هر کسی همیشه بهر جا بخوابد
کوچکترین تکلیف میسر گردید و حتی در آن جا گرمی و سردی مالا یطاق مرض و پیری و
گرستی آفاق ما ابد آید نشده بهر فرد ازواج بسیار از حورالعین داده و هر یک از دیگران
کوی دلبری و دلبری را بجلادت ربوده و هم پس از زفاف ما چون اول باکره بودهستی
از کثرت مساس و رحال مستی ابداً به نظر نرسیده باشد.

و این چنین رفرف و براقها بر طرف قطار و طیران بان با حسن ترین صورت
با همه طمطراق بهر یک از ایشان موجود و سرآمد همه آن لقای خالق ذوالکرم و وجود
باشد که هیچ نعمت آنقدر راحت فرا و دل آرا بمقابل جمال جهان آرائی حضرت کبریا
نبوده و نیست باغیه اوصاف خجسته و لذایذ تماماً بر بسته که هزار بار از انواع میوه جات جهان
برتریت داشته و دقیقه هم خستگی و یاکسالت محسوس نگشته و آبداین انسان ضعیف
و نحیف بدون تردد داده میشود. در حال این همه انعام بیگران که ماجز و مزارم آن را تذکر
ندادیم بیشک هر یکی از جنس انسان طالب آن گردیده و بسیمای بهترین بندگان مخلص
و صادق خود را بمیدان مدعی میساخت و بر هر موجود دیگر در آن مخضر بجزات کامل میشت
و باین ادعای انتهی نعمت را بخود خاستنا سزاوار میدانست. و اگر بکسی چیزی گفته داد همیشه
ناراض میگشت هر گاه خدا نام بر همه علن و خفا میفرمود که وی از تو بچندین خواص کامل تر
و بمقام اخلاص در برابر حضرت من آماده تر بود بیشک قانع نگشته و در جواب میدان مبارزه

جهان تسلیم کو قرآن

جہت آزمودن خویش در برابر آن را در مردملو از مولی و خالی از خویش طلب میگرد و میگفت!!!
 بکہ امین میدان امتحان مراد مقابل و نمودند و با وی آزمودند کہ من اعطیہ خدای
 عالم را بیک دم برای رضایش ندادم۔ و از نعمای بزرگ بنام زن و فرزند و یا مقام ثروت مستحق
 دولت را مضایقہ کردم۔ کہ اکنون او باین ہمہ لذایذ برتر و من از وی در کمال قرب کمتر باشم۔
 خصوصاً کہ این ہمہ عنایات از طرف خالق کائنات بمن رسیده و مراد را اول بیکس و بی ہمہ چیز آفرید و در بجا
 امر باین صفت از ان عالم فنا و اسپم کشیدہ باشد بیشک ازین قبیل حجج بشمارند و دلائل بسیارند
 را تذکار داده۔ و خود را مستحق ترین اکمل انعام بنام مقام نمود میگرد و نہ بر آزمایش را بدون
 کوچکترین صحنہ در تصور با هر کسی میساخت و در عالم خیال ہمہ گمان را ناکام و خویش را موفوق بیست
 ازین رو خدای متعال با ہمہ تفاوت مال و منال و صحت و سقم اعمال و مراتب فهم و
 کمال این دنیای پر جنجال را آفرید۔ و ما را در ہر صحنہ آن بمیدان امتحان کشید۔ تا ہر کس را العلم
 مشاہداتی خود بقید زمان و مکان و شہادت غیرہ اشیا بر آن با دیگر ہستہ های نفس و شیطان
 علا در مقام امتحان ببینند۔

اساس پیدایش ما و امتحان در دنیا روشن گردیدہ

چنانچہ میفرماید قرآن مجید: اَللّٰهُمَّ اَحْسِبِ النَّاسَ اَنْ يُّتْرَكُوْا اَنْ يَقُوْلُوْا اٰمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُوْنَ
 وَلَقَدْ قَدَّمْنَا الذِّنِّیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الذِّنِّیْنَ صَدَقُوْا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَٰذِبِیْنَ

آیہ سوم سورہ عنکبوت ج (۲۰)

جهان سلکوب قرآن

نوحه :- القرآن حروف مقطعاته، ومعنی آن مستلزم شرح با بینات :- است خلاصه
 خدای پاک میفرماید که آیامی پندارند مردم بجز داینکه گویند ایمان بخدا داریم و به هیچ معرکه
 امتحان :- باین قدر اقرار زبان کشیده نشوند، ۹۹ یعنی امتحان میگردند و این گمان غلط
 محض و اشتباه کلی است . شرح :- خبر مضمرا نیست . چنانچه امتحان کردیم مردم پیش
 تراز ایشان را تا اینکه ببینید شما و ثابت گرداند خدا (ج)، بعلم شما هدایتی خویش آنانی را که تا
 مطلق انداز کسایکه کاذبان و منکران اند از حق که در عین عبارت دو تاکید لام اول
 (فَلْيَطَّطِنَ) و نون تاکید ثقیله و فای تعقیب آنها - راز مخصوص بر تاکید اکیده مطلب نظر بقواعد
 منطقی می باشد :-

آیا آن ذاتیکه اول او را از عدم آفرید، سپس بلطف خویش وی را پرورید
 و همه جوارح و فهم را با و ارزانی کرده، و در جماعه چهارم که خواست بر آورده، و در طول عمر
 بفصول اربعه بالمشاهده، انواع النعم و احسان خود را نثارش نموده، و در هر وقت
 و آن بخواسته مایش لبیک گفته، و تصرف را بر همه عالمین، و غیره ابنای زمان، بقدر
 لزوم ثابت فرموده، و تا زمانی معین از خورد و نوش عیان و نهان تقویت اش داده
 و چون نوبت پیری رسید آن همه طعام و لذایذ بوی کوچکتترین قوت و شهوت نبخشید
 بلکه در اکثر موارد باعث زحمت و یا ایجاد مرض گردیده، و با او نشان میدید
 که ای بشره گشته سر، من خدای اکبر، و مربی تو و همه این بحر و بره، و دیگر مخلوقات

جهان تسکوت قرآن

معلوم و مضمون نام یعنی تا چه وقت که بنواجم ازین نعمات تقویت و به چه فرصت
 امر کنیم بتو باعث زحمت گردانم تا اینکه بخوبی بدانی این تقویه مال و جسم تو از مساو کوششست
 اگر نسجام یابد ممکن ولی اساس پیش برد موفقیت امور تو در همه اوقات غم و سرور و در کلیه
 اما نزدیک و دور منم و ترا بدقت تمام می بینم که آیا از آنچه من بتو مفت و رایگان داده ام باری
 تو در بدل جنت و نعمای آن و لقای حضرت خنان منانم صرف می نمائی یا خیر —
 غایه نهائی دنیا این است که خدا (ج) خریدار و ماتجباریم.

چنانچه میفرماید إِنَّ اللَّهَ الشَّارِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ
 وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّهُمْ لَهِمَّ الْجَنَّةَ ط يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ
 وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ ط وَمَنْ أَوْ فِي
 بَعْدِ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۖ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ

الْعَظِيمُ» آیت ۱۱۱ سوره توبه ترجمه: - بدستیکه خریده است خدای متعال نفس و
 دارائی مؤمنان را و داده در بدل آن جنت زیرا ایشان برای اعلائی کلمه الله در وراج
 احکام شریعت غرای میکشند اعدای دین و دشمنان خدا را بعضا کشته میشوند و وعده
 کرده است حضرت بار تعالی این مضمون خرید و فروش و حقیقت که هیچ تخلف
 در آن متصو نیست و عین معامه در تورات و انجیل و قرآن کریم بیک مفهوم نازل عبارتست شاید
 متغیر باشد اشارت در کتب سه گانه فوق آسمانی معنی تثبیت سوابق عمل و کبرنگی فعالیت

و خبرش میں بیخ خلاصہ و اشارہ گردید۔ و آن کسی کہ وفائی کرد بعہد خود کہ درازل بستہ بود با خدا
 و یاد در عالم اسباب با رہبران اعلیٰ کلمۃ اللہ، پس بگیرند این خوش خبری عظیم را با آنچه فروختند خدا
 جل جلالہ و خریدند بان جنات النعیم ابدی را و این است کامیابی بزرگ در عبارت فوق سجد
 قابل توجہ عمیق است۔ اول اینکه میکشند و بعضاً کشتہ میشوند۔

یعنی از مقابلہ با عدا کی دین پر نوع و صورتیکہ باشد ہمیشہ فتح ہمہ جانبہ برای پیروان حق
 نصیب گردیدہ میخوانند بلکہ بعضاً شکست و ضایعات ہم ممکن دارد تا دیدہ شود کہ کوتاہ نظران
 در آن مشارکت میکنند یا خیر؟ زیرا اگر ہمہ فتوحات بدون مشکلات نہ میبود ہمیشہ
 آمادہ حضور بمیدان مقابلہ میکردیدند۔

فی التواتر والا بحیل الخ

دوم: تمثیل سابق عمل را در ہمہ کتب بزرگ آسمانی بمفہوم یکنوا حتی موضوع در سابقہ
 ازلی منماید۔ و یا اینکه عین جریان بر غیرہ پیروان گذشتہ بودہ و بشما چیزی تازه نیست کہ در
 واقع ثابت میکند۔ این دنیائی از اول تا آخر فقط یک صحنہ عادی ازمایش است و پس
 سوم: و فاشکاری را کہ مخصوصاً نام بردہ و بارہم را از ہفتہ تا زیاد رفتہ را بخوبی کام روشن
 ساختہ است کہ شما در جنات النعیم ہمہ آمادہ دادن ہرگونہ قربانی بجان در مقابل انعام
 او ام حضرت خدای متعال بودید و حتی این وعدہ را در (الست بکم قالوا بلی) نمودید آیا
 اکنون باتذکر و یاد آوری از آن وعدہ کہ با حضرتش بستہ بودید عملاً

جهان بتسکوب قرآن

با دیدن اندک ظاهری و فهمی مجاری تیج روزی دنیا و یا شدت فعالیت فطری
مخالف در راه خدای ثابت و بمقابل اعدای و یا کثرت شان رست و زریده نمیشود؟
خوبست که درین میان از بقیه قصه شهزاده بخوانیم که او چه عهد با عاشقان و گرفتار
نمود نمود و ایشان را بمیدان امتحان برای یافتن طالبان اصلی عاشقان حقیقی چطور کشید
« شهزاده صحنه امتحان عاشقان خود را تنظیم بخشید، »
شهزاده در قدم اول :-

پس از دریافتن دستور از جانب پدر ما نور شد تا به وسایل ممکنه این فتنه همه جانبه را
نزد نشاند و در ضمن فدایان حقیقی و عاشقان واقعی را از مدعیان دروغی و شیشه دلان
و پیران نفس و شیطان به بارت کامل و ترتیب خیلی عالمانه تفکیک نماید .
شهزاده جماعه از نویسنده گان زبردست را تعلیم داد تا بنوبت هر یک مرآت
احوال مردم که در فلان دشت و کوهسار زنده گی میکنند باشند و از کلیه اعمال و اقوال
شان بشواید وقت و مکان و با نظر داشت همه جوانب کارهای شان شدیداً
و عمیقاً یاد اشتها مکمل و موثوق نوشته در هر وقت یکی بعد دیگر از ابوی سپرده باشند
و البته نگرانی عمومی را از آنها خود بعد گرفته بود . و حتی توسط گروه های عکاسی و یا
خبره برداری همین اعمال را با اقوال آنها در تهر کار در ما و فلمها ضبط کنند .

و برای اینکه ایشان متهم نبوده و عاشقان هم میس فاضل خود از او نه هر چه بخواهند کردند و نند
 سر مر را که بنام محل سلیمانی بود داد تا در هر جا با ایشان باشند با او دیده نشوند و حتی را که حتم
 آنها را ندانند و این جماعه را بدست ما منقسم ساخت که چون پاره دارا یکی بعد دیگر بر آن
 عاشقان بی قرار مراقبت لازم فرمایند.

دوم در احضار عاشقان و گرفتن پیمان بدادن امتحان

شهمزاده عاشقان خود را خوانسته، و مقررات با ایشان در میان گذاشت و این عمل پس از پرس
 چو بنمای بسیار صورت گرفت که ما پاره از آنرا اینجا تذکر میسیم
 یعنی گفت من کیفر نه و شما نه این جماعه شوریده سر با همه کرو فرزند آیا بعقیده شما یا شما که این
 گیتی را باید پیوند کنیم هر یکی قدم فرایش نهاده و خود را حق مقام اول این دولت نزل خود
 چون عال و معال در انقوم شوریده حال بسیار و طالبان وصل هر یکی محض گفتار نه بدون اعمال
 لاجرم شهمزاده گفت مرا شرائط است هر کسی از عهده ایفای آن بر آمد همیشه من از آن
 و او از آن منست همه حاضر شدند تا آنرا بجال جان حتی اضاغه تر از توان ایفا کنند
 خواسته تا آن شرائط را یک یک بیان نهاده و از همه ایشان تعهدات برای بجا
 آوردن آن بگرد.

۱) اعلان بنام مردوان مردانمان نه بکنار گیری ارین امتحان ،

شهرزاده گفتیم کنون نایبکجه و سراع و توان در ایقان فی بنسید کناروند تا بعد ادعای دروغ و عشق فی

فروع نه نمایند و دامن این هواجوی را هم اینجا فروپچانند .

و کسانیکو در معرکه حاضر گردیده نه و پای مردانگی را بمیان نهاده خود را معرفی سازند تا به صحنه بریک

اجداد جدا نه بانواع ناز و نهاکشیده و طبعی مقررات از وی ایفای او امر و ترک نوای و تطبیق آزا

که تا چه اندازه نمود نه و بکدامین پیمان از آن غفلت ورزیده نه همه را پهلوی هم نهاده نه مبرموقت

یانا کامی را با و داده نه و ضعیف العقیدهگان هم موقف بقدر اخلاص شان نه تعیین فرموده باشیم

و انتباه طالبان حقیقی نه و عاشقان لیلی نه و مستان سراچه بخودی نه را بکنار گرفته در بدل کلمه تکالیف

و ایشار آنها را بانهای ابدی و دیار سردی نه خویش که ساده ترین صحنه اش این میدا دنیا دور روز

است که زره منی را چه جسم و جان رکنی نه و شفا میدهد و از خاک چه انواع گلهای خوشبو و رنگارنگ میکشد و غیره و غیره

۱) شهرزاد مجبور عاشقان خود را بمعمر که امتحان فرستاد ،

به بخشید اندکی سر رشته سخن جانب دیگر گزائید . بیائید تا به بنسیم که شهرزاده با گرفتارانه و دل

ادهگان خود چه مطالب را بنام امتحان نه و که همین مشکلات را بعرضه میدان نه نهاده بود .

شهرزاده جای را تعیین و مدد معاشش شان را بطور تقسیم نه مقرر کرد و هکذا همه رویان را هم بانجا

فرستاد و جماعت بشکل آمران نه و بعضی را بطور زیر دستان و گروهی را بانواع و نه

جهان تلبکوب قرآن

اقسام: دیگر گرفتاریها و مشغولیتهای مختار داشتند خلاصه آنکه هر کدامشان: بقدر توان: مطالب را خواستار شده.

مشا جماعه مقتدران باید بر اصدی تجبر و ظلم و زیاده روی نکنند و در برابر زیردستان از ترحم کاه بگیرند و طبقه سرمایه داران را مأمور کرد تا بهر کسی که بتوانند از دارائی خویش حبهت خوشنودی نگذارند بسزائی بنمایند و زندگی شان را به بود و بخشه ندادست کم مثل ایشان و یادنا ترا از آنها حیات بسر برند و قوی را بنام مبلغان: و یاد آوران: بهر دقیقه این میدان امتحان مقرر نمودند تا بمردم هو شده اردنند نبودى ممکنه به نزد شهنزاده بجزور میرسد. باید غفلت نورزند تا از آن نهای کافی: و تصرف کامل و دانی: ابدی و لایزال: در همه اوقات مره و سال: بهره برداری هر چه بیشتر و اضافه تر نمایند.

«شهنزاده رهنمایی های» به عاشقان «بواسطه عدم جدائی میکنند»
 شهنزاده بازم اشاره دیگر نموده گفت آنچه کسانیکه اکنون از صحنه خود را جدا: و حاضر به امی مانگر دیدند: برای ناکامی شماین فریب کار بهای نمایند و تشویقات: و خلاصه فسات: ما را بنیرنگ
 فسون: نموده و با انواع تلبیسات گوناگون: جلوه دهند و با این رویه خویش شما را میفریند
 متوجه باشید که ازین نول پکیران: و فحبه خصلتان: فریب نخورید تا ناکام نگردید. و زنده است
 سواک سلطنت ابدی از دست تان مفت و رایگان: می رود. و در انجام اضافه کرد.
 هرگاه در برخی امور غفلت از شما سرزد حاضریم که عامل را اگر از کرده خویش

قالبان آدم و پشیمان گردد. از آنچه او نموده بود به عفو گشته. ولی آئینہ خود را :
وقت مزید بخشیدہ باشد. چه؟ - قحبہ با او آشنائی یافته، ممکن در اوقات دیگر نیز
بر روی چہرہ و یا چہرہ تر گردد. خلاصہ بہ تکرار، اعمال و کردار ناشایستہ نیز
تا جایی زمینہ را بہ توبہ و بخشش از جانب خود فراخ گردانید.

پارچہ ہای لیاقت و عدم کفایت بہ آنجا آید

این فراخی شرائط براسے ہر سبب اک و این دوری از آن حسن بناک، باعث گرفتار
باغیہ گلچہرگان بازاری و زودگذر آئی گردید کہ بروی قوت و شہوت، و دلالت
قحبہ بہ فطرت، عدۂ عظیم را بخلاف رفتاری، و بہ کرداری تشویق و ترغیب
کرده، و انتہی براسے برخی وجود آنوقت را بہ سترس فراموشی سپردہ، و جمعاً
غفلت آچنان بخود پچید کہ تا آوان رفتن بحضور شہزادہ زمن، اہدا
خبر نہ داشتند، و یا گاہے ہم آنرا فسانہ سے پنداشتند.

خلاصہ: شہزادہ ہموارہ، آن جماعہ را کہ بہ صبح ارسال کردہ، و
بسترس ہمہ شان نمارا گذاشتہ بود، توسط مخبران غیبی کہ داشت مراقت
شدید می نمود.

چنان کہ فلان ابن فلان در فلان مکان، چہ و چنان کرد، در حالیکہ
چنین نشستہ، و یا بہ این قسم ایستادہ، و یا بفلان طور اقوال و اعمال گرفتار گردیدہ بود
در عین حال افعال عدۂ از خوب خواہنرا۔ با ہمہ نثار کہ برای خوشنودی شہزادہ بخان بہ

وحشی زبان کرده بودند و آن عمل را با نهایت راد مردی بدون کوچکترین منت گذاری بجای می آوردند. وقتاً بخصوش رسیده و به نغمای دلنواز ابدی آرمیدند و این چنین کسانی که بد و قسمت از امتحان و یایکی آن همیشه موفق بودند نیز بموتعش حضور یافتند - یا عبارت دیگر بعضاً مصدر خدمات مال شدند اما توفیق خدمت گذاری جان را نیافتند و یا قسمتی از مردم عامل کارهای خوب و گرفتار گردیدند ولی بال موفق ایشان نگشتند. و یا برعکس.

خلاصه جماعه که گاهی بیکی، و زمانی بدگیر عمل عامل شده و در برخی اوقات تماماً غافل نگشته بودند و یا عده بنا بر طوالت مدت و رسیدن لذت و وفور شہوت بکلی بخود محض گردیده و یگان وقت بمفکوره رسیدن بخصوش شهزاده و بها از اثر بسیار گرفتار آن مبلغین سرکار متوجه می شدند و چون از مجلس برمیخواستند همه را بیک طرف میگذراشتند و بکارهای بدی که داشتند مشغولیت خلاف ناموریت را ادا می دادند و بکذا جمعی از بسیار و فور نعمت و تصرف بر غیره عاشق نمایان شست فطرت آنجا خود را تماماً شهزاده دانسته و بمقابل ججا آوردن او امر و شروط او مخالفت شدید را ایجاد کرده، و رفته رفته سر معاندت و ضدیت را گرفتند، حتی بر پیروان و عاشقان دیگر که اگر دم از عشق او میزدند، تشدد با نموده با انواع جزا آنها را از پیروے آن شاهراه، باز میگردانیدند.

جهان بتلسکوب قرآن

در صحنه های پیکار: عاشقان فادار، استوار بوده و هستند

ازین جمع کسانی بودند که با برگونه شکستن در داده، ولی آماده پیری از مخالفت و رزی نگردید و از ایفای عهد با شهزاده نگشتند. و جماع با او ساخته، و بر معاونین اجرای دام شهزاده دلائل بطلان اقرار کرده و دعوی خود را برفع آرزو و شوم آن مقتدران وقت بنا نهاده، و عده عظیم را گو لگیز نموده بدام انداخته بودند. بلکه: در اواخر کار هنگامه را خود شهزاده برپا ساخت و بمقابل مدعیان کاذب: اقامه دعوی جالب نمود. یعنی معرکه های خون آشام صادقان: و کاذبان: را بیکبارگی بینا: آورد گو یا شدیدترین صورت: ولی به مهمترین کیفیت: عامه را مواجه گردانید البته این صحنه زمانی روی کار شد، که آن مقتدران دروغین تا اندازه مهلت یافته: و من وجه تصرف شبیه قرب ابدست آورده: بودند و با استفاده از آن موقف اضافه روی کار: و قدرت فردوسی مانمود: و از لطف که بآنها در سراپرده خصوصی: بادامه عزت نشان بر دوام کرسی: شده بود: بهره گیری کا مخالف کردند که در واقع این دوام باعث سرسام: آنها گشته از انعام: و الطاف شهزاده کرام: عوض هر چه بیشتر خدمت گذاری سرستیز و بدکاری را در پیش گرفته و بمقابل: او و حتی مقاتله: عشاقش برپا خوانستند و این درست فرصت است که آخرین صحنه کشیدن بقایای طالبان مخلص: و منافق صفیان بیکس: بیان آید بود.

خلاصه شهزاده: هر یکی را به نوبت خواسته پرس چون بمل آورده که آیا او در

جهان تلبکوب قرآن

مقابل این همه نعا چه کرده است ایشان بگمان اینکه وی خبر ندارد. از همه کردار مخالف انکار و رزیده و تمانا بسیمای عاشقان مخلص خود را و انمود کردند و بر عشق او پایداری و بر مقرر اتش استواری خود را یکی بعد دیگر اصرار و اظهار مینمودند.

حفظ هر شدن نیک و بد در اعمال و اقوال هر یک

لا بد شهنزاده همه کارهای پیش پافتاده خورد و بزرگ شانرا باشواهد از اقوال کردار آنها که توسط عکسها و ضبط الصوتها بدست آمده بود نمودار ساخت که در کجا بچه وقت چه کاره نموده و بروی چه مطلب باعث گرمی بازار گردیده و در آن مقصودشان چه بوده است. که بمشابه این حقایق سلیم هیچ راهی جز تسلیم و هیچ دلیل غیر یقین بخود ماندند لاجرم برد او طلبی بیجا و ضعف معنی خویش دانسته و خود را بمقام عجز و تقصیر انداخته و بر بی کفایتی که داشتند خودشان تصدیق نمودند و بر سبیل عجز بجز و الحاح پرداختند اما آن وقت کجا فایده میکرد (۱۰) و کجا سود از آن مرتب میشد بلکه همه بدکاران و ناکامان خواهمش کردند که قصود ما را شهنزاده این دفعه عفو فرمود و مایان را واپس بآن مکان و آن جهان فرستند.

حاضریم :- تا بجدی در خدمت گذاری و فرمان برداری کمر همت بندیم که دیگر ابدانه هیچ نوع از انواع مخالفت نکرده و هیچ قدرت نابغه ما را فریب نخواهد داد گرچه قول و گفته او همه سحر آسا بوده باشد. دیگر مایان را فریفته نخواهد توانست

جہان تسلیم قرآن

بلکہ اظہارِ آماوگی ایفاً اعمال را بیشتر از خواستہ مای آن خوش خصالت نمودند. و بکنذا
 بہ نہج لایہ وزاری و آہ بیقراری نہ کردند. کہ قلم بنقش رقم آن عاجز است متنا
 — کو چکترین وقع بان گذاشته نشد و بحال آن جماعہ بد بخت تیرہ بخت بیچ سودی
 نہ بخشید.

عاشقان کہ بت نامطابق چہرہ شہزادہ ساختہ و بان لیاختہ بودند مرد گشتند
 و گروہی در بدل عشق آن شہزادہ محبوب و آن دل ربای مرغوب اجساد را از طلا و نقرہ دیگر
 فلزات و حتی سنگ چوب و غیرہ ساختہ بودند پارا فراتر نہادہ گفتند. کہ ما از کثرت
 محبت تو تمثال ماہی را از سنگ گچ ساختہ و بہ امید دیدار تو دل بان باختہ بودیم بلکہ اورا
 اخیراً شریک ہمکار تو میدستیم. و این را یکی از بہترین اعمال خود ما میگفتند. و باین نہج
 مقامات قرب امی شمرند و انواع ایشار کہ با و کردہ و خدمات کہ نمودہ بودند ہمہ را
 مستوجب رفاہی اومی خواندند.

شہزادہ در پاسخ گفت آیا شما ما موریا یفای خدمت او امر من بودید؟ و یا اینکہ بر ایم
 شریک و انباز باید میگرفتید؟ با وجودیکہ ہر واحد شما بحیثیت و مقام و حوضہ صلاحیت
 خود دیگر مثل ما نند را قبول نہ داشتید. و بمن کہ بقول و گفتہ شما بی نظیر وقت و متصرف
 زمان خود بودم اضا و شرکارا سے قرار دادید. حالانکہ این عمل نہ از روی عقل لازم
 و نہ از یاد آوری مای مبلغینم ہر شما قایم گردیدہ و نہ از تجسم واقعہ کہ آیا آن اجسامین

جہان تسلیم کو قرآن

از چہ نگاہ بمن مشارکت یا مطابقت داشتند کہ آنها را شریک و انباز من مقرر نمودید
در پاسخ اقرار شمساری: باہمہ آہ و زاری: کردہ و تصدیق بر خطا کاری رہبران غذا خویش
نمودہ: کہ چرا:۔ از آنها تا آخرین لمحہ حیات پیروی میکردند بلکہ بایشان خواستار شدہ جزا در
آنجا گشتہ: و اساس این لغزشہا را از ناحیہ آنها دانستند و بمجازات اضعاف مضاعفہ
ایشان انتظار میداشتند۔

روئسا ملحدین در جواب میگفتند کہ ما اگر پیروی این فحشہ را نمودیم بہ ہر نوع کہ خطا کردیم و
یا جفا نمودیم... نمودیم! اما شما کہ دارای عقول کاملہ و ادراک تامہ بودید چرا از عقل
خود ما کار نگرفتہ و پیروی ما را کور کورانہ میکردید۔ خلاصہ آنها را ہم بقہر از دور و ازہ خود رانندہ
و بہ بیچ نوع عذرشانرا مورد قبول نہ دانست۔ باین ترتیب کہ ما فشرده آنرا بشما
جستہ جستہ معروض داشتیم جریان کار عاشقان با انجام رسید و با اصطلاح بہ آب
آب ریز خود ریخت و ہر کس را مطابق لیاقت مقام و مرتبت دادند۔

نتیجہ و مقایسہ در یک آئینہ شریعی۔

یقین دارم کہ از مطالعہ این قصہ شور انگیز: و این واقعه دل آویز صاحبان سجایای
عالی: و درایت مای متعالی: بخوبی درک کردہ باشند۔ کہ انسان ما ہموارہ متماثل
بقدرت اہل جہان: خصوصاً مردم زمان است۔ یعنی برآپید کردن ثروت و یا
اتبہی جہت: بجای آوردن خواہشات نفس سیت فطرت تا نامتکی بر حب

جهان تسکوب قرآن

ریاست دست و پای میزنند تا هر چه زودتر بجای آورند امیال فاسد خویش چهره
گردند. باین رویه انکارناپذیر هر گاه در دنیا دوروزه فانی حالت چنین باشد آیا در سرا
ابدی جنت و انعام گوناگون پر لذت چطور میبود؟

چنانچه فوقاً تذکره دادیم اگر ذرات اقدس کبریا جل جلاله در آن سرا مارا پیدا با آن همه
انعام و مقامات اعلیٰ میگرد هر شخص خود را لایق بزرگترین حیثیت و مستحق کامل ترین قدر
و عزت نمیدانست لذا این صحنه از مایش دنیا را ایجاد نمود تا صادق و کاذب مقلد
و محقق از هم دیگر بروی شواهد اعمال و گفتار و ایشار که در زمینه کرده باشند تفکیک کند
البته قاریان محترم :- باین جمله ملتفت هستند که از هیچ نگاه شهنزاده با خدای
آفریننده او مقایسه نمیشود. چه او مخلوق بود و حسن او را امکان فنا و قدرتش
خوش براه میگردید. حال آنکه خدای متعال لایزال و قدیم بیمثال است. و هیچ قصور
تصرف و ملکیتش ابد متصور نیست و از مؤمنان پدابل اسلام است.

که در وصف بجز کبریا ج، منسوب شده نمیتواند اول عیب و م شرک و اولاد بشر
بر مکان و مقام که در بحر یاب باشند. از صفات مذکور بر است نجات یافته نمیتوانند.
و بگذرا شهنزاده آنچه را میفرستاد امکان خلاصی و نابودی در پی داشت. اما چیزی را که
خدای کریم برای انسانها میدهد نقص و کمبودی ندارد. بلکه تازه بتازه خلق کرده و مینماید.

جهان تلسکوپ قرآن

در حالیکه از وی جل شانہ هیچ چیز کم نشده خلاصی ہم ندارد. آیا کیست آنکه این همه
نمای حضرت اوزا در قید شمار آرد.

چاره از اسرار بزرگی حکمت ترا در پرده ما ناچیز صنعت اوچ ملاحظه کنید
گذشته ازینکه خاک و آب بنوع خود دو واحد اند. اما ازین ماده نامی ساده چه
انواع نعام و به که این حکمتها و کیفیت بیرون کرده میشود. ؟ ؟ ؟

آیا گاهی باین حقیقت متوجه شده باشید که ذات اقدس و جل شانہ درختها بزرگ چون
چارمغز و توت و چنار و غیره را که هر یک از آن دارای اقل (۲۵) متر ارتفاع و ۱۵ متر
محیط بوده با همه بزرگی و سطری حاصلات موسومی خروارهای او همه همه آنرا در میان بسته
کوچک پیاپی اند. عجیب تر از همه اینست که در آن دانه خورد ترک چندین باشند
را تعبیه کرده اند و ما بطور مثال جلب توجه شما را به قسمت ازین اسرار عظمت حضرت
ذو الجلال اودر دانه که هیچ بنظر نمی رسد ذی الامعطوف میداریم. امید است که باین سیاق
با عمق فکر خویش غوطه زده: حقایق اشیا را بقدر وسع مشاهده فرموده و سپس بر
و قدرت و قوت همه جانبه کامله او جل شانہ پی برده و اگر همت فرمایید کتب
و رسائل را باین سلسله بمیان آورده و باعث از یاد غلاقه برادران دینی و تنویر
ذهن جوانان مدنی گردیده باشید. ماشینها را که ما فوق نام بردیم قرار ذیل درخته

زرد آلو و یا چہار مغز و غیرہ باین ترتیب بخادہ اند .

۱- ماشینی کہ آب را ذریعہ ریشہ ہای باریک خود گرفتہ خلاف عادت جانب بالا توسط پمپ مخصوص کہ دارد بفشار منظم سوق میدہد . ولذا برابر ہمہ گرمی تابستان سردی زمستان مقاومت بہ اوج بخشد .

۲- آرد مخصوص دیگر کہ آنرا گچ معین گویند وظیفہ دارد تا بہ شاخ و برگ بقدر لازم توزیع مواد غذا و انرژی اتقار بنماید .
 ۳- دود شگاہ بزرگ دیگر دارد کہ بواسطہ یکی از ان مواد غذائی را بخود فراہم می آورد، و ذریعہ دیگر مواد شیرینی پرشی یا تند می یا تلخی و غیرہ را از خاک جدا کردہ آنرا بجانب لامیرساند حتی بعضا از خاک رود و عطر بر آورده و از تنہ چوبی و صدہا خرطیہ ہا آبی بدستی گذشتانہ بخرطیہ خاصہ آن مانند خستہ زرد آلو و بادام دانہ کنجد و غیرہ رسانیدہ باشد .

۴- ہیئت استحکام :- با بلڈ زر و شاوٹھا غول سگری، با خود دارد، کہ ریشہ با بدن یکی وسط را باید زیر خاک طور فی و برد کہ زمین تغییر نیاید ہیچ نلرزد . بازم جا با خاک و راہ ریشہ کند کہ چون گذشتن از جا پیدا کند .
 ۵- جالب تر از ہمہ این است کہ از خاک و در بین خاک میخ کوب ہا را میسازد کہ باو شامست فرورفتہ آزار ریشہ، و جانب بر آمدہ اش راتنہ درخت گوئیم .

۶- بر حفاظت بدنہ خویش پوست غنیر از جسم خود ہم دارد . کہ بعضی از درختہا بسال دست کم یکبار می اندازد، و آن ہم طوری کہ کوچکترین ضرر ازین عمل بدخت در انتقال و یا زیادت پوست ہا واقع نمیشود .

ہر گاہ بدین پنج بشماریم چندین دلیل دیگر بدست آریم، کہ او جل شانہ در تنظیم حیات

جهان تسکوب قرآن

د نشوونمای هر واحد از مخلوقات بکار برده است .

عشق پاک و رزیدن با خالق افلاک گرویدن باشد

بر ما تو است ای جوان منور مؤمن ؛ وای صاحب انوار موقن ! تا بخرن و نوانی ، و بهر
بوته و گیاهی که در ماحول خویش می بینیم باید با عمق نظر ، هر چه برانده تر ، دقت نمائیم
تا بجوی تمام در یابیم که چه رازهای را حضرت کبریا (ج) در آن نهفته ، و چه اسرار که تا هنوز
بیچ زبانی نگفته ، بلکه درک ننموده مشاهده آن نمودار میگردد .

خلاصه با چنین شاهای عظیم ؛ و چنین حد آقدیم دعوی عشق و علاقه کردن دور است
از ذهن هر سفاک لئیم . اما سهیل است بر مخلصان مؤمن که بتوفیق او جل جلاله انشراح سینه
یافته ، و از ملاحظه هر چیز بزرگی و یکتائی او را بتمامه دریافته باشد . چنانچه میفرماید : **أَفْهَنُ**
شرح الله صدره **لِلَّذِينَ سَلِمُوا** **عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ** (سوره زمر آیت - ۱۷) .

و خبر آیه مذکور را بعد از دردناک به آن جماعه سفاک نسبت داده که نهایت کارشان بر ضلالت
بوده - و بواسطه عدم یادآوری حضرت بآرد در کائنات بطور سرسری نگریسته اند .

خوبست که از سر این بحث مرور نموده و روی جانب اصل مطلب خویش آورده باشیم .
یعنی انسان و شرانت آن خصوصاً مسلمانان و آمدن او را در صحنه امتحان بنال کنیم .

پیشتر گفته شد بشر را این قدرت میسرست ؛ که از مشت گلی میتواند با اشکال متنوعه
ظروف با سامی کاسه و تگاره و حلیم و غیره و غیره را بسازد . و آن گل در مقابل او
اظهار نظر ب تغییر شکل مایشاء کرده نمیتواند -

کاملترین و بهترین صورت برائیت بر تزیب بر دیگر مخلوقات

به حضرت انسان داده شد

و اینچنین ذات اقدس کبریاجل جلاله به پیدایش اقسام مخلوقات خود فعالاً ایشاء مطلقاً خصوصاً که از هر نوع مخلوقات بحد و دده هزار قالب منظم طبق آمار که امروز بدست آمده دارد، چنانچه در قطار خزندگان از مکروب گرفته تا مورچه ششپس و قانغوزک و موث و شپک و سگ و خرداسپ و گاو، و شتر و فیل و غیره، و در سلسله طیور مانند پشه و مگس و گنجشک و مویز و فاخته و کبوتر و کرگس غیره، بکذا در ابحار انواع پیدایش بشمار دارد. و این چنین بصدا بلکه هزاران نوع قالبها اجساد، در هر طبقه از جانب حضرت اجل شانه منظم خلق گردیده است. تصور کنید که اینهمه اشکال متنوع ماده را بشمول انسان بدو ریک اثره قرار دادند. دست غیب قدرت او جل شانہ اراده پیدایش مخلوق بر او آن هم به شکل جاندار نمود، و از کتم عدم چیز را بنام نطفه برداشته حالا که بکدامین مابین این نوع خزندگان پرندگان بری یا بگری توسط نر آن جنس القا نماید. نمودن مذکور شکل هر یکی از طبقات که فوقاً گفتیم بطور اختصار آیا خلق نمیشد؟ جواب مثبت است.

برای روشن شدن موضوع اگر قاری صاحب این کتاب تعمق فرمایند، که خود اکنون دارای چند سال اند، آیا پیشتر کجا بودند، و بچه نام و شهرت شناخته می شدند؟ بیشک هیچ. یعنی آن ذات که او و من و همه عالم عیان و نهان از کتم عدم بوجود آورد، بر حضرت وی تعالی اجل شانہ چه لازم بود تا ما را با اشکال دیگر نیافرید و به حسن صورت «لَقَدْ خَلَقْنَا

الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ،، الایہ پیدا نمود؟ بیشک هیچ لزوم و وجوب ابداً بنظر میرسد
 جز اینکه گوئیم احسان و فضل خاص حضرت او جلت عظمتہ است و بس۔ کہ بمایان این صورت
 و فهم عالم و اعضا کامل و در کھپکھپ آن قدرت علمی و پولی و چوکی را ہم بقدر لیاقت ما، و در
 واقع بطور لطف حضرت کبریا مرحمت نمود بکہ در اکثر موارد از ہمسراں ہم مسلکان نیز اضافہ تر
 بخشیدہ است۔

طوری کہ فوقاً جستہ جستہ مختصر حکمت پیدائش حضرت انسان را در طی قصہ کوتاہ نمود
 کردیم۔ بیشک از ورآ ملاحظہ آن بیدہ عارفانہ ہر شخصی بد رایت تمام درک می نماید کہ
 انسان از اچھہ کرم آفرینند۔ و در بین ایشان مومنان را تا کجا بمقام لطف جا دادند۔ و بھذا آن
 نیک بختان کہ خدای کریم، با قائمہ دعوت علیہ مدعیان لعیم، با کشیدن بار کتکالیف عظیم
 ثابت قدم داشتہ چہ الطاف بزرگست کہ نمودند و چہ توفیق شکرگست کہ مرحمت فرمودند۔
 این نیز ناگفتہ نباید گذشت کہ چہ پس از پیغمبر مصلعم دروازہ نبوت را بستند۔ اما علما با عمل و مشغ
 بید غل را اگر دیدہ شوندا بمقام امتی بر تہ بنی از انبیاء ما حیثیت دادند کہ ہر یک ازین
 مطالب مستلزم شرح جداگانہ است۔

نظر بر مقام حضرت انسان و تفوق او بر دیگر جانداران

بناءً در عبارت آتی جلب توجہ شمارا اولاد در تشریح این دولت کہ ما را از نہایت شفقت
 شکل آدم آفرینند۔ و بدولت سراسر اسلام خلق کردند و تا اندازہ سما عایا بصیر در دائرہ
 احکام و وحدت او جل شانہ بنا علم مرحمت کردند یکی بعد دیگر قابل شکر گذار می در خور لہما

ستایش از عظیم غفار اوست ج.

گذشته ازین با همه هرگاه نظریه را کمی عمیق تر اندازیم . بخوبی تمام ملاحظه میگردود .
 که این اشکال اقسام غیره جانداران بشمول کلیه مخلوقات دور و پیش مان فقط برآ
 هر چه بهتر شدن روزگار ما بوده و جهت تنظیم بخشیدن حیات ما خلق گردیده اند .
 که از قسمت عظیم آن تا اکنون استفاده را که ممکن بوده بدست آورده نتوانستیم .
 خلاصه باین نتیجه میسریم که این همه زحمات و بارکشی حیوانات و حیات بی سران
 ایشان تنها سه حقیقت را بخوبی هر چه بهتر با فرزندان انسان روشن مینمایند .
 اول : شکر از اینکه ما را با اشکال مذکور خلق نکردند .

دوم : - در واقع هر چه زحمت و تکلیف که آنها متحمل میشوند و زبان بیان هم
 ندارند . برای بهبود و آرامی ما بوده و بس .

سوم : - اینکه از علف و آب و هوا و بیخ گیاه تغذی میشوند ولی برعکس ما حاصل
 چون شیر و شکر و روغن پوست و غیره را میدهند .

حالآن که هزاران سیر گیاه بدون حیوانات را اگر در ماشین اندازند . یقیناً که
 یک خورد روغن و یک پا و گوشت از آن بدست آمده نمیتواند . و این چنین از آب و
 بکر با و گل و لادریا . هیچ صورت احد نمیتواند که این همه گوشت با لذیذ ما همیان
 و روغن فراوان بنام روغن و میل و تساح و دلفین و غیره جانداران بگری حاصل
 کرده بتوانند .

تلسکوپ قرآن

خوب است باری منشأ اساسی این تفصیل اینقدر قرآن کریم هم مورد نظر قرار دهیم.
خدای متعال جل جلاله میفرماید:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ۝ ثُمَّ جَعَلَ لَكَ مِنَ
سَلْطَنَةِ مِينٍ قَائِمًا مَّهِينًا ۝ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِ جِبْرِائِيلَ ۝ لَئِن لَّمْ يَكُن لَّكَ
وَالْآبِصَارُ وَالْأَفْئِدَةُ ۝ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۝ آیت ۷-۸-۹ سوره السجده

ترجمه: ذات او جل شانہ چنان خدائی است که آفرید هر مخلوق را بشماثل لازم دارا

بهترین نمود خاص - و خلق کرد انسان را در ابتدا، از خاک (آدم)، پس از تقرر دادن نطفه
در رحم که سلسله نسل بشر از آن امتداد می یابد، آن نطفه ناچیز را در مشیمه به شکل جنین در آورده

و تسویہ اعضا و اندامش را نموده و خلق کرد دانه بوی گوش و چشم و دل یعنی خلق کرد جوارح
رئیسہ مذکور و غیره را که با مشاهده این همه انعام انسان کمتر ازین نعمت شکر گذارست.

در عبارت فوق بر مطالب خیلی عمده روشنی بسزائی بطور فشرده انداخته شده که
اگر بخواهیم انلا راج کنیم کتاب مرتب میگردد. ولی بطور مختصر بر اصل مؤثر آن جلب

نظر شما را می نمایم.

اول: - زیبا نمودن هر شکل از مخلوقات جهان.

دوم: - برابر کردن اعضا و اندام.

سوم: - و اینکه از همه اعضا جسم اول نام خلقت گوش و سپس چشم بعد از آن ذکر
لایق دقت مزید است.

اول:

نمائش سیما هر خلقی بنوع خودی از آن است چنانچه آن حیوان نیست

یعنی گوشش دراز بخرو کوتاه باشد پس هم مرتب و موزون باشد اگر برعکس گوشش اسب دراز

و از خر کوتاه دیده شود خیلی نامناسب بشکونماید۔ با وجودی که از دیده عقل حکیم کلان

اسب گوشش کلان و به جبهه خورد و خر گوشش کوچک متناسب بنظری آید، اما برعکس

چون حضرت اوجلت عظمه چنین تنظیم داده تغییر جزئی در آن مستوجب نفرت و توحش و

حیرت میگردد.

بطور مثال کبی و سچی اندام بنوع خود مرغوب نیست، اما گردن کج و دراز و پشت برآمده

و دم کوتاه و هیکل سراسر پاره پاره و در هم شتر به شکل قواره او یکی مناسب و موزون است، بالفرض

اگر شتر بیدیده شود، که مانند اسب که همواره و یا گردنش راست باشد خیلی تعجب آور

و نامرتب نماید، و هکذا سایر بذات خود خوش آیند نیست اما بال و پر زغ تو گوئی

بجمل است که پوشیده، گرچه از وجود خار خوش انسان نمی آید، اما جسد خار پشت

مرغوبیت خاص دارد که نظر از دیدن همبیل نیست.

بدین اساس بھر مخلوق که چه نقش و قواره داده اند شاهکار است از بید قدرت او جل ثنا

شعر جهان چون چشم و خال و خط و ابرو است

که هر چیز بجا خویش نیگوست



مطلب سوم در آیه مبارکه تنسيق جنتینا اعضا اندام است

یعنی اگر بدقت نظر کنیم در دخیل رحم چشمها و دست با و پاییها و گوشها و غیره اعضا هر یک بذات خود طوری برابر و معادل بجای یکدیگر لازمه خویش موصول اند که بخوبی تمام از آن کم خوانده میشود. این انجامه تحت نظارت خاصه تنظیم یافته و قدرت کامله از آن قیامت در تخلیق فرموده است یا بعبارت دیگر دیده نشده و نخواهد شد که شخص پیدا و یک است او بجای پای برآمده و یا ابرو بزر چشم ، و یا کاسه گوش صاف و ششم باشد و یا برعکس گوش چنان دراز، و دست از جای محرج بر از خلق گردد.

دقت کنید! آیا بکدامین (پیر ما) اینهمه رگهای موی مانند پر خم و پیچ مار اسکاف کردند و در آن خون اجاری ساختند، و یا در بطن از خون استخوان کشیدند یا از شیر مادر گوشت و استخوان موی ساختن، گو یا همه و همه مشاهدات هر یکی از ^{حقیقت} عقائد و سرسایت اسرار خدا (ج) که در آنچه بین ما جبراً و کوائف اند، و انتهی ال بر عظمت و حکمت حضرت اقدس کبریا بوده که بردگها آگاه روشن است.

مطلب سوم: آیه مبارکه - در اظهار اعضا حتی قدامت را بگوشی است و سپس چشم و بعد ایل - یکی بعد دیگری در این ترتیب مخصوص دیدن محسوس و شنیدن :-

خدای متعال بمرتبه اول تلقین همین توسط گوش شنیدن معتبر دانسته و سپس مشاهدات خوش از اسباب از ریه چشم بر او شاهد آورده، و انتهی تمنق بهمین حقایق را به ذعان قلبی



تحقیقات ایمانی و فکرات نسائ و اولاد نموده است. که در میان رمز و سر و فتح و فیه من
 وجودی است حاصل است. یعنی القای روح زندگانی را در جسم انسانی بجز
 خویش نسبت نمیدهد. و این مطلب محوی اشارتها جلی بر حقیقت و پر کیفیت است که
 باین ساله کوچک مانمی گنجد.

هرگاه تفصیل فوق تحقیقات خود ادامه دهیم شاید طوالت عبارت باعث طلال خاطر
 قاری محترم گردد، بهتر اینست که سرانجام این همه احسان حضرت احد سبحان او جل جلاله
 پاس شکر گذاری بطور یادگاری مختصر نمایم لطفاً بدقت تمام بروح مطلب برتر
 مقام بشریت، اسلامیت و اینکه در میان ما را بدولت عظمای علم، و درایت فو عظیم
 سزاوار کرده اند ملتفت گردید.

در طبقات هفت گانه مخلوقات شرافت انسانیت و سلامت و نشانی بدقت ملاحظه فرمائید

عموم کائنات را اگر باختصار موضوع برآ تسهیل فهم به هفت قسم دسته بندی نمایم باین
 خلاصه برخوردار میکنیم که در انقسام طبقات هفت گانه هر چه بیشتر دقیق نگردیم بهمان اندازه کوشش
 راز بزرگی موفقیت حاصل می نمایم. یعنی چقدر که جانب طبقات بالا و مقامات عالی نظر
 اندازه ایم جماعه مذکور با تفاوت چشم گیر رو بقلبت میگذازد. و این خود بدستی میرساند که
 همواره خاصان، و بالاتر از آن در اجتماع جهان، کم بوده لذا نشاید که مادر حال شهن
 این دولت « خاص بودن » خود را متکی بکسالت نموده، دست از توصل به مراتب کامل شسته

جهان تلیکو و تیران

در انواع تلیس شیطان و نفس خویش آفریده باشیم یا بعضاً در بالانشینی خود راستی
تصرف بر عرش و کرسی «بلا تشبیه» دانیم، و بچاپیدن خوردن و بردن دست همه گانا
بچوب بندیم. ولی هنگام خدمت، و برای اعلائی کلمه الله و یا مقاومت در بلا و کشیدن
آفات بر آخدا در صف عوام بلکه پست از ان قرار گرفته، و از میدان ناخو افراده کناره رفته
باشیم - که گفته اند: بیت :-

تکیه بر جا بزرگان نتوان زد بگزین
مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

باین جمله طعنت باشنیده: (در اسباب ظاهری بزرگی که توسط پول حاصل میشود
سرمایه داران مؤمن و کافر یکسانند] فقط مطلوب عارف بالله در شعر اسباب باطنی
است. یعنی (ایمان حقیقی) که حضور خداوندی را جل جلاله در هر جا و هر وقت بر خود
ناظر و حاضر بینند و دین را در قبال گفتار بدون کردار نقر و نشند، چه امروز دیگر
فرصت آن باقی نمانده که جهان و جهانیان را در ساحت سخن سرائی و یا تطاهر بقائی
نموده گولنده و یا بشعبه با طفلان چه..... و چه فریفته باشیم، درست فرصت عمل
فارسیده و صحنه آخرین تمیز مردان بی دغل بیان آمده است.

بیایید باز گردیم بر سر اصل سخن طبقات هفت گانه را که فوقاً از ان نام برده بودیم خدمت
ارائه داریم.

کمال دین برین کیفیت بنهاریت یا بدینجهت :-

طبقه ۱٪ عالم جمادات: مانند سنگ، کلوخ و آسمان، زمین، درخت، مایعات

دیگره که روی گرفته در کیفیت و کمیت خود با از همه جانداران بیشتر اند .

طبقه ۲٪ : عالم ذوی الارواح یا جانداران این طبقه اعم از انسان و مورچ و میل و پشه و طیور، و حتی مکروب ماهی و غیره و غیره در شماره و اندازه و ثقل از طبقه اول کمتر اند .

طبقه ۳٪ : انسانها - این گروه بمقایسه همه جانداران دیگر با قلت محض است .

طبقه ۴٪ : مسلمانان و مؤمنین نظر بغیره پیروان ادیان فاسده و باطله خیلی کمتر اند

طبقه ۵٪ : علما - این جماعه نظر بمجموع مسلمانان خصوصاً علمادینی و نهایی کمتر اند .

طبقه ۶٪ : علما عامل - اینها به تعداد خویش از کافرا علما کمتر اند .

طبقه ۷٪ : اخلاص در عمل و مخلصان بعبث و غل نظر طبقه ششم خیلیها کمتر اند .

در فضیلت اخلاص، و کیفیت آن بحد و قیاس، در آیات بینات، و احادیث حضرت

سید السادات، اشارات بسیار، و کلمات آبدار، گفته شده که ما اینک ^{یک} نمونه از آنرا

متذکر میشویم :

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْاَيُّعْنِي دِيَانَتِ شَعَارِي بَانَ پایدار، مراضلاص کنندگان واقعی است .

الَّذِينَ الدِّينِ الْخَالِصِ الْاَيُّعْنِي بدانند که خلوص مرضد اعزوجل پایه آر بردین استوار

بر حضور حضرت او جل شانہ است . یعنی مجاز سازد در مباد حال تا جانی ارزیا کرده و

در مقام قرب رزش ندارد .

و پیغمبر سلیم فرموده اند : الْحَدِيثُ قَائِلُونَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ، كَثِيرٌ وَالْمُخْلِصُونَ مِنْهَا قَلِيلٌ

ترجمہ: گویندگان لا الہ الا اللہ بسیار است، اخلاص ارندگان بآن کست .

ترجمہ و مفہوم حقیقی ایمان و کلمۃ الاسلام و توفیق یافتن بآن

طوری کہ فوقاً ملاحظہ کر دیدنبی صلعم فرمودند کہ گویندگان لا الہ الا اللہ یا کلمۃ توحید بسیار اند اما اخلاص ارندگان آن کست، یا عبارت دیگر بزبان کافہ مسلمانان عزت و ذلت، و حیات و ممات، و حتی ہمہ انعام و حسان را از جانب او جل شانہ دانند، یا لا اقل حضرت وی تنگ را در کلیہ امور حاضر و ناظر بتمام صفات ذاتی و فعلی متصف شمارند اما چون موقع جلوگیری از ممنوعات رسد، خود آری بنا بر عدم وجود حضور حضرت بارک جلت عظمتہ کردہ نتوانند .

و یا اگر لازم آید برای اعلائی کلمۃ اللہ، نثار جان یا مال ابدن ہمین آن نماید . در حالی کہ مقرر است، مولی او جل شانہ حاضر و ناظر و خریدار و حتی دہندہ این ہمہ توفیق بآن بندہ گنہگار است [باز ہم معاذیر آرد و خود را چیلت با برکنار گرداند . چنانچہ این رویہ را در عدہ از علم بردانین دیدہ ایم . اینجا است کہ بد رستی روشن میشود، اقرار دارندگان کلمۃ الاسلام بسیار، اما مخلصان آن خصوصاً امروز باقلیت محض واقع اند . این مطلب را کہ آیا مؤمنین را چہ مقام است و مسؤلیت از ہمہ بیشتر بہ چہ پیمانہ برآکد این اشخاص اضافہ متوجہ است، بالنوبہ بملاحظہ اتان میرسد . خوبست تا در شرح عبارت فوق (کلمہ حتی دینہ) این ہمہ توفیق بآن بندہ کہ از حضرت اوست روشنی بیشتر انداختہ شود .

بشما خوبتر و صحت کہ با ہر فرد بشر شیطان و ملک ہمراہ است . شیطان را و طیفہ این است تا از

ایفای اعمال صالحه با انواع حیلہ اشخاص امانت نمایند یعنی هرگاه شخص با انجام امور خیریه خصوصاً که بطور مستعد و آختم بر آید اجتماع و اعلا کلمه الله جل جلاله و اجریان احکام و یا ممانعت از نواهی قرآن یا غیره مقررات اسلام عزم نماید بمطلق در آن مشکلات عجیب و دلائل غریباً شخص عامل پیش از عمل در باطن بگردن و نکردن آن کار بخوبی تمام در خود حساس میکند که ما شرح نما این ابحصه دوم کتاب [جو اهر موجود با زهم مفقود] مفصلاً نوشته ایم این کشف الحقائق علی و سوس شیطانی و انتحی غالبیت آن کس اجراى آن عمل نیک بذات خویش دلیل قوی و حجت عا بر اعطا توفیق از جانب حضرت بار (ج) مراد راست .

در هرگاه بخوایم اضافه تر توضیح دهیم . خوب است آقای عامل بداننا تعمق فرماید که چه چیز باعث توفیق آن عمل و گردیده است . یعنی اگر اسلامیت باشد دیگران هم مسلمان اند، و اگر استعداد علمی است بسوی خود بسیار علماء اسراع داشته باشند که هرگز بگردان عمل نمیگردند . بلکه اگر باعث بر اجرا عمل قدرت گاو یا مقام چوکی را میداند، باین مراتب نیز کس با لاتر و یا برابر با وی هستند . و یا که از نسل یک پدر و مادر و یا فامیل همسران و همقران و بسیدان و غیره و غیره اگر به وقت ملاحظه کنیم دیده میشود که هیچ توفیق با ایشان نصیب نگرددیده که با داشتن نیروی کامل با نیاز خدمات گویا یا لا اقل ربا مصد فعالیت بعین زمان یا بعد از آن گردند، پس معلوم شد که موفقیت شخص در آن کار نیک خصوصاً که برای خدا و بعبود اجتماع انجام یافت باشد فضل خاص حضرت است . و ممکن در بر موارد دیگران چیزی از مذکورات فوق بنوع خود واسطه شده باشد، اما بحث ما در عموم توفیق عملست . نه خصوص .

گرچہ از دیدہ بعضی کو تہ نظران و تنبلان و غافلان و غیرہ پیش پای میان مشیر اسباب توفیق
عالم از آنچہ شمردیم دانند کہ اکثر راہ گریز بخود تو وسط آن منظور دارند یعنی گویند
افسان قدرت دارد لذا موفق بہ عمل شدہ کہ در واقعہ طرف مقابل انہما نہ کہ مرا
این توانائی نیست۔ حالانکہ از نگاہ و سابط و اسبابی بر عامل چندین بار میچرب
برای روشن گردیدن مطلب لطفاً مثال ذیل توجہ فرمائید۔

مثال کوچک توفیق یافتن کہ عطیہ خالق زمین زمین است

در واقعہ این ظاہر بینی مجاز اندیشی با کسانی کہ افق دیدشان خیل کوتاہ و ناچیز است
بان ماند کہ شخصی توتہ آہن بار بار میان خادہ ۹۰ از ہر جانبش میسہ
آہن بار بار بیندازد، و بینندہ گان بچشم سر ملاحظہ میکنند کہ پارچہ آہن یا میخ با صطلاح
رفتہ خود را بہ آہن بیا (مقناطیس) میچسپاند، زیرا دیدہ می شود کہ مقناطیس پارچہ
و ساکن بودہ۔ سوزن و یا میخ بسویش دویدہ منجذب میگردد۔

از حاضرین مجلس خصوصاً کہ بخواص مقناطیس معلومات نداشته باشند، اگر پرسان کنیم کہ
فعالیت در عمل جذب آہن باین توتہ آہن از کہ ام جانب مشاہدہ میشود؟ بیشک اہل
گویند: مرحبا باین آہن پارہ ہا کہ خود ہا را با آہن با بردہ می چسپانند۔

حالانکہ بیدہ اہل بصیرت و غیرہ تخنیکگران قضیہ تماماً بر عکس است، چہ کشتن ہمہ ہمانہ
جانب مقناطیس باشد کہ او را بخود جذب نمود، ورنہ این آہن پرچہ ہا را بر توتہ آہن
چندین بار کمانتر از مقناطیس گذارند کہ چطور میتوانند خود را ہا ان منجذب سازند۔ نہ ابداً

جهان بتلسکوب قرآن

ممکن ندارد.

اینچنین بنده را هرگاه حضرت ذات احد کبریا جل شانہ موفق بایفا عملی از اعمال خاصا خصوصاً آن چنان کار که در بجا آوردنش خوف جان یا مال یا غیره ذلتها و دست کم زوال عزت و ثروت متصور باشد. پس وی نیست که توفیق بعمل مییابد، ورنه چون او دیگران بسیارند، چرا موفق بکردن آن کار نمیگردند.

و در سلسله آزمایش های اشخاص اعمال قرآن کریم این جریان ابعبارت ذیل بصورت کامل واضح کرده است، چنانکه میفرماید.

وَلَنبَلِّغَنَّكُمْ أَشْيَاءَ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ

بَشِيرًا لِّلصَّابِرِينَ ۝۸۲ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتُم مَّصِيبَةً قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ۝۸۳

ترجمه: آزمایش کرده میشود شما ای گروه مؤمنین بچیزهایی مانند بیم و ترس از زگر سنگی و یا نقصان آرائی و یافائی جو شخص شما و یا حاصلات و مدارک و ممرزنده گئی تا آن بکسانی که حاضر تادیب با عطا این درو نذار بر آخدا گردند، و صابریم باشند خوشخبری برسان که این توفیق ازان حضرت او جل شانہ بوده، و نشان همچو عالمان این است که در حال مشاهده ضررها فوق بی حوصله نگشته میگویند طوریکه متصرفات فوق مارا نابود کردند بکذا ما را نیز بحضرت او جل عظمته باز میگردانند، یعنی خدا که مال و منال ما را بخود قبول کرد او بیشک ما را در دنیا ما را که مقام چهارم پنجم و حتی ششم جا دادند لطف عظیمی است که نمودند خوب است که تا باز گردیم در پی اصل مطلب که آیا این دولت (توفیق) را چه کسی نصیب میشود

جهان تسکوب قرآن

گرچه تا جای ممکنه اہل فہم و کمال بخوبی تمام درک کرده باشند، کہ در طبقات ہفتگانہ متذکرہ گذشتہ . انسانا بمقام سوم، و مسلمان اہمترتہ چہارم بلطف و عنایت جا دادند . یا بعبارت دیگر چون مشیت اللہ جل جلالہ جار بر تخلق ما گردید، از سہ طبقہ عموم انسانھا و بمقام چہارم جامعہ مسلمانان بار کشیدہ، بلکہ بر تہ پنجم مقام علما "موقف بسزایما رحمت نمودند .

یا بعبارت دیگر زمانی کہ می خواستند ما را خلق کنند، بر تہ اول از ہزاران انواع مخلوق بجا ماند کوه، سنگ، درخت و غیرہ ما را گذردادہ بصف جانداران کشیدند .

٪ ۲ جانداران باشکال ہر ذرہ ہزار نوع تخمین گردیدہ اند، مانند خرنندہ گان و طیور و وحوش بری و بحری و غیرہ مخلوقات جاندار مرئی و نامرئی - آیا اگر یکی از اجساد مذکور ما را خلق میکردند ہمیشہ؟ بلکہ بخوبی ممکن بود! و یا آیا ما و شما مصدر کدام خدمت عالم فنا و عدم محض گردیدہ بودیم کہ ما را با انواع مخلوقات دیگر خلق نکردند - پر و سخت کہ ما و شما عامل پیچ کاری در عدم نگشتہ بودیم .

٪ ۳ گیرم بلطف لازم کردند تا انسان خلق گردانند، مگر بھود و نصاریٰ با این کشف و اختراعات انسان با چون ما با غیرہ اباہیل پرستان نیستند؟ جواب مثبت است اتوم تجزیہ کردہ میتوانند، و برقرار نور فی ثانیہ ۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ کیلو متر ہفت تا ہشت میلیارد . سال نوری وجود کائنات انواع مخلوقات اتوسط تسکوب ک غول پیکر میبینند و میدانند، باز ہم باین غیرہ اختراعات برخی عقیدہ دارند کہ خالق موجود نیست

جہان تسلیم قرآن

حالانکہ ادنیٰ چیز بدن صانع خلق نمی شود و از ایشان گروهی بدین عقیدہ میسند کہ بطول تشکیل کائنات برای خدا جل جلالہ کی بارزن میدہد، و از ان یک پسر میشود، و آنرا ہم بدست اولاد بشر در آویزند، در حالیکہ خودشان تا آخر حیات حتی در آوان موی سفید طالب از دواج ہستند، و خداست او یکبار این کار را کرد، تعجب دیگر از ہم بیشتر این است کہ پسر با ہمہ چہرہ گی خود را۔ با ہمہ بیقیدتی ہیچ پدر بداد نکرده و روادار گشتہ، خصوصاً کہ قدرت شایہی تصرف بنام خدا داشته باشد۔ باز ہم او خود یگانہ پسر خویش ابدت مخلوق خود، در حال حضور خدائی مادر، بدست ہست کردہ خویش بزبون ترین صورت بدار نمایند۔

و این عقیدہ را ایماناً اکثر محترمین بزرگ نصاریٰ دارند، و خدایا زائمانت ثلاثہ میدانند، کہ ازین وہام پرستی بگناہ اہل اسلام شکران بزرگ عملی و نظر نہایت فو و تر گشت [دولت توحید یکتا پرستی] اگر بہ نیر و مکاشفات عقل در سادہ مادیات ممکن میشود بایستی ایشان از موحدین در جہ اول عالم می بودند۔

۴٪ از بین ہمہ آن مقتدران معقول عالم، و پیروان مشرک ظالم کہ ما و شمار اہتمام توحید خدا پرستی در آوردند لطف بس عظیم نمودند۔

۵٪ علم اول اینکہ سادہ دین از برکت توجہ انما اسلام آنقدر توسع یافتہ کہ اکنون ہر فرد مسلمان بہ حلال و حرام، و خوب و بد در جہان میداند بقدر لازم در جہوز و یا جہوز عالمست و علم بہ اہل فصل و باب کتاب را کہ جمع علما کرام در سامرمت کردند، باز ہم شفقت نہایت بیکران فرمودند کہ مثال او ہزاران مؤمن دیگر، و حتی در فائیل آن پدر کہ او بوده بہ غیرہ برادرانش قسمت ندانند بذات خود دلیل قوی و حجت کافی، بر عنایت حضرت باری جل شانہ مراوراست۔

۶٪ عمل مطابق اساسات اسلام و بر تہہ ہنتم خلاص در خور بزرگواری و شان کبریائی

جہان تسلیم کو قرآن

او جل شانہ در اعمال بجا آوردن است .

شمعی از اخلاص بنندگان حق شناس

کمال اخلاص آن است کہ شخص در ہمہ اعمال احوال خود خداوند جل شانہ حاضر و ناظر دیدہ و بجلہ کردار خویشی را شاہد دانستہ باشد، یعنی اگر انسان حضرت حق سبحانہ تعالیٰ را دیدہ نیتواند باری او جل شانہ انسان ابیشک سے بیند؛ و نبی فرمودہ الحدیث: **أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ**۔ ترجمہ مطابقت کن در ہمہ اعمال احوال خدا را چنان کہ حضرت ترا می بیند؛ و اگر تو او را نمی بینی حضرت او جل شانہ مطلق ترا می بیند .

خوب است ای جوان مسلمان؛ دای پیرو قرآن! تا بہت تمام ملقت گردیم پیروی شواہد فوق اکنون واضح شد ما را بہ طور عموم بہ مقام پنجم یعنی (۱) بیجا نہا (۲) جاندار (۳) انسانہا پیرو ادیان باطلہ اند (۴) مؤمنین و موحدین (۵) علما، از طبقہ امتد کرہ آوردند کہ در حقیقت بطلی مدارج و ہجگانہ فوق بیچ تکلیف را احساس نکردیم پس بر ماست کہ شکرانہ این عنایت حضرت باری تعالیٰ جل جلالہ قولاً و فعلاً در ایفا و امر و ترک نواہی مخصوصاً خدمت بخلق اللہ کوتاہی نورزیم۔ بانظرو شمت چنین احسان و اکرم کیمت آن کہ او حق ادای کو چکترین الطاف را ج کردہ بتواند بہیت؛

بندہ ہمان بہ کہ از تقصیر خویش
عذر بہ در گاہ خدا آورد
ور نہ سزاوار خداوندیش
کس نتواند کہ بجا آورد

باز ہم او ذاتی است کہ از جزئی و کلی اعمال غفلت نگردہ، و بقدر ذرہ از خیر و شر را فراموش ننمودہ

و اعجازہ کافی کردار و اقوال بہر کس اسخبدہ و اجر بدان مرتب فرمودہ است۔ قولہ تعالیٰ:

جهان تسکوب قرآن

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (سورة الزلزال، ترجمه: هر کس بقدر ذره نیکی یا بدی کند پاداش آن را بی شبهه می بیند. و اگر از اعمال نادر و اتائب گردد، آنرا محمود و عوفی حسناش افزایشند. چنانچه فرموده است: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرَ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالْبِئْسَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (سورة الانعام - جز ۸)

طبقات چهارگانه مؤمنین به اختصار مراتب یازده گانه ملاحظه فرمائید

پس از ملاحظه الطائف که بر اصل پنجگانه فوقا گذشت، اینجا مطالب دیگر نیز جلب نظری کند. آیات مردم به یک قسم جزائی بینند - یا مکافات میگردند؟ نه خیر! در طبقه پنجم با زهم مؤمنان را بنا بر اساس آیات بنیات و احادیث حضرت سیدالسادات صلعم فقهای کرام بعضاً به سه طبقه و برخی به چهار دسته قسمت نموده اند که در مبادی کتب فقه اعم از شروط الصلوة چنین می نویسند - بلکه در اکثر کتب کتبی نبی این را معمول داشته اند: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ تا به اختصار عبارت متقی را به چهار قسم دانند: ۱ - عام - ۲ - خاص - ۳ - خاص الخاص - ۴ - انحصار الخاص.

گرچه در علائم تمیز هر یک از طبقات متذکره فوق اگر کتاب بنویسیم ممکن دارد، ولی فشرده آنرا بتاسی از اصول دین متکی بر آیات و احادیث چنین خلاصه کرده ایم که از مطالعه آن هر مرد و زن مسلمان میتواند به یکی از دسته های مذکور آتی بملاحظه فهم ادراک به و اعمال و اقوال و پیروی از دین که به کدام پیمانها دارد، مقام بخوبی تعیین نماید، و در آنچه کفو در موفق می بیند جز بکوشش تا بهر چه بیشتر و قاطعاً آرد، و از آنچه در خود نقیصه احساس میکند سعی ورزد تا آنرا اصلاح گرداند.

جهان تبسکو قرآن

مباحث	عقیده	مجاهدت
عالم	<p>خدا را جل جلاله یکتا و پیغمبر صلعم را بر حق دانند. علماء را خصوصاً که شمه در عمل یا طریقه اشتباه باشند، به اعتقاد درست پذیرفته حتی جای نشین پیغمبر صلعم گویند. در وصول بمقام باطن تاثیراتش بویں ابدی اول مؤثر و قابل قبول شمارند و او را بقیاس ازوارشان مادی مستحق دانند، حالانکه عمل خلاف نص و اشتباه کلیت</p>	<p>تنها ایشان را و مجاہدت را در ایام غم و شادی یکی از بزرگترین اعمال بطور استمرار اگر نیم نانی بپس دهند، و یا بوقت شخص ناشناس به خدمت نمایند، و یا در مقابل سوال سائلی اگر صدقه خدمت و چه ناچیز بطور نقد گردیدند، گویا موفقیت کامل امکانی کرده اند. و به ادای صدقات فرضی با آنکه کماتمه نپذیرداخته - باز هم خوشحال بوده، و در برابر آن بطرف مقابل خویش نیست با</p>
خاص	<p>اعمال را فقط برای جلب ضای ضایه و رسول او مینمایند. و در کردار و گفتار بیشتر کوشند. تا شهرت خوب بدست آرند خصوصاً که بناسی از اساسات شرع باشد و در آن ضرر کمتر و نفع بیشتر دیده شود.</p>	<p>در اعلائی حق از اینها مال و جان دریغ نکنند. بشرطیکه فی صدقه بجهتشان ضرر از آن - عمل، یا آنها عائد نگردد. و الا نه، کنار روند حیلث نمایند.</p>
جامع خاص	<p>در ایفای او امر و ترک نواهی الله بذلتت عالی داشته، در همه امور حضور حضرت خداوند جل شانہ را شاهد حال خود دانسته. لذا در خفا و ملائمتشان یکسان است. بنا بر آن با بکسر رویه مکیواخت دارند.</p>	<p>در شیوع دین اعلائی کلمه الله خصوصاً که مفاد حقیقی روز و یابینه اجتماع ارتباط مستقیم داشته باشد، همیشه کوششند و هرگاه در چنین موارد تصادم بین آنها و اهل قدرت واقع شود اندیشه ناک گردند اما از ایفای عمل پس نمائند.</p>
خاص	<p>خصوصاً در جن جلاله را در همه امور دیدن و حتی تبقیه در باطن غفلت نیارند، و از غیر خدا در هیچ موقع و هیچ تزیید بلکه چون شیر غران وقت مصاف با عباد اسلام در میدان حاضرند. از آنجا که او تعالی را کما شانہ شناخته و نزد عشق را مخصوص به و باخته باشند. لذا در اعلائی طمته الله از مصائب پاک ندارند.</p>	<p>مجاہدت این طبقه فاصد به وسیله دیده میشود یکی با خود و در طین خود. دیگری با اجتماع تا جائیکه مؤلف باشد. و عمل اینها تا با کس شریعت غرای منطوره اعلائی کلمه الله یعنی تعالی باشد. و همکارانش نیز در صفا و قرار دارند، و این اعمال را در اجتماع کنند. یعنی بظاہر گرفتار در کارند. اما در واقع طالب دیدار و گرم کردن با زار حق حقیقت باشند.</p>

بعضی درین عالم از راه اعمال و افعال عظامه، مراتب شایسته را میجویند و در این راه کوشش میکنند.

طبقات	عبادات	اذکار
عامہ	فرائض و سنن و واجبات را ادائیگی کنند اما در بعضی اوقات ترک نمایند، و اگر فرستی دست داد قضائی بجای می آورند، و الاخیر و مستحبات آنقدر اعتنا ندارند مگر بر سبب عادت باشد.	انما ذاکر که بعضاً مردم میکنند، دیگر ورد و وظیفه مخصوص ندارند اما پیش و شیخ زاده گان عقیده سلیم دارند. و اینکه او عالم و عامل هست یا نه، باکی ندارند، بلکه برخی شعبه باراکرامت و اهل آزماستنی عنایت خداوندی دانند.
خاصہ	ادائیگی فرائض و سنن واجب و بعضاً مستحبات پافشاری بسزائی دارند. اگر بواسطه گرفتاری ترک شد مطلقاً قضاے مافات نمایند.	در سبب گردانی معاد اند، ولی در هنگام گرفتاری در امور ترک شود. و از هر نوع ذکر بجز جانی که بینند و یاشنوند، و آزار مطابق با سائت اسلام دانند بجای آرند، و بحث آنچ اگر عالم نباشد آنقدر احترام قائل نیستند، خصوصاً که در عمل او را ضعیف یا بند.
خاص الخصاصہ	علاوه از ادائیگی جمیع فرائض و سنن واجب همیشه مطلق، در مستحبات نموده خصوصاً که ایشان مال و جان لازم داشته در مقابل کار دنیا با المور عقبی تقدیم و تاخیر کنند.	در اذکار پیروی از مشایخ عالم و عامل مقبول دانسته، و بدون اجازه و ترتیب لازم آن ادعیه بیچ چیز را از اعمال نه و اند ذکر بیجا کنیا و رند، از آنجا مواظبت در اذکار مورث توفیق در کار با نیک میدانند لذا بطور حصر نصاب آنی با نیز نمایند. بعبارت چله کشیها میکنند.
احصائ الخصاصہ	چون مستحبات را باره ایشان حکم سنن و اثبات است و حق علی هذا، دیگر اعمال پیروی شیخ را بدید نهایت قدر می بینند بلکه ثانیاً هم پای از صد و دالند بیرون نمیکنند حتی در حال مقابل کار دنیا و عقبی، المور عقبی را بر دنیا همیشه ترجیح میدهند.	از کثرت اذکار حقیقت آنوار آزاد ریافته به شرح هر چنان درایت بسزائی خصوصاً در تلقین ادب بطرف مقابل قاضی دلائل معقول و مستدل دارند که مردم وقت از گفتن و بهم آوردن آن حتی بکمک مطالعه نیز عاجز اند. خلاصه دارای اشراح سینہ بوده، و بوقت خویش عالی مقام ترین فرزندان بشر باشند.

جهان تبكوب قرآن

ظلمات	حل و حرمت	گفتار و کردار
۱	<p>حلال و حرام را به خوبی تمیز نمایند، اما از شباهت پرہیز نوزندند۔ و اگر موفق بچاپیدن اموال غیر بانواع حلت عن الفرضت شدند مضایقہ نکنند، و لے حرام گفتہ خوردند۔</p>	<p>ہر گاہ لازم آمد در برخی موارد دروغ ہم گویند۔ علی الخصوص کہ آن دروغ بر حیثیت آنی او افزاید۔ و کردار موافقت شرع را نمایند، اما به جائیکہ شکل آید عمدتاً ترک دہند، و در چنین مواقع ضرب المثل مؤثر و مستندشان بیاست: دشت دیدی بگونه!، لہذا اعمالشان بعضی غل نباشد۔</p>
۲	<p>علاوہ از پرہیز حرام مطلق اکثر از اکل و نوش و اعمال شبہہ ناک پرہیز کنند۔ و اگر در برخی موارد بچلبس اتفاق افتد مشارکت بہ اعمال مشبوہ کنند، اما کراہیتی در طبع احساس نمایند۔</p>	<p>در اعمال و اقوال میکوشند۔ تا حتی الوسع درست باشد، اما اگر در بعضی موارد واقع شوند و غل بازی کنند، مگر روحاً ناقراری در ایشان احساس گردد۔</p>
۳	<p>گذشتہ از منع حرام، از حلال بقدر شہتہا زود صرف کنند و از شبہہ ناک ہموارہ پرہیز کردہ و بعضی موارد ہر گاہ اتفاق افتد تجسس اضافی نکنند۔ تا متابعت اجتماع را ضمناً کردہ، و در طی آن مجلس وظیفہ ناموز بہ خویش کہ تنویر اذبان اہل ایمان است بجای بیاورند۔</p>	<p>خیلی میکوشند کہ گفتارشان مطابق شرع انور بودہ بطور عموم در بہو احوال اجتماع مفید باشند یعنی در اکثر مواقع اعمال و اقوال خود را نمونہ در سر عملی تہ تیوی دین محمدی (ص) می سازند، تا تقویہ مکارم اخلاق اسلام را بہ بدن وسیلہ گردہ باشند۔</p>
۴	<p>از حلال مطلق بقدر کفاف و توفیق قوت در عبادت و خدمت صرف کنند، بلکہ در اکثر موارد قسمت خود را بہ دیگر محتاجان و فقرا دہند، بعضاً خود بخوراک ادنی و زندہ گی سادہ بسر برند، اعلی ترین ماکولات با غیرہ عطیہ لوکشہ سے تحقیق و بچارگان حرمت دارند۔</p>	<p>در ہر قول و عمل گذشتہ از مراقبت باطن طاہر از غلبت بد سنائی دارند۔ تا اعمالشان تماماً خاصیتشہ بودہ باشد در بیچ کار و قول سپیران از اساسات شرع نمیکند آرند، بلکہ باین منظر دیگران اہم بقدر اضافہ از توان متوجہ حق مجبوری میدارند۔</p>

طفا	جستجوی دنیا	معاشرت با مردم
۱	تخیل حیات مرفه مساعی جانکاه نمایند . و در اوایل منظورش بهبودی بخشیدن زندگی شخص او و فامیلش باشد . اما اگر زمینه برابر گردید ، تأمین حیات فرزندان نو ارکان و انسال آینده را هم بنمایند . بنا برین اکثر افعال حرام و مدارک فاسد نیز مرتکب شوند .	مراوده های شان بطور متقابل بوده ، لذا در برخی امور به ادای رویه با مثل گرچه خیر باشد یا شر ، مبادرت ورزند ، مگر فرصت میسر نشود و توفیق نیابند .
۲	بتأمین زندگی از وجوه حلال سعی کنند ، و گاهی به اعمال حرام واقع شوند ، و شبهه ناک آنقدر ملطفت نیستند اگر اتفاق افتد احتیاط را باز هم از دست ندهند .	در حرکات و اقوال خود با حسن معاشرت را ترجیح دهند ، و اگر تحت احساسات روند پاسخ اشخاص شریر و اعمال کیک را با مثل دهند ، ولی بعداً نادم باشند .
۳	هر چه بدست آرند مطلقاً شان از مدارک حلال مطلق بوده ، برای کسانی صرف می نمایند که از هر شخص بیشتر آثار صلاح و خیر عملاً در اقوال و حرکاتشان برای ترقی دین منشور اجتماع دیده شود .	با عموم مردم به حسن معاشرت زلیت میکنند خصوصاً با طبقه ضعیف ، و بمقابل زورگویی های تجاوز طلبی که تنها ضرر آن بخودشان باشد ، از تساهل کارگیرند و اگر بطور متعدی بر دین یا غیره مؤمنین مضرت واقع شود ، در آنصورت حوصله کرده نمیتوانند .
۴	دنیا بیدیه ایشان سراچه در گذران بوده . لذا هر چه بدست آید برای بهتر شدن امور دین اعلائی کلمه الله و بهبود اجتماع صرف فرمایند ، و باند و ضمن سرمایه بر بازمانده گان آنقدر مانع نیستند مگر اتفاقی افتد داشته دست ایا صرف رسانید نتوانستند و او خود گذشته باشد .	در طبیعت با همه مردم « مرعیس » نرم خو ، و در مقابل معاندین پس از نا امید درشت رو باشند ، و در اعلائی شریعت تحمل خیلی بارها بزرگ گردیده در هر کار نهایت شخص نظرشان ضد ادج و رضای او بمنظوبه بودی اجتماع و ترقی دین باشد .

جهان بے سکوت آن

تقریباً	حجاء و دریا	گماندار کا
عام	تفوق خود را بہ ہر چیز اگرچہ آن عمل قابل قدر ہم نہاںہ۔ بر دیگران میجویند، و اگر در محفل سخن از زاد مردی بیان آید، او نیز خود را کم نیاوردہ حتی شبیہ آن عمل را بہ یکی از اوقات نہ تنگی بخویش نسبت دہد، گرچہ نکرده باشد۔ ازین رو بہداجی اعمال خویش کہ ابد انمودہ اند، خیلی خوشحال می شوند۔	برفت و آمد ہائے کہ بہ حکم بیع معنوی ہاں مبادرت شدیہ می نمایند، و در پذیرائی و اردین۔ بی علاقہ نیستند۔ زیر این عمل کی از زاد مردیہا۔ خاص ایشان بورہ۔ لہذا میگویند تا قصور۔ نیاورند۔
خاص	میخواہند کہ مصدر اعمال شایستہ گردند، و از طرف مردم استقبال شوند، و ہر گاہ تنقید بر مطابق شرع انور واقع شود سکوت میزنند، و اگر پشیمانان ایشان بر خورد میکرد، بعضاً جلیت اندوزی کنند۔ تا بخود نجات دادہ باشند۔	در خدمت مردمان صالح ہمت عالی دارند۔ و از مصارف و کمک با مردم بہ عمل احتیاط نمودہ و در ہر امر کہ بہ معاونت مکلف شوند اساسات شرع مطہر را بنظر داشتہ۔ لہذا پای را شتر دہ بر میدارند۔
خاص	در پیروی قوم از اعمالی کہ تماماً و حقیقتاً بر اساس شرع و ہیو اجتماع استوار باشد رضی شوند و در مجالس بہداجی کس فرخ شش شدہ و تود نیز این کار نکنند حتی تبصیح نمایند، اما در خوبی عادت متواضع باشند۔	بخدمتگذاری صاحبین از نگاہ دین قصور نکرده و بعضاً اشقیار را با میدہر برہاہ کردن و کمک و خدمت نمایند، اما در ہر عمل و قول منظر نشان اعلای کلمتہ اللہ و ہیو اجتماع است۔
انحصار خاص	چون کہ اکثر اموال بیاں کامل بہت عالی داشتہ با فعالیت اہم موقع پس ننگ دارند، بیشک بیروی و جدان پاک عقیدہ تسلیم کہ ایشان را سویقت ہاں شیم گیر بستارند۔ لہذا بعضی شیاطین نسبی و جنی ایشان مطعون بہ حجاء ریاست نمایند۔ حالانکہ بکل غلط محض و افترای غامت۔ زیرا بدیدہ آگہا زوال قدر تھا چون سلیمان اسکندر و شان منقدر مانند جمیہ فراغہ و قیصر و اشال ایشان ہزاران منقدر و دیگر در بحر و بر ہمیں حال گذشتہ نماید و از ان چہ مانند یانہ آزا بہت درک کردہ اند۔ چہنیں آئینہ صاف پہنسان تب حجاء را سراغ میستوان کرد۔	در وازہ نشان بروی ہمدکان باز است و نقد توسع در باطن دارند کہ بیچ کس از خوان ظاہری و باطنی شان بی بھرہ گشتہ نمیتواند، و در مقام خدمت ہا ہمہ یکسان توجہ و ہمت دارند کہ در میان مخلصان دین و معاونین شریعت سید المرسلین ازین امر مستثنی اند۔

محبت و اولاد

طبقات

کثرت اولاد

کثرت اولاد در ایگانہ وسیلہٴ بہبود آیندہ خویش دانستہ، اما بتادیب شان آنقدر توجہ نمیکند۔ چون نیک نظر کنید، وجود بسیاری فرزندہا غایب آنها بودہ۔ و اینکه چه میشوند و از کجا اعاشہ میگردند، آنقدر اہمیت ندہند۔

خاص

فرزندان ادوست دارند، و در تادیب شان مساعی بیشتری نمایند۔ تا طفل صالح، خدا شناس، خادم جماع برای اعلائی کلمتہ اللہ باشد۔ و اگر موفق نگردند سخت رنجیدہ و در زمینہ از رجال صالح مشورت و کمک تنا کنند۔

خاص

وجود فرزند بہ نزد ایشان اہمیت ندارد، مگر کہ دارای صلاحیت بسزائی در امور خدمتگذارئیین معناد برای بہبود اجتماع مطابق اساسات اسلام مادۃ موافق بودہ باشند در انصوت بخود و تقرب دہند و گرنہ لغرت دارند۔

اخیر

بہ نزد اینہا جماعہ صالحین ہمہ فرزندان ایشان بودہ در تیار دار اولاد یعنی خویش بی میل نیستند۔ ولی چون آنہا را بطور صحیح و تربیہ لازم کردہ در امور عقبی سرت بسزائی دہند، و بیشک در ہنرین صورت اورا از فیوضات معنوی بی ہرہ نگذارند و شاید در ہر مواقع ببیلی خود را ظاہر در مقابل فرزندان نشان دہند، و این ہم مقتضای خوف شبت علاقہ بفرستد است۔

باید متذکر شویم!!!

کہ ازین میزان محبت و بان مستثنی اند، وہم ہفتہ ترین مطالب را در مقابلہ فوق گنجانیدہ ایم، لہذا خالی از قصور بہ پدہ بر خہ شاہد نباشد۔

اگر بہر ایت فہم چیزے تازہ و مفید دریافتہ بتوانند، امید است ما را اطلاع دہند کہ آن مطلب را بہ اسم شان در طبع شانے گنجانیم۔

(فیضانی)

چرا مسلمان بمعصیت مأخوذ، و کافر باہمہ اشکار و ارتداد اگر ایمان آرد معصومت را میگیرد؟

اکنون بد رستی روشن شد کہ مسلمان را بمرتبه پنجم از کافران مخلوقات بتأسی از دستہ
بندیکہ ہفت گانہ، ۱- بیجان، ۲- جانداران، ۳- بشریہ دیان باطلہ دیگر،
۴- مسلمانان، ۵- علم بدین اسلام، ۶- عمل، ۷- اخلاص چون مسلمانہا عموماً بطبقہ
۴ و علماء خصوصاً بمقام ہجم بموہبت خلق گردیدند کہ اگر بیدہ منصفاً مؤمنان نظر کنیم غایت بی منتہی
و لطف ماعد است ہنابیرین وظیفہ مسؤلیت مسلمانان نیز در قبال آن خسی سنگین و
پر ارزش است.

گویند: «قرب سلطان آتش سوزان بود» آری بروی این حقیقت چون ما را ازین
ہمہ طبقات اولاد بشر، و در میان ایشان گروہ پیروان رسول علیہ الصلوٰۃ والسلام
غایتاً بہ مرتبہ قرب بحضرت او جلت عظمتہ آفریدند. لذا بعمل کوچک ماجرا بدون توبہ
و بر افعال خوب ما مکافات فی البدیہہ مرمت کنند.

بطور مثال: کافر باہمہ اعمال شاقہ ضد احکام خدا، یا غیرہ معاصی ہنتمی اگر
مسلمان شود کردارش ہمہ بیکبارگی معفو قرار گرفتہ، و از اہل سلاح میگردد، چہ او
بکلم مغروق در مزبلہ ضلالت بودہ و در چنین حالت نجات بہ از بزرگترین عملیات
و برعکس اگر مسلمانی باہمہ عبادت و طاعت بہ یکی از فرایض متفق علیہ انکار آرد کافر،
و بدون بازگشت مرتد ابد گردد. و این بدان ماند کہ حرکات بزرگ افراد کوچک

ملت قابل عفو، و خوردترین مخالفت بزرگان بمقابل سلطان ناچشودنی است .

بنابرین اگر خدای ناخواسته امور پچھای شرع تماماً نامقبول و غیر معقول یا
بہ ضرر اجتماع می بود، بایست اندکی تساہل نیکر دیم . حالانکہ خوشحمانہ دین مبارک
اسلام آنقدر در ہمہ احکام جوانب حسن معاشرت و بصود اجتماع را بنظر گرفتہ و بانذار
بمیزان عقل بنیان گذاری شدہ کہ ابء بعشر عشر آن ادیان دیگر دیدہ شدہ نمیتواند
وقتی بزایای دین اسلام فہمید می تواینم کہ بہ اساسات ادیان منسوخہ
و باطلہ وارد باشیم

این حقیقت زمانی بما خوبتر روشن شدہ می تواند کہ ہمہ احکام و نواہی اساسات کتب
چهار گانہ آسمانی و غیرہ آئین ہای ساختہ مردم ہر جای را با قرآن تحت مطالعہ و تہقیق
و مقایسہ عمیق، قرار میدادیم، بشرطیکہ ما را آنقدر استعداد و قضاوت آزاد نیز موجود میبوازیم
بعین منظور جماعہ از فلاسفہ شرق و غرب تأییدات مستند از احکام اسلام را بہ منشور قرآن
کرده اند . [اگر میل مطالعہ داشتہ باشند در کتاب خلاق محمد، مضمون تحت عنوان :
«قرآن از منظر بیگانگان» منتشرہ ریاست تبلیغات وزارت اطلاعات و کلتور را ملاحظہ
فرمایند] و اینجانب نیز کتابے را برائے تثبیت « فوائد اجتماعی شریعت محمدی » مفصلاً
نوشتہ و ہر یک او امر و نواہی را با شواہد و آگاہیہا منطقہ و عقلی، کہ در ان مضمون است
روشن نمودہ ام، امید کہ بطبع آن موفق گردیم ! . خلاصہ باداشتن معلومات کافی مختص
بہ امور دین بلکہ ادیان میتوان بر روش این و جماعہ مسلمین آنوقت انگشت ایراد گذاشت .

جهان پر سکوت و تر آن

بناستند هستند کسانی که از اساسات دین به معنی کلمه الاسلام بخوبی وارد دیده نشیوند
و کوچکترین معلومات در ساحت دین بجز چند فتنه پر شده در مغزو آنهم تماماً از طرف اجانب
بزرگین و ملت بدون از حکمت بیش ندارند. باز هم فکر ناکرده و تعمق ساده هم نموده
تنقیدات بر دین چشم پوشیده مینمایند.

عجیب است که با این کمی معلومات بخود اینقدر حق میدانند که با داشتن چند دلیل ناقص
قضایات یکجانبه روش تقریباً میکنیم هزار ساله مسلمانان را تنقید میکنند در حالیکه خود بسزائی شان
توزیر یافته و تحصیلات خود را انجام داده خوب میدانند و می بینند که این قوم بجز روح و
الام دسته های اجانب تماماً داغدار گردیده اند. عوض التیام با اوجاع نا آرام
شان باری سنگی های سنگین تر رازده، و زخمهای قوی تری را ایجاد میکنند.

چقدر خوب میشود که منشأ علت العلل این همه بغرنجهای دیرینه و فتنه انگیز بیهای پر کینه
نصاری و یهود و غیره و غیره را دقت کرده و بچاره اساسی آن درد سر بخود راه
و در آن صورت شمع لامع باین جامع که همه و همه مریبون احسان و تحصیل تمام از ناحیه
ایشان (ملت) هستیم نگاه خواهیم بود.

یکی از علل سپمانی عالم اسلام بجز بردار از انشعاب گرمی و تفرقه
اندازی های اقطاب آن است

اجازت دهید که ساده ترین پرده را از روی رازهای کهنه که حالا بتامه امن نخوس
خود را بر عالم اسلام گسترده بالا کرده و شمارا به شمه ازان مستحضر نموده و سپس با توجه عمیق

جهان تلبکو قرآن

قضاوت نموده، و نتیجه گیری صحیح خواهد فرمود.

به این حقیقت انکار ناپذیر تسلیم هستیم که در بدو شیوع خویش اسلام خط بطلان را بر همه ادیان کشیده تا هر چه زودترین سراچه بجز و برادر برابری و برادری، و هم اقرار بر خدا و مدعی کبریائی او جل جلاله همه گان مباح مطلق و بدون خوردترین زحمت میسر گردانند. اینجا سوالم ایجاد میشود که چرا با چنین مزیتها موفق نشدند؟ یعنی مطابق این آرزوهای نیک میانی کی یافتند.

عوامل این مطلب از دیدة حقانیت در داخل دایرة پیرناکره دین و خارج از آن بسیار است. اول در جامعه مسلمان با سپرن هر مقام و جاه بارت با داشتن لیاقت عدم آن با غیره مطالب ارزنده، مانند اینکه از سیاست علمای دین را برکنار کردن و بگوشه مدرسه و مسجد قرار دادن، و نیز مقتدران از تحصیل آن عار نمودن بوده و بس.

این عمل بذات خود بانی تحریک باعث ایجاد تعصبات و کینه توزی بر پیران قرآن گردیده و آتشهای گرم مقابله و مقاتله را به هر جا در داده و در نتیجه اعدا خنثای محض گردیدند. لاجرم دست بفتنه انگیزی انشعاب گیری بطور مرئی و نامرئی زدند، که اگر صفحات تاریخ را بدقت ملاحظه فرمائید، همه همه ناشی از چنین هرج و مرج است که در انجام امپراطوریت بزرگی لایتجزا است اسلام را که به اساس اخوت و برادری بنیان گذاری شده بود بررسی و چهار مملکت خورد و بزرگ منقسم کردند. و بکذا ایجاد مذاهب گوناگون و حتی صدها تفاوت در تبعیض خود پسند پانچیزمیان آوردند، و در میان اگر یک حرکت بحق و یا جاه بصلاح می برآمدند؛ یا بر شد نارسیده آزا

جهان تلپکو و پتیران

با نوع جلیتہا از پامی انداختند، و یادست کم مثل آزا از چندین نگاه میان می آوردند، اینکے تاثیر مثبت آزا توسط عناصر فاسد و خرابکار خود دستگاہ انشعاب گرا زمین پیرند، و استفادہ ہمسوا از [اختلاف امت موجب رحمت است] میگردند. حالانکہ جواز اختلاف یعنی عدم تقید دائرہ شرح انورد در واقعہ پیدا کردن راہ باتفاق آراء و نفع ایشان بودہ، نہ اینکہ از ان دائرہ تقاق و شقاق و پارچہ پارچہ کردن کانون سہجاق اسلام بروید. خوشحانہ اہل سنت باین بدبختی کمتر مواجہہ شدند، و این عمل خلاف نص قرآن است، قولہ تعالیٰ: **وَ اٰخْتَصِمُوْا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِیْعًا وَّ لَا تَفَرَّقُوْا اِنَّ عَمْرًا** جز ۴، و ہمشاہدہ این رویہ و غیرہ مساعی اعدای دین پیشوای ماریسول اکرم صلعم پیشگوئی نمودہ، و ضمناً بصراحت لہجہ فرمودند: زود است کہ امتانم بہ ہفتاد و سہ گروہ منقسم گردند و یکی از ان ناجیہ و متبقاتی اہل نار باشد.

و ازین پیشگوئی بد رستی خواندہ می شود کہ انشعاب گری و تفرقہ اندازی ہای مستقیم و غیر مستقیم از ناحیہ مسلمان نمایان نسیم تا چہ حد بہ زور و قوت خویش وان بودہ است بعد از تعمق یقین دارم کہ سیرتان دور خوردہ و بہ حقیقت پی بردہ خواہید بود.

ہم اکنون کہ عدہ از فرزندان رشید مارا در خانہ ما بہ سرمایہ ما، بہ نفع خویش، و ضرر مہتر و ما کہ اجتماع عالم اسلام پرورش میدہند و بہ اساسی کمک تخریب کاریہامی نمایند. یکی از تازہ تمہین نیرنگھا، قوی و مؤثر نیست کہ با تعمق و درایت کامل صاحب نظران بخوبی تمام درک کردہ میتوانند. و امثالین صد ہا فتنہ دیگر، ہر گاہ شمار و حصائیہ

گیری نمایم کتاب اذان مرتب مرتب شود.

با در نظر گرفتن اینها از ساده ترین فعالیتهاست که قدرت های شایادی را بزیر
قبای سیاست بمیان آورده اند بلکه با تمام کیمیاست داخل اقدام بوده و طور دیگر خواهد بود
هم تا جایی رسیده اند -

بفرما! ای عالم منور و صاحب صفا و طیفه ما و شما در زمینیت؟

آیا این خوب است که برخی قصور روز و ایامی تاریک و فرخرفات لک با یک که بنام این
ایجاد گشته تشخیص نموده و بچاره آن ایشار جانی و مالی کرده، [در اصطلاح چشم ابروی
قابل پسند دنیا را بآن داده] دوباره جهان جهانیان را بسویش متوجه گردانیده، و
به اعلاء کلمه اللهی العلیا ضمتے در خور بنده گی بدین اجتماع خود نموده باشیم، و یا اینکه با استعما
تقلی و استنثار گری های اجنبی بنام روشهای بیدینی و لاقیدی با غیره فحاشی و عیاشیا
بدون تعمق هموار کردیم؟ که در واقع بحکم شرعیهای شریعت گیمین که بکام کافه مسلمین میریزند.
آیا لازمست که مک نموده، و بید رنگ نوش کرده، و یا سر سپرده باشیم؟ نه هرگز نه!
بیایید! از سر این مسجحت بی انجام، و این عقده خون آشام بگذریم! و در صدد
تشریح طبقات چهار گانه برائیم! در قدم اول کافه مسلمانان علی مراتب شان و طیفه
دارند که در قبالی ایشار مال و جان و زبان با انواع اعمال احوال، و بجای ماندن نقوش
فعال همت گمارند، و راه معاشقه را با حضرت او جل جلاله یاریدل احسان که فوقاً
پاره اذان را منذکر شدیم، و با بحکم فرمان خالق زمین و آسمان بجای آرند.

چون امتحان بشیر با تیار جان مال و زبان بود پس خوب تر نزل احکام را چه حاجت مینمود؟

چون سخن در باره بجای آوردن فرمان خدایه آمد! اینجا سوال ایجاد میگردد. هرگاه ما حضرت کبریا جل جلاله در صحنه امتحان بآزمودن ایشان مال جان و حتی زبان آفریده بود پس لازم بر فرضیت اعمال چون ذکر همیشه، و نمازهای پنج وقته، و آن هم با اوقات معین و اساک از خوراک و غیره لذائذ و شهوات بسال یکبار بنام ماه روزه بردار، و نادار، با دیگر احکام صل و حرمت در ازدواج و معاملات را چه لازمی و حتمی میکردند.

بخشید! در ارکان دین دو چیز خاصه اغنیا که زکوة و حج است تذکر ندادیم چه آن آن اعمال مربوط به سرمایه داران اهل ایمان است. و ما در صد تشریحات تکلیفیت اعمال عامه اهل اسلام میباشیم، در جواب سوال فوق مطالب بسیار لازمست تا تذکر داده شود. مثلاً پس از تشبیت لزوم طاعت بر سبیل فرضیت بقید احکام ضرور است، چنانکه آنرا نیز از دیده حق بینی که در پهلای اجتماعی چه فائده کمادی و معنودارد گفته شود. و در این صورت علاوه از اینکه مطلب طوالت یافته، و روح موضوع از ذهن قاری محترم شاید فرار کند، و خستگی بار آورد. لذا به اختصار عبارت اندک اندک فوائد اعمال تذکر دهیم، اما شرح بیشتر را از کتاب مؤلفه اینجانب که در توضیح حکمتهای اجتماعی و مفاد او امر دینی نوشته ام مطالعه فرمایند.

کلی تجزیہ و انما فی نفس و روح و آئینہ داری عقل در برابرشان ہے۔

باز گردیم! بیاض سوالک چرا احکام را بطور فرض مقدر فرموده اند؟

در جواب باید مقدماً بگوئیم، چون در صندوق بدن دو انوفج را بنام روح و نفس دلیعت خوانده، و در برابر هر دو آئینہ عقل را گذاشته اند، تا نموی ہر یک را بدیدہ اہل ایمان و غیرہ چیز فہمان نشان دادہ و حتی در مبادی اعمال ہم مشورہ ہای در حال قدرت و عدم آن دادہ باشد۔ و ہر یک ازین کلمات مستلزم تفصیلات است، اما بنا بر ضرورت صرف نظر شد، کہ شرح مکمل آنرا در کتاب جواہر موجود باز ہم مفقود مولفہ این جانب بدستی یافتہ می توانند۔

چون تخلیق روح از عالم امر است، و در ماہیت اصلی خویش چنین نماید کہ جوہر عالم قدس را کشیدہ و بنام روح و فطرہ عالم خبت را بہ اسم نفس جسد و دلیعت گذاشتہ اند، و ہر دو ی این توسط خوراک لباس مخصوصہ لازمہ آن نشوونما می کنند۔

خوراک لباس نفس قابل انکار نیست، ولی در بارہ لباس و خوراک روح تفصیل مختصر بکار است چنان کہ خدای متعال میفرماید: یٰبَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَدِّي سِوَاتِكُمْ وَرَأَيْنَا وَلِبَاسِ الْتَقْوَىٰ ذٰلِكَ خَيْرٌ ذٰلِكَ مِنْ اٰیٰتِ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ (اعراف

جز ۸)

ترجمہ: ای فرزندان ابوالبشر! بتحقیق فرستادم بہ شما بیان انواع البسہ از قبیل پختہ و پشم ابریشم و کتان و غیرہ غیرہ تا پوشانید بدان شرم گاہی و دیگر جسد خود را و ازین پیش

جهان تلسکوب قرآن

تجمل هم در عین حال بشما میسر میشود، و بکذا پوشش روحی یا باطنی شما بهتر و نیکوست تا از تزئیناری
و ایفای اعمال خیریت آرید. و این خفای پذیریت از علامت تقرب الی الله به کسانی که
بپذیرند آنرا یعنی عملی دارند.

اکنون بخوبی تمام لباس روح و صلح گردید. البته نشو و نمایش از انواع عبادات جانبی
و مالی و یازبانی باشد، بنا برین کلیه برآورده با زمین بنوع از انواع مشتتیه الیه نفس بوده، که
ترتیب صرف آنرا به نیروی عقل انسان با تنظیم بخشیده. و جسم از ان الی ماشاء الله نشو و نما کنی.
و اینچنین همه فرآورده با عالم قدس با سامی طاعات و عبادات محتاج الیه روح شمرده شده
و باعث برتنور قوای ایمانی و وجدانی شخص میگردد. و این نیز به نیروی عقل بدسترس عمل ابرار قرار
میگیرد. لذا خدای متعال یکدسته اعمال احکاماً بطور فرض یعنی فرض مقرر کرد، تا حتماً مسلمانان از
روشنائی در ایمان قوت بروح و روان خود حاصل کند.

زیرا در جهان ما نفس که حقیقتاً فشرده این عالمست با غیره مصاحبین با اسم زن و اقاربه
تماماً خاکی و متوجه بسرا انجام زندگی زودگذر شخصی نیای فانی مورد عین حال خوراک لذات هم
از زمین مسکن در آن دشمن قوی با اسم شیطان، در قضا و عدو واضح ما و شما با غیر آفات
پرسروصدائی مانند حسادت، حب جاه و ریاست، خودخواهی و کینه توزی و سیال در اینجا
و در بابلیه دیگر، چطور ممکن همیشه که انسان توجه جانب خدا شناسی کرده، و فرصت لا اقل
بدین معنی بدست آورده باشد، بیشک غیر ممکن ناشدنی بود.

لذا حضرت سارجل جلاله جهت ایفای نور و وحدت بر هر فرد مؤمن اینقدر عبادت را بطور فرض

جهان بتلسکوب قرآن

مقرر کرده است. چه از یکطرف روح در خاکه ان جهان تنها و دیگر رفیق و همراه از همقران
و همرازان یا به کل ندارد، و یا اگر باشد بحکم سببیت بھرہ اصلی اعمال روحی، سم
علی الاکثر در عقبے بوده، اما برخلاف نتیجہ اعمال نفس در دنیا، بلکه بدسترس و شنا
در اینجا است. خود تعمق کنید کہ نسبیہ فردا را اگر چه ہمہ ز سرخ باشد، بانقد امروز
اکثر مردم کوتہ نظر کے برابر کرده میتوانند.

خصوصاً کہ بیشتر ایفای اعمال روحی برخلاف امیال شیطان، و بازیر پای
کردن نفس در عین نیست، و اما مثال برجستہ این را بعداً خدمت تقدیم میداریم.
خوب است تا بحقیقت این امر پر دازیم کہ چرا عبادات را من حیث العموم مقید بزمان
و مکان کردند؟

بعضی برخی از فوائد اجتماعی و حکمت جوئی عبادات روشن گردید که
ایجا لازم می آید کہ ہم عمل را جدا جدا تحت مطالعه عمیق قرار داده و سپس علت موقوف بودن آنرا
به اوقات و حکمتش را کہ صیت به روی دلائل معقول مبعرض قضاوت عقلی و منطقی صنایع
نظران سپرده باشیم. و این کار باز ہم طوالت بار آورده و روح موضوع را فرارزوان
داد، بنا برین مختصرآمی نویسیم. بجای آوردن ذکر و نماز و روزه و حج با اوقات معین
غیر معین، از یکطرف اتفاق و اتحاد عالم اسلام (پیروان) را ثابت کرده، و
از جانب دیگر از احوال ہمہ گیر ضمناً اطلاع یافته، و به چاره مردم نیازمند هر چه زودتر
پرداخته خواهند بود. و نیز چون عبادت ضد آرزوی نفس و تاه کفندہ شیطان است

جهان تلبکوب قرآن

خصوصاً کہ بہ جہر یا بطور دستہ جمعی کجا آورده شود۔ بذات خود مشقت بار، و از ایفا
این کار، نفس شیطان خوار گردند۔ لذا مؤجر بہ اجر باشد، مانند نماز ہای پنجگانہ،
و جمعہ و عیدین و حلقہ ہای ذکر تنہائی و یا بقسم اجتماعی و یا بجم بستہ در ہر جا، وغیرہ
و غیرہ کہ ہر یک مطالب ز زندہ در بردار دہند۔

پہ سال یکماہ روزہ رمضان کہ یکی از پر تکلیف ترین اعمال بر مردم زمان و کشند
ترین آگہ و یا زندہ ترین وسیلہ نفس شیطانست، گو یا بمثابہ دستگاہ تصفیہ جسم
یا بکلم شست شوی پرزہ جات بدن شمرده می شود۔ مانند اینکہ پس از یک مدت کا
موتربای بسیار را در بستری خانہ بردہ و ہمہ پرزہ ہای آزار شست شوی دادہ، بعداً
بستر س فعالیت قرار میدہند۔ آیا دیدہ یا شنیدہ خواہید بود کہ پس از تقریباً
کار، ما شیخانہ شکر را تا نہ ماہ تجزیہ و تصفیہ نمودہ از ہمہ چلیپا، اوقات کار کردہ
اورا پاکیزہ مینمایند۔

بتأسی ازین مثال نتیجہ تصفیہ قدرت فعالیت اشخاص در ماہ رمضان اگر قوت
نظر کنید بحدی است کہ گذشتہ از مردمانی لا معتاد بعبادت، کسانیکہ بطول
سال نماز ہای فریضہ را ادا نمی نمایند؛ در ماہ رمضان دیدہ میشوند کہ از ادای سنت
تراویح ہم غفلت حتی الوسع نمی کنند، بلکہ محکم ہای شاقہ، خلاف مفتی بہا، یک شبہ
یا دو شبہ یا سہ شبہ (کمتر از ہفت شب) در حال مشارکت می نمایند کہ بہ نماز ہا
بیخ وقت طاقت قیام رکعتی را با ضم سورہ اخلاص سنگین می شمارند و در ایثار بالبعین

جهان تسکوب قرآن

احوال دیده میشوند. که این با همه اثر شست و شوی و پاکی منجمه اعضا توسط روزه - مبارک آن ماه است. چون فرصت ثبوت فوائد روزه نیست لذا ضرورتاً این تقدیر کرده شده.

ضرورت به هبیری پیشوایان در اساسات شریعت چیست؟

قبلاً گفتیم که روح و نفس هر دو از انواع خوراک های مختصه خویش انما می نمایند. و این خوبی روشن است که تنظیم خوراک های عادی در هر فامیل ممکن است و به شکل اسکا از طرف اشخاص معین بنام آشپزهای رسیده سرانجام می یابد.

اینچنین ایفای اعمال عامه عبادت بفامیلهای اسلامی جاریست. اما در سینه بنده و حقائق سنجی و نتیجه گیری انواع طاعات خصوصاً که بمنافع عامه سر و کار کامل داشته باشد، نیازمند شدید برهنائی و رهبری دینی شخصیتها برگزیده بشهر پیغمبران علمیم الصلوات و السلام) در سابق و بزمانه ما بناهای علمای عالین و مشایخ و زواید متأخرین و متقدمین دارد، که واقعاً به اساسات اسلام و مزایای آن منطبق سلیم و عقیده کامل قولاً و فعلاً عامل بوده باشند.

پیشتر متذکر شدیم که از بجای آوردن عبادات مشروعه خصوصاً فالض و سنن رواتب غیره نور در باطن شخص پیدا می شود، و این رو به جهت نیست که پیش از همه وجود صورت مثال نور حاصله و محصل استحصافانده اش، و اینکه چه ضرورت این دیده میشود جسته جسته توضیح می دهیم.

جهان تسلکوب قرآن

نظری بر کائنات و هسته ها مثبت و منفی در موجودات است.

بشما شاید روشن شده باشد که در تدریق این جهان پس از مطلق عمیق فلاسفه بزرگ و دانش دانان نیای ما را نهایت از دو قطب مثبت و منفی، یا عبارات دیگر از جمع اضداد این متشکل از هسته ثلاً: در مقابل حیات، ممات و در برابر پیر جوانی و پخته گرمی به سردی، و عشرت به عسرت و عکس آن و امثال این کی با دیگر حرکات نظام بطور متناقض در عین حال مدجریان این بحر و بر، و مایهها آن علی الاکثر، و ظاهراً بدست بشر و معنای تصرف قدرت حضرت خالق اکبر است، ازین و در برابر کارها خیر لازم می افتد تا اعمال شر نیز باشد. چنانچه ما همه وقت با این کشمکش خویش و حتی بچشم خود عده از سران سرداران را گرفتار می بینیم. اینجا سوالی مطرح می شود که:

آیا محرک این همه گیر دارهاست امور بنام خیر و شر چیست؟

پیغمبر صلعم فرموده است (سپس یک از اولاد بشر نیست مگر با او دو همراه یکجا هست که: یکی ملک دیگری را شیطان گویند. شما اگر آرزو دارید که باندگ وقت بوجود شیطان قیقایی برید! لطفاً بمشال گوچک ذیل متوجه شوید:

هرگاه اراده که ام کار خیر ساده مانند وضو نماید! در حال بقلب تان و سوسه ایجا میگردد که هنوز وقت است و اگر باینقدر اعتنا نکردید بارے گوید که استغنازدی بڑ وضو را در غرض او بنما! منظور من فقط وقت است به لیت و فعل ضایع کرده و موانع ایجاد می نماید. و قسماً در مقابل قاعیه بائی مهم احساس میشود، یعنی به انجام وضو

جہان تسلیم قرآن

تشویق می شوید، و یا اگر کدام فقیر و بیچاره دست تکیه می را بجانب تان دراز مینماید
و اراده میکنید که به او چیزی بدهید، در حال قلباً گفته میشود این آدم مکار راست
و یا جوانست، نباید به او چیزی داد. برود کار بنماید! و امثال این. و یا اگر باین تلبیس
مانع ایفای آن عمل خیر نشدید باز گوید که تا این کمک صدقه را برای وی می نمائی بهتر است
بفصلانی بدی! زیرا او مستحقتر؛ و از خویشاوندان شماست.

خلاصه از اینجا اورا بپه کرده و به آکس هم داده نبی تواند، و در ضمن کشمکش در باطن این
ریده میشود. درین باره مزید معلومات را لطفاً علاقه مندان اسلام، از کتاب مؤلفه
اینجا نب (فیضانی) [جواهر موجود باز هم منقوجا پرست آورند. ما برای تثبیت وجود
اینجا روح جنال با اشارات کردیم، و در بین این موضوع که شخصاً و عامل میشود چرا؟
، اگر نشود و دیگر فصلاً بحث کرده نمیتوانیم.

بلی اگر گوینده پرسان نماید که این جنجالها از ایجابات عقل است؟ سوالی است خبیله
سلطی، زیرا در اعمال بھر نوع که باشد عقل مداخلت دارد، ولی اگر تسلیم کنیم که عقل بپا
خود مطلقاً حاکم کردار و گفتار ماست اشتباه کلی نموده ایم.

چه هر گاه بانی و عامل اصلی همه افعال اقوال را عقل دانیم، نامی بنیمیم که مردم مجرم و بکار
همه دارای عقول سلیم ولی در کردار تماماً لایم محض اند. و خود نیز بعد از وقوع اعمال ناشایسته
نادم و پشیمان باشند. و یا اگر ایشان را تحت سلطه عقول فاسده دانیم باز هم دیده
نی شوند که مصدر کارهای خبیله درست و صحیح گردیده اند. و امثال این صد با مطالب

جهان تبلو قرآن

جنگالی دیگر ایجاد میشود.

که اگر بخوانیم تو صبح بیشتر این گام برداریم جز در دسرو یا کلاوه بیسرد دیگر نتیجت
هر چه زودتر آمده می تواند.

ترتیب فعالیت قوای سه گانه باطن (نفس، روح و عقل) در جسم

بیانید باین حقیقت بدقت تمام گوش فرادهم که عقل بذات خود نه مصدر کار است
غیر و نه هم شر است. فقط بحیث آئینه در میان این دو قوای نفس و روح در کالبد قرار داشته
و مشوره های هر دو جانب ملکی و شیطانی را نموداری میکند. گاهی واقع میشود که محرک
کار های شر و یا امور خیر بعضاً شیطان های انسی یا شخصیت های ملکی مانند باشند.

بجمله در امور متناقضه همیشه میزان تعادل قدرتهای معنوی (نفس و روح) سنجیده
و دید می شود یعنی اگر در صندوق جسم شخص قوای روحانی او قوی بوده باشد بنی شبهه
به ساده ترین و سوسه عامل گرفتار و ولی بزودترین تقاضای آن کار خیر میشود. و هکذا
اگر قوای نفسی در او نشوونمای به سزائی کرده باشد مانند اکثر مردم وقت ما به یکی دو
الهام ساده و بسیط ملکی گوش نداده، در حال پنهان عمل شر اقدام میورزند.

و اگر بطور مسادهای هر دو قوای رشد یافته باشد چار و جنگال خیلی قوی و محتاج رهنمائی
رفقای نفسی و ملکی صفت گردند. طبیعی در چنین موارد بعضاً شیاطین چالاک می نموده او را بزودترین
فرصت بمصاحبت شیطان سرشت رو برو کرده و به آن عمل می آید توسط او گمناشته، و نصیم عمیل
نئون آن کارش یافته، باشد که اکنون بدستی واضح گردید که جنبه تاریکی در اعمال

بہر وقت و ہر جا و ہر ماہ و ہر سال تا آخرین لحظہ حیات دامگیر انسان است۔

و ایگنوںہ مردم کسانى اند کہ در قصہ شہزادہ ایشا زنا بنام عاشقان کاذب یا کردہ بودیم

چہ تازمانیکہ صحنہ امتحان نبود، آنھا ہم دعوی گرفتاری می نمودند، و چون شرایط امتحان را

ناگوار و مشکل دیدند لہذا از آنجا کنار رفتند۔ و حالا برائے ناگاہی دست و پا بکشد شیطان

میزند (و خداے متعال در بارہ ایشان میفرماید: **الایہ: الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ**

بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَنكِرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفٰسِقُونَ (سورۃ توبہ آیت ۶۷)

ترجمہ: مرد باو زنان منافق مشابہت کامل بیکدیگر در عقیدہ و روش داشتہ و از کارهای

شاخص شناخت کہ حکم میکنند بایفای اعمال ناروا و شر در اجتماع و دست میگیرند و

بلکہ منع می نمایند مردمان را از انجام امور خیر۔ چہ چنین میکنند؟ ازان رو کہ خالق خود را

فراموش کردہ و حضرت او نیز عمل بالمثل بمقابل شان نمودہ است۔ مراد از عمل بالمثل

این است کہ عبادت و اعمال خیر را آنھا نکرده اند، و ازان نوری را کہ باید اکتساب

از طرف خدا جل جلالہ نیافتند، لہذا بکم فراموش شدہ بالمثل گردیدند۔ و در انجام آیت

مبارک تو ضیح بیشترے و روشنی تمامتری دادہ و علامت آہنار را مشخصتر چنین نمودہ است

کہ ایشان فاسقان اند۔ و فاسق کسانى را گویند کہ کار ہای نادر و اکنند، ولی آنرا با ہم صلح

و خیر کا فہم یا نمایند۔ کہ مراتب سہ گانہ بہ کاران را در سورہ حجرات ۲۶ خدای متعال

چنین تو ضیح دادہ: **وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْإِعْصِيَانَ** حجرات ۲۶ **مَنْزِلَتِ نَافِقٍ**

جهان تبسکوب قرآن

بعد از کافر تعیین گردیده و در متن آیه مبارکه بصراحت تمام ملاحظه میفرمائید.

بد بخانه در اجتماع مؤمنین انجمن فاسقین بسیار دیده میشوند، و اگر ایشان قدر
میسر باشد آن وقت انتظار رسیدن اشد قهر خدای جبار را بایستید، نفوذ بالله.

مثال از انوار حاصله عبادات کامله

پس از توضیحات فوق اکنون لازم آمد: تا بمثال نورا اعمال مأمور به خالق ذوالجلال
پردازیم. قیاس کنید برای تولید برق یک لایت توپین را ساختند و آب را بند انداختند
آب لازم بند مذکور تنها گروهی مقرر در شهر را همواره روشن نگه میدارند، و اگر از مقدار
آب مذکور کاهش بعمل آید بی شبهه برق چراغها در هر جا ضعیف باشد، و بروشنی تمام بنده
و چقور بیای نافر جام بسکونین شهر و راه روندگان و حتی نشسته گان در جاده ها و خانه
بخوبی معلوم نگردیده در نتیجه بیکی از گودالها عمیق افتاده خوانند بود، و یادست کم از
مطالعه آثار پراسرار کائنات و یا کتب مفیده در اکان ر موزات ایشان بی بهره میگردد
و یا مانند اینکه اگر آب مقرره آسیاب کم شود سنگ بزودی دور نخورده، و آرد صحیح
بدست آمده نمی تواند. و اینچنین قیاس کنید که وجود عبادات لازمه فرض واجب و سن
و غیره احکام شرع مطهر بمثابة آبیست که در دنداب باطن جمع و ازان برق روح منور روشن
گشته و توسطش هر شیب فراز این رخنه فنا بین میگردد. بتاسی ازین فرضیه شما اشخاص را
که در ایفای او امر الله و متابعت شریعت غراض است و ریزیده می بینید. بیشک به درد
اجماع مؤمنین مطابق کتاب الهی موافق نیستند، چون در فتن دسترس بسزائی دارند، بنا برین امر

اگر تمام شخصی نفسی نباشد بحکم خیر و بهبود اجتماع ، یا بروی زور و یا با استفاده از فرصت نشان میدهند . اما اگر مردم بیچاره ظاهراً سیرکوت در پیش دارند ، ولی معنائاً راضی بوده و در تسکون بخشیدن ادنی ترین درجه با و باز کرده ، و بد کوچکترین زاویه آن جای برایش مقرر نداشته اند . اینجا دو سوال موجود میشود :

۱- هرگاه با اساس شمع مطهر اسلام - بمردم نا اهل مقام نباشد پس سران کعبه حاکم شرق و غرب ، با همه انکار و حتی ضد انان شناسی چرا مورد استقبال جماعه مشبوهه بحال آفتاب گردیده اند .

۲- هستند کسانی از اهل ایمان که با بجا آوردن احکام باز هم دیده می شوند که از حرام آزار مردم آزادی روی نگیرند . جواب سوال دوم را نظر بقرب طلب و تر گوئیم .

نوعاً معروض شد که در بند آب باشد نور برقی او قوی ، و هر چه بیدار اش به شکل حقیقی و طبیعی نمودار میگردد ، و الا نه بجز در خانه که گرفتار شد ، هیچ اشتباه نیست ، مولد جریان نور را مشاهده حقایق اشیاء از برکت بجای آوردن عبادات گفتیم حال آنکه اشخاص حاصل بعضاً بخلاف و در زیجا نایل دیده میشوند بلی حقیقت این است که آب بند را از برای [پزچو] شیطان کشیده ، لذا ظاهر وجود بند (عبادت) بنظرش آمده ، اما نتیجه کجیل آزا اصلاً نسنجیده است . و جناب مولانا ملحق (رح) توضیح این حقیقت را به مثال بردن موش که غله را از انبار در خفای بردن چنین نظم تمثیل فرموده است :

مادرین انبار گندم میکنم	گندم جسم آید گم میکنم
می نیندیشیم آخر ما بهوش	کاین غفل در گت مستی از کمزوش
موش تا انبان ما حفره زده است	وز فنش انبار ما ویران شده است
اول ایجان دفع سحر موش کن	و آنکه اندر جمع گندم جوش کن
گر نه موش دزد در انبان است	گندم اعمال چهل ساله کجاست
ریزه ریزه صدق هر روزه چرا	جمع می نماید درین انبار ما

مقصود مولانا (رح) در تذکر موش مکر شیطان با بطلان اعمال مسلمانان باشد که با نوع ریا و سمع و یا ترک غیره آداب و واجبات و سنن مشروع و صوریات بگیرد. مثال در حکمت مراعات همه احکام اسلام که باعث بر زیادت

انوار ایمان است

یعنی قسامه ایفای اعمال مشروع اقدام میکنند، مگر به جزای آن عمل از قبیل واجبات سنن و حلال و حرام و غیره اهمیت نمیدهند که در واقع این با حکم تکمیل فرائض و غیره اعمال دانسته میشوند. بطور مثال موتور بزرگ و کلازا دیده با شمشیر که پترول یا دیزل لازم مصرفه با نیروی الکتریکی (برقی) و ماشین جدید منظم تخشکی دارد. اما یک پره کوچیک آن از کار افتاده، لذا حرکت نمیکند، مانند سیم ویر و غیره. بنظر آنها غیر فن این موتور تماماً فعال است، و عند الفرصه بهر جای حرکت کرده و خود را بمنزل رسانیده می تواند.

اما از دیدۀ موتر و ان و دیگر مستری صاحبان ابدًا امکان حرکت بآن دیده نشود
تا آن پرزہ کوچک را در ان جا بجا نکنند. اینچنین بواسطہ ترک سمن و مستحبات فرہش
را کہ مانده و بی نتیجہ میگردد. بیشک مردم نارسیده و غیر مسلکی در دنیا ی ما بسیار و بلکہ
عدہ کثیر شان صاحب اعتبار نیز باشند کہ بقول و فتوای آنہا ہمہ گان مقبول، اما
بدیدہ صاحبان عقول کاملہ این چنین نیست. و ازین رو خدای متعال تبصریح آیات
بیشال خویش بمبارش و نموده میفرماید: **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا يَصْنَعُونَ** ۵ آیہ ۴۰ - سورہ عنکوت جزو ۲۱
ترجمہ: بتحقیق ادای نماز کہ یکی از بارزترین عبادات بدنی و مستمریت شمارا منع
می سازد و از افعال ناروا و اقوال نابجا. و در تفسیر فحشاء و منکر مفسرین درج ۲، را
مطالب بسیار باشد، اما خلاصہ اش آنست کہتہ شد، و سپس ذکر معنی یاد
آوری حضرت باری (ج)، را از بزرگترین اعمال گفتم و مبین حقایق دانستہ، بلکہ کلامی
آن بر سایر اعمال صراحت بکار برده است کہ من در کتاب جداگانہ خود بنام [دلیل
الذاکرین] فضیلت و فرضیت آنرا مفصلاً نوشته ام. ہر گاہ آرزوی زیادت معلوما
داشته باشند از انجا بہ دست آورده می توانند، و در انجام دانش و بیانی خاص
اقدس کبریائی را بکردار اشخاص بطور مشہود نشان داده و اشارت بدان متینا
کہ از ہر چہ نمایند ما بیرون و درون آنرا بہ تمام معنی دانیم. مشنوی:

ما بیرون را ننگریم و قال ما بیرون را بنگریم و حال را

جهان پر تیس کو تیسراں

بعبارت دیگر بالفرض عمل شخص باطناً فاسد و مشبوہ بہ ریا و سمعہ یا غیرہ نیات فاسدہ
 باشد، و یا اینکه خوراک، لباس یا مسلمان از جوہ حرام بدست آید است ہر یکے بظور خوش
 باعث بفساد عمل گردد، و در نتیجہ نظر او و مردم عبادت را عامل نموده ولی معنی
 باطل گردیدہ، و یا با اصطلاح بند را شیطان از مجرای [پزچو] بواسطہ ہانام
 و مرنی گشادہ آب را ہا کردہ است۔ ہر گاہ سوال فی ہن خوانندہ و یا مستمعان
 از جملہ خطور کند آیا فرشتہ گان اعمال کہ ظاہراً صلح و باطناً فاسد باشد بطور مہینہ
 رد ذیل عنوان آتی بہ جواب وقت فرمایند۔

مثال تفصیل و تفکیک اعمال مقبول مرد و از نگاہ فرشتہ گان « کرام الکاتبین »

بشاخو تیر معلوم است کہ اشتراک در امور خیر بہینائی و ہمکاری ملک و کار ہما
 شریعیاری شیطان مربوطست کہ این عبارت از من نہ بلکہ فشرودہ چندین آیات و احادیث
 حضرت سید السادات صلعم میباشند۔ اما بواسطہ خوف طوالت اگر بطارایت
 و یا غیرہ شواہد متکی بر شریعت نہ پرداختم بنا بر معذرت فوق است، و نہ ہمہ سطور این
 کتاب در حقیقت چکیدہ اساسات اسلام بتاسی از آیات قرآن کریم و احادیث
 نبی یتیم صلعم است۔

قبلاً معروض شد کہ عقل در برابر دو قوای روحی و نفسی حکم آئینہ قرار دارد
 ہر ارادہ و تصمیم کہ در باطن شخص پیدا شود در آن فوراً مظهر نمودار میگردد، اگر عمل باطنی

جهان بیکوت بران

خیر باشد شیطان در حال ایجاد وسوسه با برای نکردن یا دست کم بتعویق انداختن آن نموده، و شخص با قسام حیلہ باز می‌دارد. اینجا است که قدرت و توانائی فرد بخوبی میتوان مشاهده کرد، یعنی عامل اگر بانجام آن امر نیک فوراً پرداخت، بیشک انمای قوای معنوی او رشد یافته و اگر پس از وسوسه بسیار موفق با اجرای آن عمل می‌گردد بداند که روحش حال رشد است؛ اما مواظبت عمیق بکار دارد تا ضعیف نگردد. و این خود باز هم مستلزم شرح مزید است. امید که باین مختصر درک تمام کرده باشند.

مثالش این است تصور کنید! همینکه انسانی اراده کار خیر و نیکی مینماید گروه سفید در باطنش روشن می‌گردد، بیشبیه این تنویر باعث ادراک آن سگ پیرد شیطان میشود. و لذا پس از آن فوراً با ایجاد وسوسه آغاز کرده تا سرحد ممانعت می‌بازنی ایستد.

اینجا سوالی دیگر هم پیدا شد! در چنین صورت آیا اعمال باطل یعنی افعال باطل مشحون بر یا وسوسه و یا غیره را که مبتنی بر نفاق باشد، ملائک الکاتبین چه طور میدانند؟ بل آنگاه که از اعمال نیک درست بطور مثال گفتیم گروه سفید روشن می‌گردد، اینچنین از ارتکاب اعمال باطل فاسد، برعکس گروه سرخ و یا سیاه دیده میشود که می‌درخشند و این خود علامت و رمز گرفتاری شخص بکارهای نامشروع باشد، و یا اگر بطاهر از روی نفاق عامل با اساس شریعت قول یا عمل دارد، اما در باطن منظورش گول دادن مسلمانان و غیره حاضران است. و نیتش شرفی الله خاص بر ا خدا (ج) نیست.

باز هم آن گروه پسیاه کمافی السابق روشن دیده می شود، گرچه مردم آن اعمال یا عمل ابدیده حسن یا برتبه قبول میگیرند. اما با اساس متشیل که ارائه شده باطل و فاسد نموده، و اجر بآن مرد عامل را مرتب نموده، بلکه از دعا بازی و مردم فریبی که کرده است مستوجب جزائی گشته و لایق مسئولیت عند الله قرار میگیرد.

نتیجه اعمال اگر نیک است یا بد، بما حتمت مسیر سد

بطور مثال بروزی پنج بار بسز انگشتان اگر کی خاک گرفته در جوالی اندازیم پیشک بیت یاسی سال بعد مجموع بسزائی و سنگفت در آن جمع میشود. آیا نتیجه و اثر نماز یا غیره عبادات از خاک هم بقیامت تراست که پس از سالیان در از کشیدن بار عبادت شخص باز هم بدکار و بنا مشروع گفتار دیده میشود باید بدانند بفرغ که هست آن بها شیطان باطل نموده، ازین روی اثر گردیده است. لذا اثر این بیجاصلی نوب خدا جوئی باطن شخص اضعیف و ضعیف گشته در تمیز امور نامشروع و مشروع بجز حکم محض دیگر حکمت و نتیجه از آن دیده نمیتواند. خواهی نخواهی باز تکالیف اعمال ناجائز به انواع حیلها مبادرت میورزد.

کثرت اینگونه اشخاص در عالم اسلام سبب شکست مؤمنین اگر دیده و مستوجب نزول فقر خداوند جل شانہ میشوند.

و اولین علامت تباهی آن اجتماع این است که هر کس بغی گرفتار، حتی پسر با پدر و دختر با مادر و برادر با برادر معنای خواه بد رفتار بوده چند دست و پا بیشتر زنند همان اندازه

جهان تلبکوب قرآن

پریشان به نزد همه گان خود را خوار و محقر می بیند. و درین مورد حضرت او تعالی جل جلاله

میفرماید: وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (سوره آل عمران آیت ۴۵ تا ۴۷)

ترجمه: بحقارت و اندوه واقع نشوید و شما همواره در ید علیا و یا مقامات اعلی در هر

جهان قرار دارید! بشرطیکه باشید مؤمنان. در صورتی شرط صحیح شده میتواند که مشروط

بجا باشد. یا بعبارت دیگر هرگاه علت نباشد معلول هم نیست. و اینجا شرط یا علت وجود

ایمان کامل است. نتیجه یا معلول آن: عدم امانت و معنویت اهل آن با داشتن مقام^{اعلی}

و تصرف بر کفره و فسقه دنیا است. و چون بدقت نظر کنیم همه آلام روحی و ناقرار بجا و

پساینهای ظاهری و معنوی را با غیره امانتها، بخوبی درین خود و جهانی که زندگی می کنیم

مسلمانان وقت اکثر آمی بینیم. آیا این امانت نیست که مردم مسلمان عموماً پلایام و کسبه

پوشی کفار نیازمنداند. حتی غیر از البسه خورا که شان نیز از قبیل گندم و شیر خشک

و غیره و غیره که از مواد اولیه حیات است. (و باید از خود ملکتهای اسلامی خصوصاً

افغانستان که شهرت بسزای زراعتی دارد تهیه گردد، بلکه بخارج باید ماضی در کنیم، برعکس

با وارد می شود).

اگر عسیره نظر را دقیق تر سازیم باین حقیقت چشم گیر و داغ روز بروز شتی تمام چنین قضایا و

مموده و حکم کرده میتوانیم که تخمیناً یکصد بیست میلیون عرب بمقابل دو یا سه میلیون یهود

بزانودر آمده، و بحدود بیش از دو میلیون مسلمان عرب امروز آواره و در بدر و از ملک

شان کشیده شده در بجز و بر بی سر و سرپرست لاله وان و سرگردان میگردند. چون تنگ

جان نیکو پستران

نظر کنید این با همه وجود کثرت غفلت و معصیت در جوامع اسلامی بوده و میباشد، که در حقیقت انوار باری باطنی از اعمال دینی بنا بر بی توجہی بر اسباب که قبلاً مذکور شد ضعیف و حتی بعضاً کلی زائل گشته . لذا مردم بکار باری نامشروع و غیره آدم خوار بچا حکم مفاد و بیاعانات داده و اکثر ازین عمر اعاشه میگردند . و در نتیجه باید باین خواری هر شام و صبح دست و گریبان باشیم . خصوصاً کسرا و سروران با اعمال فسق و فجور و چاپیدن مؤمنین بطور چور، اما چیلتهای دور آنرا بنام رفاهیت شان نامیده و از انظار این اعمال ناپاک خود را پنهان

علام اولیہ قومی کہ مقهور خدا جل جلالہ واقع گردند چطور میشیند؟

و این درست فرصت است . که انتظار باشد بلا را از طرف خدا جل علی بایک شیه چنانچه میفرماید

إِذَا رَدَّ تَأَنَّا أَنْ هَلِكَ قَرْيَةً أَمْرًا نَا مُتْرَفِيهَا ففَسَفَوْا فِيهَا فحَىٰ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا

تَدْمِيرًا . (سورہ اسری - آیه ۱۶)

ترجمہ : ہر گاہ بخواہیم شہر و یا مملکتی یعنی (ساکنین ایشازا) تباہ و برباد گردانیم، تمایل یا بند بزرگان و مقتدران، تا مبادرت و رزندہ با اعمال فسق - درست در آن فرصت اہل آن سرزمین را با زمین شان از روی بروی دیگر گردانیم . یعنی زیر و رو کنیم . گنایہ از نہایت خشم او تعالی جل جلالہ است .

در عبارت فوق دو مطلب قابل یضاح بیشتر باشد . اول مقتدران و سرایداران دوم تقلیب حکومت آن زمین .

در تفاسیر عمدہ راجع بہ بزرگان قوم اشارات مفصل فرمودہ ، و ما اینک مختصر آنرا

از ملاحظه شما میگذرانیم.

مقتدر از این سه طبقه بطور عموم منقسم کرده اند: اول دارایان ثروت، دوم مالکان قدرت، سوم اهل علم و رهبران شریعت.

دست اول سرفایندگان:

نظریات فوق فسق برخی از هر سه دسته بعصر ما ظاهر است. چنان که عده کثیر تجار از سرمایه سرشار که دارند جز آرامی خویش دیگر آرزوی نداشته، حتی با نوع حیل سود خواریهای تماماً خلاف شرع و اسلام رامی نمایند. و عوض کمک مردم و تأسیس مؤسسات عام المنفعه، پیادای زکوة مفروضه. از طبقه بیچاره، اجرت دست مزدشان را هم میخورند، بدین معنی که با وجود اضافه کاریها و مشقتها بسیار مردم مزدور کار آنقدر حق الزحمه نمیدهند که گزاره گیر و زده نان خشک شخص به آن تکافو گردد. کجا که در تأسیس شفاخانه ها و لابراتوارها، و یا طبع و نشر کتب دینی و مذهبی و غیره کار با اجتماعی سهم بگیرند، و به تنویر ذہنیت جامعه، و یاد دست کم در برداشتن مرض بیوادی با اجتماع خویش جز زور و قوت آقا یون مقتدر، مصدر ملکی گردند.

دست دوم مقتدران چوکی:

کست که بطور عموم رشوت را معتاداً مطلق و نتیجۀ عایدات و حاصلات چوکی گردانند بیشک واج هر چه بیشتر این عمل نادر و مستلزم حق تلفیها و ظلمهای نهایت بیجا میگردد. و زیادت ظلم در اجتماع علاوه از ایجاد خانه ویرانیها باعث بربادی آن قوم تمامی شود.

سور علمایا رہبران کائنات:

چون ہمہ ایشان خود را جای نشین پیغمبر صلعم میدانند، اما بعضاً ملتفت نیستند کہ آنحضرت
تہا بہ تبلیغ احکام مشغول نبوده بلکہ شخصاً با زواج مطہرات در عموم غزوات مشارکت
و ہذا صاحبین سلف با نوع تدابیر حکیمانہ پیشروی ہرگز نہ فعالیتہای قطاب مخالف گرفتہ از
یا نابود و یا خنثای مطلق میکردند.

متأسفانہ کہ امروز قضیہ تماماً بر عکس است و در بالا نشینی و قبول ہدایا، تحایف و تندرستی
و غیرہ انواع ضد قاتل و اولیت ہا است، ولی ہنگام جان فشانی و یا غیرہ ایشار، در اعلا
دین نبوی ابداً حاضر نبوده فقط بعضاً بطور فال چند مقالہ ابدون اینکہ از جریان وقت
و علت ایجاد فتنہ ہا و پیشرفت آن با غیرہ جوانب مثبت یا منفیش مستحضر باشد از بالا
منبر گفتمہ و خود را بدین عمل و یا ترجمہ چند جملہ از عربی بفارسی و آن ہم شکل چاکہ مقابل ہنم
رو شہا اسکا اہل غل و با تمام عسکہ کہ آنہا دارند بر ریتہ الذمہ اند بمصرع (این خوابی است یا خیالی
و اگر ہر کی ازین آقایان سہ گانہ کہ ادعا خلوص در عمل ادا رند، فی المثل مورد بررسی قرار دہند
با نوع جیلہ خود را بہ آنچہ مختصر اگفتیم و شمر دیم واجب الحجتہ دانستہ و بخدمتی کہ ہمہ ہمہ نفع ایشان
ضرر جامعہ اکثر مسلمانانست، نام ہای درخشان رطلی عبارت بیان طور می ہند، تو گوئی واقعا
داغدار خاک و صادقترین خادم چالاک برای خدای پاکست. این افسوس و عامل آزمینست
قہر خدا بہ حکم کتاب اللہ گویند کہ عملش تماماً ناروا و مشکلی بردغا، ولی بہ آن وی یادادہ بانظا
قسی نموده باشد کہ گویا بہ کلی بہ نفع آن اجتماع بوده، او و یا ہمتقرنش فقط تازہ مصدہ این کار

دبانی این اشکار گردیده اند.

بمطالبتی که ما هر چه فشرده تر نمودیم، اگر قاریان کرام بدقت نظر اندازی کنند مصداق آنرا در برخی طبقات سگانه و لب لباب مانده خویش بخوبی درمی یابند، و نهایت عد محدود انگشت شماری اشاید مخالف آن بینند، که متأسفانه ایشان هم مورد طعن و لعن یا بر طرفی یا گرفتار در بندگی بعد دیگر قرار گیرند. البته آنها ازین اجتماع مجزی و واقعاً بندگان خاص خدا باشند.

جواب سوال: معکوس است پس این که قبلاً در ترجمه آمده است

اشعار کرام

درین باره علما کرام و عرفا ذوی الاحترام را تفصیلات بسیار است که مازیداً مختصر آنرا ذکر کنیم:

اول: اثر تقلیب در پیداشدن نفاق و شقاق دران اجتماع باشد.

دوم: برداشته شدن اعتماد.

سوم: خودخواهی و عداری و اج بسزائی یابد.

چهارم: بی علائگی بدین، و عدم ارتباط باطنی و اقمین درین افراد آن سرزمین خلق گردد.

پنجم: ظلم و رشوه بیایه اعلی و کفائی خود رسد.

ششم: سود خواری، و تمار بازی و غیره فجایع و فواحش پیشرفت بسزائی نماید.

هفتم: امانت را خیانت گردانند.

هشتم: سوء عقیده پیدا و باعث بر پدید آمدن خرابی زمین مگر گردند. و در نتیجه

یادست کفار و یا ظالمترین مقتدر، آن دیار افتند که تا و ما را از ایشان بر آورند، و بقعر جهنم دریا

جهان بے سکوب قرآن

در دنیا و عقبی واقع گردیدہ باشند .

در چنین صورت تفاوت فاحش بین طبقات عوام و خواص جامعہ از ہر گاہ پدید آید علت اینہا ہمہ عدم استفادہ ہمہ جانبہ لازمہ از ثروت آنہاست ، زیرا سرمایہ اران از جوہ خویش راہ را برای بھبود ، آنکرم ، ہموار نیسا زند و تنہا مقتدرانند کہ با نوع جلیہ از انہا چیزی اچا پیدہ و تا حد بزندگی خویش علی تفاوت درجات شان آرامی خوشگامی بخشیداند و ازین عمل سرا پا دخل ایشان بحدی خوگیر در خورد و نوش اموال قوم شدہ اند کہ تفاوت بین غنی و فقیر را کردہ نتوانند ، و این خود ظلم صریح و از حد گذری بیج است .

گرچہ اغنیاء بوسایط دیگر خود را از دست آنہا کشید ، میتوانند اما جماعہ پایا رتبہ بدون تمیز کہ وہ بخوردن بردن متوجہ گردند ، بتاسی از سکاٹ غا بازی ہا فوق طبقہ تودہ نیز بچلاسی حرام خواری دست انداز کنند ، چہ زندگی ایشان بیایہ بخور و نمیر ادنی اہل جهان نسبت ، مجبوراند تا چنین نمایند . و ہر گاہ این عمل در طبقہ تودہ عمومیت یافتہ باشد بیشک بعین پیمانہ یا بیشتر از ان در خواص آن اجتماع پیش رفتہ است .

تنہا تفاوت عوام و خواص اینجا است کہ اینہا در صرف آن ترسیدہ حرام گفتہ ، و اگر بہت آیندہ شرمیدہ و بعضاً معذرت از طرف مقابل خواستہ باشند ، اما مقتدران سرمایہ داران با ہمہ دیدہ در اینہا بآن ہما تشریفات و یاد در عین مان تماماً عمل خود را ظاہراً جنبہ ای اجتماع دادہ و مخوم بہ نفع ہمگی شمارند ، با آن کہ قسمت نفع عامہ در مقابل مفاد شخصی امیال نفسانی شان یک مقابل چندین بار عملی تفاوت انواع کار ہما رمی آید کہ البتہ صاحبان فہم بسیار

جهان بتلسکوب قرآن

دمنوران واقعی این بازار بخوبی درک کرده می‌توانند .

در عبارت فوق قسمت اعظم این همه دغل بازی با اجتماع و پسمانی های دنیا را از ناحیه راکد ماندن سرمایه بطور مخصوص یا بنفع رسیدن اشخاص خاصه بطور عموم دستیم و برتبه دوم قدرت را در آن نیز نافذ گفتم . بنا برین تفصیل بیشتر با دلایل هر چه تمام تر ارا کردیم تا قناعت طرف مقابل یا بعضی مردم کوته نظران عاقل حاصل کرده باشیم .

بهترین سرمایه در اسلام آنست که بمعرض استفاده و بهر اجتماع بکار آید

قبلاً گفت شد که روح در کالبد جهان با تنهاست ، یعنی ترکیب و تنظیم و معرفت در امور و تقاضای امور اشیا جاندار و حیوان غیره و غیره با همه و همه با مادیات است . حتی نظام حکومت با پیشرفت با بطور انفرادی یا اجتماعی مربوط به ثروت بوده و به نیروی آن می‌چرخد .

بنا برین اگر ثروت در جامعه بنفع عامه فعال باشد همیشه علاوه از ترقی و تعالی که نصیب قوم می‌گردد ، عدالت شعاری نیز بحد ممکن تأمین یافته می‌تواند ، بشرطیکه حد و شریعت پروردگار ایشان حکم فرما باشد . ازین رو در همه ادیان بشمول اولین کتاب آسمانی (تورات) تعان بر همه غنیا ، بعامه مردم خصوصاً ضعیف و غریب فرض گردیده ، و یکی از اساسات متفق علی آن است این تعاون فقط ب مردم دست پاشکسته از میدان فعالیت برآمده مقرر بوده ، و از جانب دیگر بر سرمایه داران بنا بر اعطای همیشه گی این کمک غیره بوازم حیات بیشک واجب می‌گردد . تا هر چه بیشتر مدارک کار و استفاده از سرمایه با بسیار خود را بمیان آورده باشند ، تا از یک طرف مفاد هنگفت حاصل کرده از جانب دیگر نیز جمع کثیره را در امور گوناگون مشغول داشته باشند ، و

جهان تسکوب قرآن

ازین رویه همیشه فته رفته رفته، بحکایان تقییل یافته و سرمایه هم بدوران افاده، و حواج عمومی از ان رفح گردیده، البته ترقی بی سابقه نصیب آن قوم خواهد شد. و امثال این چندین مطالب از زنده، و مفاد با گسترده دیگر بدون تردید دارد که از نظر اهل فهم پوشیده نیست. هرگاه از فعال ساخن سرمایه بنفع همه جانبه قوم امتناع آرند و مطابق احکام الله طرف استفاده اجتماع قرار ندهند، قارون صفت در زمین فرورفته، و یابدست بیدینان غیره ملحدان بفرنا رسیده خواهد بود.

گذشته از واقعه [قارون] امثال شان [لازمست تا نظر بر جریان پر قوت معاصرین ما اندازند که در صورت اجمال بدست غیر سرمایه شان فعال خواهد شد، با آنکه خدای متعال بقرآن کریم درسی و دو جا در باره تعاون بفرما بصیغه حکم بر سبیل استمرار فرموده است: **أَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ** این امر اکیه مطلبی در دست روشن میگردد، تا هر چه بیشتر ثروت مندان بر خود استفاده با همه جانبه از سرمایه با خویش بسترس اولاد بشر خصوصاً مسلمانان بسیر و برقرارند گذشته از نیکه در زیادت اجر شان در حال فعالیت سرمایه آیات بحدی بسیار وارد گردید (علاوة با جراضعاف مضاعف و عده با تزئید فرموده که در زمینه اضافه از فوائد دنیوی و نیکنای های عقبوی راهم کمائی کرده خواهند بود) که مانند ثواب اجر عالین سرمایه داران اهل اسلام بی عباد دیگر بفاعالین چنین تزئیدات مشخص خبر نداده اند. چنانکه میفرماید قوله تعالی جل جلاله: **مَثَلُ الَّذِينَ يُبْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَلْعًا سَبَّابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** (سوره بقره - آیه ۲۶۱).

جهان تسکوب قرآن

ترجمہ: مثال کسانی که می دهند اموال خود را برای خدای باری مانده که شخصی بذر کند دانه گندم یا خورا، و برودید از آن بهفت خوشه، و در هر خوشه صد دانه باشد. خدای متعال اجر و عوض چندین بار مزید تر ازین را به کسانی که خواهد دهد. و او ذاتیست جل علی کثایش بدهنده و دانا بھر چیز و حکمت آن.

در عبارت فوق دو جمله قابل دقت مزید است.

اول: برای خدادادن.

دوم: بھر کسی که خدای بخواهد زیادت اجر فرماید.

راز اول

راه خداست شامل جمله امور خیر گردیده میتواند، اما تفاوت در چگونگی کیفیت عمل دارد، یا عبارت دیگر در دین مقدس اسلام اعمال که بطور متعدی ایقاعی گردد عموماً از افعال لازمی اهمیت و ارزش بیشتر دارند، خصوصاً که در آن فایده اجتماع از هر چیز افتاد مطلوب بوده باشد، و در انجام عبادت بهترین مصرف برای خدای آنست که در داخل ممالک اسلامی تربیه و تنویر از زبان پیران (مؤمنان) تقسیم یابد، تا هر فرد مسلمان به ایشار جان بال زبان در اوقات خاصه عموماً و در ازمنه عامه خصوصاً بدین که ام تردد و تشکیک بجای آورده و عامل واقعی آن گردیده بتواند. و در خارج از دایره پرنائره اسلام به انواع تدابیر ممکنه افراد کافه بشر را متوجه بوجدت نموده و خدمت در اتحاد عالم اسلامیت انسانیت کرده باشند. چه اساساً فضیلت کافه مسلمانان بر سایر

جهان تسکوب قرآن

پیروان ادیان بوسعہ دائرہ اسلام ازراہ تبلیغ و اقامت و تفہیم دین است چنانچہ خدا
میرماید :

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْتُونَ مَالَكُمْ بِاللَّيْلِ

(سورہ آل عمران - آیت ۱۱۰)

ترجمہ: ہسلید شما ای پیروان قرآن بہترین امم زیر اسی آئید کی بر دیگر در حالی کہ امر
می کنند بر نیکی، و منع می سازید از بدیہا و نارواییہا.

راز دوم

ہر کسی کہ خدا جل جلالہ بخواد ترا پادشاه بنا داند

درین عبارت دفع ادعای دیگر عابدان منظور است. زیرا بایشان در هیچ جا قرآن
کریم باین پیمانہ زیادتر اہر مقرر نفرمودہ اند کہ ازین عبارت بدستی تمام امتیاء
سرمایہ داران بغیر عابدان بشرط خدمت بدین اہل آن وغیرہ فوائد حقیقی و خیر خواہ
اجتماع زمان بر می آید.

در (۳۷) جا تاکید قرآن بفرض استفاہت بیشتر سرمایہ براساس کار

حجت چیست؟

اہمیت ہرچہ بیشتر و تمام تر این عمل ازینجا نیز بخوبی می توان دریافت کرد، با آنکہ یک آیت
اگر در قرآن کریم بصیغہ امر در بارہ کدام عمل نازل شدہ باشد، در حالیکہ کدام نقیض
و یا مغایرت با دیگر آیات نداشته باشد، یعنی با اصطلاح اصول دانان قرینہ مانع یا
قرینہ خلاف در آن دیدہ نشود حکم فرض قطعی داخل مسلمانان بایقان مکلف و مجبواند.

جهان تسلیم قرآن

در اینجا ملاحظه میفرمایید که درسی و دو جای بصیغه حکم تکرار در تکرار، بعد از ادای عبادت جانی « نماز » که بطاقت همه گانست، تذکر داده شده . و این خود واضح میگردد آنکه به چنانندازه عمل ایشان مال در خدمت جامعه ضعیف زار و نزار، خصوصاً مملکت پس مانده ارزش بسزائی دارد، که باندک تعمق صاحبان نظر بحقیقت آن پاتا سر بخوبی رسیده میتوانند.

سرمایه ها و اقطاع را که مورد خدای غالب است، در هر دو سر است

و البته مثل آن اجر بزرگ عیبها خیلی سخت و سترگ را با غافلان مانعان مسکن سرمایه را که نموده نیز اجدال نزول فرموده است که ما اینک نمونۀ ازان بطور یاد دهنی برای برادران اسکا تذکره میدهیم، قوله تعالی ۱۰:

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَتَّبِعُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۚ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَأَمْشُؤُهُمْ هَذَا كَالَّذِينَ لَا نُفْسِهِمْ

نَذْرًا ۚ فَمَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ۚ (سوره توبه - آیات ۳۴ و ۳۵ - جزو هم)

ترجمه: آن کسان که دین می نمایند طلا و نقره و غیره اجناس مورد چلند عامه او طرف ستفا برای خدا قرار نمیدهنند، پس خبر ده ایشانرا بوصول عذاب دردناک و نافرمانکننده که در دنیا بخت از ایشان باز مانده؛ و در آخرت (جهنم) آبخان سسرخ و گرم کرده شوند آن خزائن و سرمایه را که ایشان که از اثر حرارت آن شعله و رشود؛ دیگر چیزها با حواش، سپس برناز کترین حساسترین جایگاهشان، یعنی پیشانی و بعداً پهلوی و کمر آنها گذاشته و بدین صورت معذب کرده شوند. و در مقابل سینه عذاب تهدید گفته شود؛ این است اندوخته با بخیر و بیفاد شما بحال اجتماع.

جهان تلپکو و تیران

پیش کشید انواع زجر و تکالیف که بواسطه پس انداز کردنهای بیجا و بیهوده که در دنیا میگردید
 اکنون ای جوان روشنفکر و ای آن کسانی که هستی اهل ذکر - شما یکی دو نمونه و عدد و عید سزای دارا
 که تنهادرام الکتاب (قرآن مجید) تذکار یافته است ملاحظه کردید! البته آری قسبل آیات بشما
 واحادیث مطابقی آن از حضرت سید المختار صلعم، با همه انوار و اسرار، رسیده. و بگذرد دیگر کتب سما
 نیز بعین پیان، کمتر و یا بیشتر اجمال نزول فرموده بوده، خصوصاً بصراحتی که در کلام حمید مجید
 شریف اصل است خلیها بازش بوده، و اثرات کامل در بهکاری همه جانبه در عالم اسلام از خود تا
 زمان پابر جا گذاشته بود. اگر واقعاً تجار - مطابق احکام خدای معطی این همه دولت بسیار بجای
 و سابط لا اقل کار را به میان آرند و آنچه را بطور فریضه زکوة است به غنای دهند، آیا در دیار اهل
 اسلام کسی بیچاره ناکام در امور بی سرانجام میماند؟ نه هرگز.

و اینکه اکثر تجار زمان ما حاضر بنادیه حقوق الله میگردند و یا بمران مؤسسات خیریه می پردازند و
 اموال شان تا زمانیکه ادای فریضه الله را نکرده باشند حرام بوده و مانند پیران دیگر ادیان جهان بجز
 محاب بضر انقسام عمومی گردیده و از جانب غیر تصرف بر آنها در پیش روی شان صورت خواهد گرفت
انقسام ثروت بدست بیدنیان و طغان در حقیقت دلیل بر حرمت سرمایه گردانیدن است

چون اموال اکثر پیران دین آئین جهان بواسطه عدم پرداخت حقوق الله و یا حصه الاجتماع حرام شده
 بود. و بگفته است، لذا بر این قوم حرام خوار، خدای عزیز جبار اشد و اغلط کفار را بخصب آن امور
 داشت، و قدرت بسزائی بر ایشان داده است، تا بنام انقسام بین الطبقات و غیره روشها کمونستی و کسمیتی
 بفرود که خواهند از تصرفش کشید باشد که در واقع مقوله اشغل الطالین بالظالمین مصدق تمام یافته است.

جهان تبسکو قرآن

اکنون میرسیم بچواب سوال صفحہ (۱۰۷) کہ پرسیدہ شدہ بود:

« ہر گاہ با اساس شریعت اسلام ہر دم نا اہل مقام نباشد، پس سران سروران کفار

چرا با ہمہ الحاد و خدا شناسی مورد استقبال جماعہ مشبوہ الحال واقع گردیدہ اند؟»

طوری کہ قبلاً ثابت گردید دنیا ما عبارت از قطب ہای نقیض مثبت و منفی یا خیر و شر است

و معنویات بودہ بیشک بمقابل مؤمنین موصدین، مشرکین و ملحدین باشند، لہذا ہر نزد کافر اہل آن

و جماعہ مسلمان انبیاء و اولیاء کرام قد دارند کُلَّ حَرْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ اللہ

ترجمہ: ہر جماعہ بان چہ در دست دارد، بدان راضی و خشنود است. و شاعر ہم

بدین تقریب شعرے سرانیدہ است: بیت:

کبوتر با کبوتر باز با باز کند ہر صحن با ہنجس پرواز

بناءً در جماعہ منکرین و حدت، مشرکین یا ملحدین ہمیشہ طرف قبول شان بودہ و میباشد

و ممکن بجز نیکوئہ محمد و دیگر ہمہ بانبیاء و اولیاء کرام بدینان باشند، حتی قوم نامرغوب جماعہ

نامطلوب خوانند. ہر گاہ چنین سوال مطرح بحث قرار گیرد کہ چہ مردم اہل نا اہل بعبص اموال ^{تقرآن} ہم

بعضی مردمان راضی و خشنود اند؟

باید گفت کہ بیشتر ارتقای اولاد بشر در مادیات از ناحیہ سرمایہ بکار افتادن آن نفع عامی

خصداً کہ بطور تو اتر او امر اللہ ہمہ آن نازل ہواستفادہ کردن ہر چہ کامل تر از ان تاکید بر اکیڈار کردہ

باشد. در صورت امتناع از ایفا او امر اللہ یعنی منع زکوٰۃ و باستفادہ عامہ قرار نہ دادن آن، بیشک

سرمایہ با اکثر حرام گشتہ، از اینجا کہ ثروت دارایان بنا بر ضرورت کم و بیش بہ ترس مردم بیگانہ و خویش

چون زندگی خدمت و نوکر و غیره با همه مشقت در خدمت گذاری تأمین نمیشود آنجا هم با انواع نامشروع استفاده بدون اجازه گاه و بیگاه میکنند، لذا روحیه حرام خواری در اجتماع تزئین یا بد، بدنی صورت طرفین سرمایه دار و نوکر حرام خواری گردند، و بنا بر مال حرام را باید حرام خواری حرام خواری صرف نماید. اما تنها چیزی که برای ثروتمندان اسباب خجستگی را همیانی کند این است که بقدر ممکن جلو مردم را گرفته و بقیه خویش سرمایه پیش فته خواهند بود، اما طوری که در بالا گفته شد علت گرفتاری طرفین سرمایه دار و مردم بیچاره و تلوار بگرام خواری اینست هرگاه ثروتمند از ادای حقوق الله با ورزید مالش حرام گردد و طبقه توده بنا بر عدم تکفوی زندگی بسیط و ساده خود نیازمند شوند، بنا خواہ بچاپیدن اموال آنها در هر جا که فرصت یافتند کوتاهی نمایند، و در واقع سرمایه داران این روش درس بزرگ انتباهی است .

لازمست تا هر چه بیشتر و تمام تر ثروت را بدترس استفاده همه مردم بی کرد و فر قرار دهند یعنی راه با کار و تأمین زندگی [بخور و نمیر] لا اقل بجامعه دار و ندر میسر نمایند، تا از یک طرف ترقی در مال و منال خود دیده و از جانب دیگر مردم تا اندازه آرمیده از چایید بهنگامی با جلوگیری شده باشند، هرگاه از این سمت اندازه بجهای جماعه پولدار زمان انتباه گرفته بشکند خدای متعال فاصبین پر قوت و کمال ابرایشان مقرر کند، تا با همه بی پردانی و دیده در آن اموال شان اگر فته بصر کس و هر جا که نخواهند رسانند حتی او را هم مثل نوکر یا خذکی از مال

و آن هم در بدل خدمت شاقه، آن صاحبان جاه و جلال، امصرف و مشغول ارند گویند
 [جز آسنگ آسنگ شکن میدهد]، رضائیت عامه برین غضب اصل مهم دارد: اول نادانی
 و پریشانی خودشان، دوم رقیب با دار خود را در پهلوی خویش چون خود افکار نیست.
 اما چون غضب همه کتب آسمانی نار و ابود، لذا به انجام این کار خالق کردگار صل جلاله کی از-
 بندگان تابکار خود را مقرر نماید! تا بدینوسیله ما را از جان برخی ازین طبقه عیاش و فحاش
 بدکار برآرند، باز هم فرصت باقیست تا اگر دست بکار شوند بیشک بهره نگردند. **وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْإِتْقَانُ**
 بخشیه در پایان این کتاب عنان مطلباً جانب هر چه بیشتر استفاده از سرمایه و میزان اجر عاقلین
 واقعی آن گردانیدیم، و تاکیدات پیانی قرآن کریم را به آن بگرد و صورت دعه با خیلی بجا،
 و وعیدها گوناگون هر دو سر را با ایشان توضیح نمودیم.

زیرا برخی جوانان وقت ماکه در ساحه امور دین معلومات کافی ندارند گمان میکنند این همه
 عیاشی و خود فروشی بائی را که بعضاً سرمایه داران و مقتدران با تفاوت چشم گیر که در تأمین حیات
 خویش با غیره مسلمانان می نمایند، همه و همه حق ایشان بوده و شرعیتاً سلام این اجازت را به آنها داده
 نه هرگز.

عواقب خیم خودخواهیها را در برخی پیران اسلام بر روشنی تمام ملاحظه کرده میتوانید
 شما اگر حیات سهران سهران عالم اسلام را چندی قبل تحت مطالعه قرار دهید بدستی درمییابید
 که ایشان بطبیق مساوات کوچکترین امتیاز را بخویش درمین پیروان قائل نبودند
 چنانچه آنحضرت صلعم درمین اصحاب هر گاه میخواستند بنشینند، جای خالی اشغال میکردند

جهان تبلکوب قرآن

و موضوع معینی بایشان تخصیص نداشتند. خلفای راشدین در رضی در حالی که زمین بزرگ
امپراطوریت اسلام بودند، با همه خدمه و رعایا، هیچ گونه تفاوت در خورد و نوش و لباس
بایشان نداشتند.

از آن فرصت که عده از مقتدران بر خویش مقام جداگانه و حیثیت علیحدّه، تبعیضی با غیر تفاوتها
در امرار حیات خود به کل و نوش اختیار کردند رفته رفته به نتایج پسماینهای امروز ما اگر گرفتار
و عالم اسلام را بپاره ها و پرچه ها منقسم و به بد روزی سرشار ساختند. چه خود مصرف
تأمین حیات هر چه بیشتر و تمام تر خویش بودند. فرصت کار و یا صحنه و ارسای بحال مردم را
وزار بایشان بنمایانند و آخرین مساعی آنها را بازماندگان خویش دروازه مقام و تصرف امور را
همواری ساختند که اگر کدام فرد با درد مومن سر خود را بلند کرده و ایشان را به عیاشی و فحاشیهاشان
ملفت میکرد، و یا بمیان آوردن و ساختن کدام اسباب اختراعی که به نیروی قوت کمک
مغز خویش مینمود، و مساعی او منتج به فائده گیری میگردد عووض اینکه او را تقوی بخشند بر عکس این
با انواع حیل برده و بزند آنها ابدی محکوم برگزیده اند که اصلاً نام و نشان از ایشان
بجهان با مانده است.

چطور عقل سلیم قبول کند که در همه ممالک اسلامی احدی دارای مفکوره منکشف نبوده لذا
همه اختراعات و انکشافات فقط و فقط زاده مغز مردم غرب گردیده است و شاهد این مدعایم
اکنون کتب کیمیا و شیمی و همیما و غیره تالیفات زنده علی علما اسلامست که بکتبخانه های بزرگ
عالم مانند لندن و آلمان و غیره محفوظ و باعش افتخار آنها گردیده و مبعوض از مایش قرار داده

جہان تلبکو قرآن

در نتیجہ ہائی اختراعات سرسام آور اور روزی گشتہ اند .

اکنون طیفہ ہمہ روشنفکران و مؤمنان و منوران عالم اسلامت تا ہرچہ زود ترقی و ترقی
دست ہارا با ہم دادہ و صفوف فشرده تر کنار ہم قرار گرفتہ بر آبنیان گذاری شیوع مسلک
عالی اسلام باین صحیحہ امتحان یکجا وارد میدان فعالیت گردند بیشک یگانہ واسطہ توفیق
و فاصلہ کوتاہ ترین ہمہ گان بایک لبیک عالی و منظور متکا و ترقی احکام الہی استوار بعشق
و علاقہ کامل بآن صانع عاجل و آجل است و بس . آیا گاہے ملتفت شدہ ہاشیم ؟ .
چرا انسان ہارا عمودی غیرہ جانداران افقی آنسریہ اند
چون ہمہ حیوانات را افقی پیدا و انسان را بر عکس عمودی خلق کردہ اند ، دانی راز اعظم
نقش اتہم بوجود ما و شمارین عالم باین صورت و رقم چیست ؟ .

بل بر آ این دیگر مخلوقات را افقی آفریدہ اند تا ہرچہ بہتر سرشان در خواب و خورجانب
زمین مائل باشد . اما انسان را بر خلاف عمودی پیدا کردند کہ تا بہ نیر و ہمت عالم صہل مقام
ملا اعلیٰ گردد ، و یا بواسطہ کثرت غفلت از خالق ذوالوجود و الحکمت خویش باسفل السافلین
بالفس شیطان کہ از ایشان ہموارہ سپرد نمودہ بود فرود و اللہ علی ما نقول و کذلک .

~~~~~

تن آدمی شریفیت بجان آدمیت      نہ ہمیں لباس نیاست نشان آدمیت

طیران مرغ دیدے تو ز پای بند شہوت

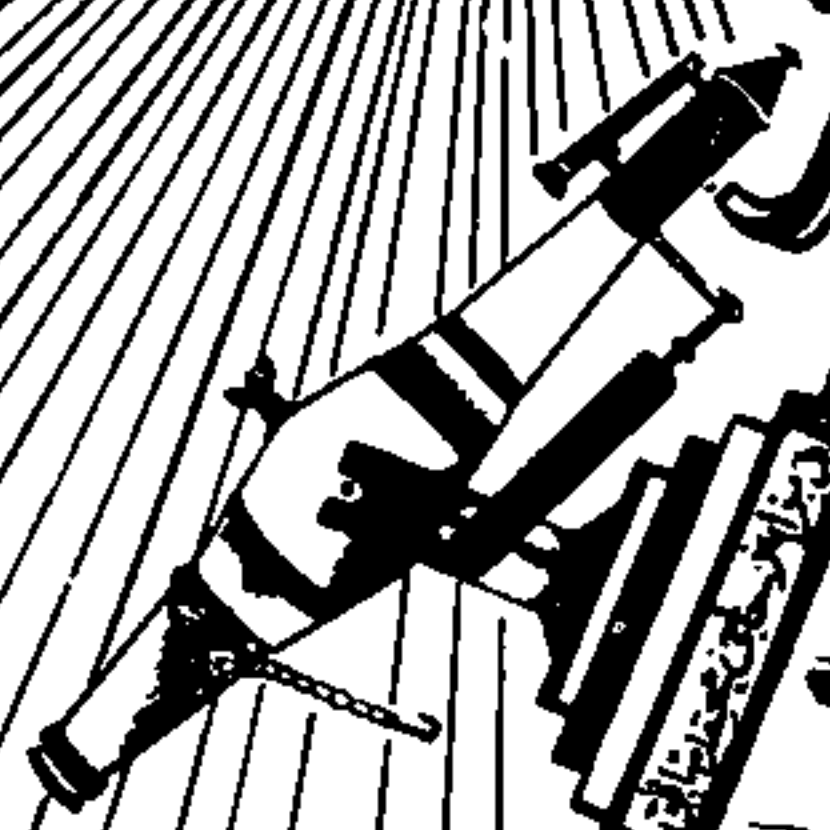
بدر آے اتا کہ جینی۔ طیران آدمیت

۷۸۶  
مکتبہ المدینہ

ان کا عقل و منطق  
روحی اور عینی

مکمل اور ناقص  
مکمل اور ناقص

حجرت



پہلا اجماع  
نویسندگان و مفسران  
مکتبہ المدینہ  
بازار ۱۲۵ ش

# افتخار داریم

مایان هر يك ميرزين العابدین (بیضا  
میرآنی) از یاد خواب شانہ لوگردوالحاج  
حاجی محمد «سائق» از پنجوائی کندهار  
کہ در ترتیب و تدوین و اہتمام این اثر  
زیبا گھر مولینا محمد عطاء اللہ صاحب  
(فیضانی) مارا مفتخر فرمودند.  
با احترام

(بیضا میرآنی) (سائق)

طبع (۱) تعداد طبع ۱۰۰۰ جلد  
حقوق طبع بہ پښتو و دری محفوظ  
اول رمضان المبارک ۱۳۹۱ھ  
مطابق میزان ۱۳۵۰ ش

مطبعہ دولتی

# افتخار داریم

مایان هر يك ميرزين العابدین (بیضا  
میرآنی) از یاد خواب شانہ لوگردوالحاج  
حاجی محمد «سائق» از پنجوائی کندهار  
کہ در ترتیب و تدوین و اہتمام این اثر  
زیبا گھر مولینا محمد عطاء اللہ صاحب  
(فیضانی) مارا مفتخر فرمودند.  
با احترام

(بیضا میرآنی) (سائق)

طبع (۱) تعداد طبع ۱۰۰۰ جلد  
حقوق طبع بہ پبنتو ودری محفوظ  
اول رمضان المبارک ۱۳۹۱ھ  
مطابق میزان ۱۳۵۰ ش

مطبعہ دولتی